



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

تشکل های توده ای طبقه کارگر

گفتگویی با رفیق منصور حکمت

مساله عملی ار آنجا شروع میشود که فعال جنبش مجمع عمومی بخواهد دیگر کارگران صاحب نفوذ و صاحب نظر را به همکاری با خود متقاعد کند. این دیگر صرفاً با تکرار قطعنامه های حزبی، که اصولاً با طریقه آنها برای همه بیکسان بدیهی بنظر میرسد، میسر نمیشود. باید بتوان ارزا و بیسایه ای طبقه ای - کارگری و بدور از هر نوع فرقه - گراشی و تعصبات مکتبی ار آنجا که قطعنامه حزب بشکلی منحربیان کرده است حرف زد و دفاع کرد. مکانی که در این محاسبه بیان شده اند کمکی موثر به فعالین حزبی در خدمت گسترش جنبش شورائی خواهد کرد.

صفحه ۵

کارگران به تشکل توده ای نیاز مبرم دارند. هیچکس نمیتواند منکر این واقعیت شود. اما ما باید دست بکار ایجاد چه نوع سازمان توده ای بشویم؟ شورا یا سندیکا؟ این بحثی قدیمی و آشناست. در دوره خیزش توده ای و انقلاب، همه کارگران را دیکتاتور جوابی آمده و قطعی برای این سؤال داشتند البته شورا! اما حالا چطور؟ قطعنامه مصوب پلنوم دهم حزب سیاست ما را در رابطه با تشکل های توده ای کارگران و وظایفی که خود در ایجاد این تشکل ها بعهده داریم بطور مستدل و روشن بیان کرده، ما را به ادامه دادن این بحث شورائی گسترده فرا میخواند.

پس اسرائیل در امنیت به سر نخواهد برد!

"پس اسرائیل در امنیت به سر نخواهد برد... در زمینی که پراز غله و شیره باشد... خوشبحال توای اسرائیل! کیست ما نندتو قومی که از (سرکت) خداوند نجات یافته اید که او سپر نصرت تو و شمشیر جاه توست."

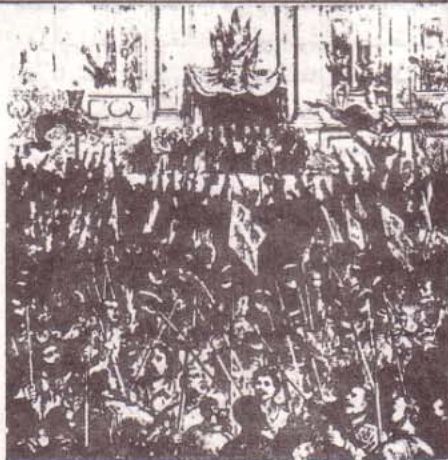
تورات، سفر تثئیه، باب ۳۳، آیات ۲۹ - ۲۸ دو ماه است که امواج بیسابقه ترپس مبارزات در ساحل عربی رود اردن و یوار غره، یکبار دیگر معنای رمبسی این ادعیه تورات را به همگان یادآور میشود. فجع ترپس جساتها، تیراندازی به مردم بی دفاع، "پوگریم" های مستمر علیه فقیرترین، محرومترین و ستمدیده ترین انسانها، که اینک موجبات نصرت بحق اکثریت عظیم جامعه بشری را از حکومت سزادی - مذهبی اسرائیل فراهم میآورد، روش اصلی ایجاد دولت صهیونیست و کارکرد روزمره این دولت در چهل سال موجودیت آن بوده است. شمشیر جاهی که بیهود در دست فرزندان بی اسرائیل نهاده است در هیأت بعب، بارنچک، مسلسل و گاراشک آور و شلاق و سپر نصرت او در هیأت اردوگاها، زندانها و زره پوشها، امنیت موعود الهی را تا میس میکند. هر روز چنین میکرده اند و هر روز چنین میکنند. به یمن مبارزات اخیر است که صدها میلیون می بینند و می فهمند که "غله و شیره" بنی - اسرائیل در "ارض موعود" با خون، عرق و اشک انسانهای عجیب است که در "گتو" های غره، بقیه در صفحه ۲

لنین در باره جریمه (قسمت سوم) صفحه ۲۳

بیاد کمون پاریس اولین حکومت کارگری جهان

دوم سپتامبر ۱۸۷۰ لشکریان فرانس در "پدان" ارقوای پروس شکست سختی خوردند و همراه فرماندهان، امپراتور با پلشون سوم در "ویلنر هوه" در سردیکی های "کاسیل"، به اسارت درآمدند.

امپراتوری به چشم بهمردنی فروریخت. مردم دربارین طغیان کردند و خواستار حکومتی دیگر شدند، اما در حالیکه پروسی ها تا پشت دروازه های پاریس پیش آمده بودند، مردم به اضطرار رأیت دادند که همان نماینده های مجلس سابق، دولت جدیدی تشکیل بدهند، "دولت دفاع ملی". این دولت جدید بقیه در صفحه آخر



۲۸ مارس کمون پاریس در مقابل هتل "دوویل" اعلام موجودیت میکند.

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!

بیت المقدس، نابلس و در همه جای فلسطین در سارت بردگی اند.

امواج اعتماد بها و تظاهرات، علی‌رغم ددمنشانه‌ترین سرکوبها فرونخفته است. ارتش اسرائیل که از جانب متخصمان کشتار جمعی انسانها لقب بهترین، کارترین و آماده‌ترین ارتش جهان را دریافت کرده است، علی‌رغم کاربست فاشیستی‌ترین روشها نه فقط در پایان بخشیدن به مبارزات توفیقی نداشته، بلکه کارشاسان ارتش این کشور از عواقب فیزیکی و روانی رودررویی ارتش با مردم غزه و کرانه غربی اظهار نگرانی میکنند. سازمانهای امنیت اسرائیل مورد شمت قرار میگیرند که به اندازه کافی آماده و مطلع نبوده‌اند و چنین ابزار میشود که ارتش اسرائیل از مهارت و آموزش لازم برای سرکوب این شکل مبارزه برخوردار نیست. اعتراض در خود اسرائیل نضج میگیرد و رشد میکند امنیت اسرائیل مورد تهدید قرار گرفته است.

بیم‌بخطرا فتادن شبات و آراسش دولت صهیونیستی، دولتی که خودوظیفه حفظ شبات و آراسش امپریالیستی در منطقه، خاورمیانه را برعهده دارد، کارگزاران و قهرنوکران امپریالیسم امریکا در خاورمیانه را به تحرکی شتابزده کشانده است. جلادان فلسطینی‌ها در "سپتا مبرسیا"، در تل‌عتر، در دیریا سین، عین‌الزیتون در صبرا و شتیلا بر اه افتاده‌اند تا هر چه سریعتر آراسش را اعاده کنند. پادشاه اردن، رئیس جمهور مصر، از یکسو و جرج شولتز، ریچارد مورفی، فیلیپ حبیب از سوی دیگر بهمسراه لشکری از فاسدترین سیاستمداران، مرتجع‌ترین حکومتگران و نیرنگ‌بازان بر اه افتاده‌اند تا مگر این‌بار بی‌بلا بگذرد. در لبنان سازمان شیعی اصل در هراس از رسوایی بیشتر از محاصره اردوگاههای فلسطینی دست میکشد و در ایران، جمهوری اسلامی، حکومت معامله‌های پنهان با و خدمتگزاری عربان به دولت اسرائیل، در باره، مبارزات "امت اسلامی فلسطین" با او می‌سراید و همانگونه که پاشین تر اشاره خواهیم کرد، با این تبلیغات نیز آب‌سه آسیای دولت اسرائیل می‌ریزد.

آنچه که بورژوازی امپریالیست، دولت صهیونیستی و ارتجاع عرب را به وحشت انداخته است، توان بلافصل و نتایج بالفعل جنبش اخیر نیست. جنبش اخیر بطور اخص و جنبش فلسطین بطور کلی دارای چنان حلقه‌های

ضعیف و آسیب‌پذیری هست که هنوز فرسودن این جنبش، مهار محدود کردن آن توسط بورژوازی و ارتجاع اسرائیلی - عربی را ممکن می‌سازد. اهمیت تاریخی جنبش اخیر، ظهور یک نیروی تاریخی جدید در جنبش فلسطین، تغییر مرکز ثقل مبارزه، ظهور اشکال و شیوه‌های نوین مبارزه و ظهور نمودهای امتزاج جنبش ملی فلسطین با انقلاب اجتماعی است. چهل سال پس از تشکیل دولت اسرائیل و ۲۵ سال پس از اشغال غزه و ساحل غربی اردن، از نظر گام بورژوازی امپریالیست و کوچک‌ابدهای منطقه‌ای آن همه شرایط برای "حل و فصل نهائی" مسئله فلسطین در حال فراهم شدن بود. عملیات چریکی علی‌سه اسرائیل به امری گاه‌بگاه بدل شده بود، سازمان آزادیبخش فلسطین در پراکندگی و افتراق و متکی به بورژوازی و ارتجاع عرب گردیده بود، اعتراضها، قطع رابطه‌ها با مصر پس از قرارداد کمپ دیوید جای خود را به آشتی و "بازگشت مصر به آغوش اعراب" داده بود، جنگ ایران و عراق محملی بود تا سازمانیسم عربی مسئله فلسطین را به فراموشی بسپارد. در مقیاس جهانی نیز دوران تشنج‌زدائی میان شرق و غرب "سران" را به حل فوری مسئله برمی‌انگیخت. از نظر اینان مسئله این نبود و نیست که اراده مردم فلسطین بر چه تعلق میگیرد بلکه مسئله همانا این بود که قیومت فلسطینی‌ها را باید به چه کسی سپرد. از نظر اینان حل قطعی مسئله فلسطین در گرو برچیده شدن دولت نژادپرست و فاشیستی اسرائیل نبوده و نیست بلکه مسئله این بود که آیا سرانجام افراطی‌ترین و سفاک‌ترین صهیونیست‌ها، فرومایگانی نظیر رابی مایر کاهان، گوئلاکهن، حزب کاخ، حزب تهیا و دیگر سازمانهای علناً نژادپرست آنقدر واقع‌بین خواهند بود که ارزش و اهمیت موقعیت حاضر را دریا بندوبه راه‌حلهای قابل تحقق کردن گذارند یا نه. از نظر گام بورژوازی امپریالیست حقوق مردم فلسطین و بویژه حق تعیین سرنوشت، آن‌نوع خودمختاری است که دامنش را میتوان و باید بر فراز سر مردم و در کنفرانسی مرکب از جلادان فلسطینی‌ها و قبیله‌های بین‌المللی سرمایه‌تعیین کرد. برسمیت شناختن دولت نژادپرست و تروریست اسرائیل البته پیش شرط این کنفرانس و مشروعیت حقوقی اش ما حصل آن میبود. این کنفرانس آنچنان دردسترس مینمود که شوروی و به تبع آن دیگر کشورهای اروپای شرقی گامهای مقدما تی در راه تجدید مناسبات دیپلماتیک با دولت اسرائیل را

برداشته‌اند. امپریالیست‌های اروپای غربی با تاکید بر فوریت چنین نشستی دست اندر کار تهیه چنان طرح‌هایی بودند که متضمن منافع آنان در منطقه باشد. دولت آمریکا، پشتوانه مالی، سیاسی و نظامی دولت اسرائیل نیز حسن نظر خود را به برگزاری کنفرانس بین‌المللی ابراز کرده بود.

جنبش اخیر زحمتکشان غزه و کرانه غربی رود اردن، به تارهای این رؤیاهای منحوس پنجاه‌انداخته است. در پانزده سال اخیر حقوق حقه ملت فلسطین تا حد مسئله آوارگان تخفیف داده شده و دستما به کثیف‌ترین زبویندهای سیاسی، بی‌حاصل‌ترین و راجی‌ها از جانب کارگزاران امپریالیسم گردید و در دست دولت‌های مرتجع عربی و قصابان مردم فلسطین به اسزاری در خدمت دامن زدن به توهمات پان‌عربیستی در میان کارگران و زحمتکشان کشورهای عربی و حفظ شبات رژیمهای استبدادی و ضد مردمی بدل شده بود. اما این واقعیات تنها تحولات دوده‌ها اخیر فلسطین نبود، بلکه بموازات این تحولات زمینه‌ها و مولفه‌های مرحله‌ای نوین در جنبش فلسطین و رادیکال شدن آن فراهم می‌آمده است. هر اندازه مسئله فلسطین به سطح بازی‌های دیپلماتیک، به سازشها، به تخفیف و تحدید حقوق و خواسته‌ها کشیده شده است زمینه‌های عینی یک انقلاب عمیق‌تر فراهم آمده است. موش تاریخ بیست سال فرصت داشته است که نقب‌های خود را بزند. بیست سال کافی بود تا فلاح فلسطینی به پرولتار امروزی تبدیل شود و با این تحول زمینه‌های تاریخی دمکراتیک‌ترین، انقلابی‌ترین و انسانی‌ترین مطالبات و نیروی تحقق بخش این مطالبات فراهم آید. طی همین دوره رهبری رسمی جنبش فلسطین یعنی سازمان آزادیبخش فلسطین نه فقط از انعکاس این مطالبات و نمابندگی منافع اکثریت قاطع توده‌های فلسطین بازمانده است بلکه به سازمانی در راستای منافع و مصالح بورژوازی فلسطینی و عرب بدل شده است. این حقیقتی است که بی‌توجه به آن درک تحولات دوران اخیر در جنبش فلسطین ناممکن میگردد. بگذارید این مسئله را دقیقتر بررسی کنیم.

اگر رشد و گسترش سازمان آزادیبخش فلسطین پس از جنگ شش‌روزه، ژوئن ۶۷ و پی‌آمدهای آن نشان رونق سازمانیسم فلسطینی بود، انحطاط تاریخی این سازمان نشان تهی‌شدگی، سترونی و انحطاط بورژوازی

اسرائیل در امنیت به سر نخواهد برد!

و ناسیونالیسم در این دوران تاریخی است. جنگ شش روزه این امکان را فراهم آورد که ناسیونالیسم فلسطین خود را از پان عربیسم متمایز کند، اما گذشت چند سال، آن حد کافی بود تا بورژوازی فلسطین وحدت منافع خود را با بورژوازی عرب دریا بد و اهداف سیاسی خود را در محدوده ای قرار دهد که کل بورژوازی عرب توان تحقق آن را دارد. اگر نخستین سالهای تجدید حیات سازمان آزادیبخش فلسطین در همان محدوده حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین با اتخاذ روشهای انقلابی مترادف بود، اینک سازشکاری و روشهای تسلیم طلبانه وجه مشخصه آنست. اگر در آن سالها سازمان آزادیبخش فلسطین به شورا انقلابی توده های فلسطینی متکی بود، اینک تشکیلاتی تماما بوروکراتیک است. سازمان آزادیبخش فلسطین در آن سالها اعاده همه حقوق ضایع شده مردم فلسطین را می طلبید، استقرار یک دولت عرفی و دمکراتیک بجای دولت نژادپرست و مذهبی اسرائیل را شرط تعیین سرنوشت مردم فلسطین میدانست. در آن دوران آرمانخواهی این سازمان بدان اندازه بود که تصور کنند "راه قدس از آمان میگذرد"، اکنون دلمشغولی این سازمان چگونگی دست یابی به قدرت دولتی از کوتاه ترین راه و همراه با کمترین تحولات در شرایط زندگی توده های فلسطینی است. ایجاد کنفدراسیون اردنی - فلسطینی که متضمن برسمیت شناسی دولت اسرائیل است ۵ سال پیش رسماً در برنامۀ سازمان آزادیبخش فلسطین گنجانده شد و از آن هنگام تا کنون اجلاسهای کنگره ملی فلسطین و دیگر ارگانهای این سازمان مکرراً بر این هدف تأکید کرده اند. اکنون تمام آزادیبخشی فلسطین از نظر گاه این سازمان در این خلاصه شده است که با تحقق این طرح - بورژوازی فلسطینی بگونه ای در اعمال قدرت دولتی، در اختناق و سرکوب شهیدستان سهم بگیرد و از ثمرات آن بهره مند گردد. تحقق چنین هدفی بی تردید در گرو آگاهی و بسیج توده های زحمتکش فلسطینی نیست بلکه در گرو غرقه ساختن آنان در توهّمات ناسیونالیستی است. پادشاهی اردن رسوا تر از آن و خصلت و سابقه امپریالیستی این طرح دانسته تر از آن است که برای روشن ساختن آن مکتبی جایز باشد. کافیت به آنچه که الفتح یعنی سازشکارترین جناح سازمان آزادیبخش ۱۸ سال پیش دریا ره

چنین طرحی گفته است اشاره کنیم:

"امروز ما برای ایجاد فلسطین نو آینده میچنگیم. فلسطینی که مترقی، دمکراتیک و غیر مذهبی باشد و در آن مسیحیان و مسلمانان و یهودیان از آزادی مذهب برخوردار گردند و در صلح کار و زندگی نمایند و از حقوق مساوی بهره ور شوند... انقلاب فلسطینی ما دست خود را به جانب کلیه کسانی دراز میکند که میخواهند در کناره انقلاب بچنگند تا در فلسطینی با سعه صدر و دمکراتیک زندگی کنند، فلسطینی که در آن تبعیض نژادی و رنگ و مذهب وجود نداشته باشد. فلسطین جدید دمکراتیک، جانشین آزادی نیست، برعکس این فلسطین دمکراتیک هدف اعلاّی آزادی است. انقلاب یک دولت پوئالی در ساحل غربی رود اردن و در منطقه غزه و یک اسرائیل صهیونیست زده به سبکی که

فلسطینی ها و حکمروائی اسرائیلی مینامید و اینک ایجاد یک دولت کنفدراتیو با اردن در کناره اسرائیل صهیونیست را بمشابه هدف جنبش فلسطین و تحقق آزادی مردم فلسطین در برنامۀ خود می گنجانند، جزا زمان تخدیر توده زحمتکشان فلسطین، سازمانی بورژوا - ناسیونالیست در خدمت بورژوازی فلسطینی و عرب چه میتواند نامید؟

اما اگر سازمان آزادیبخش فلسطین در بیست سال اخیر گام به گام در شعارها و مطالبات خود تخفیف داده است، طی این مدت آنچنان دگرگونیهای اساسی در زندگی ملت فلسطین پدید آمده است که اینک زحمتکش فلسطینی در آستانه طرح رادیکال ترین شعارها مربوط به ریشه ای ترین دردها و ستمهاست. بیست سال پس از اشغال غزه و ساحل غربی رود اردن، کارگر فلسطینی در صف مقدم مبارزه علیه تبعیض، حکومت نژادی، اختناق و استثمار قرار گرفته است.

جنبش اعتراضی دو ماهه اخیر تنها یک تغییر جغرافیائی مرکز ثقل مبارزه علیه ستم و بی حقوقی را نشان نمیدهد. این جنبش نشان یک دگرگونی تاریخی در جنبش فلسطین است. بیست سال پیش و ده سال پیش مساله بر سر آن بود که مردم غزه و کرانه غربی طرفدار و یاور کدام سازمان سیاسی اند، اینک همانا مساله بر سر اینست که کدام سازمان سیاسی طرفدار و یاور این مبارزه و مبارزاتی از این دست در آینده است.

دولت اسرائیل تنها دولت ترور، قتل عام، اختناق و شکنجه نیست بلکه ابزار سازماندهی وحشیانه ترین اشکال بردگی مزدی کارگران فلسطینی است. امروز مردم زحمتکش و ستمدیده غزه و کناره غربی رود اردن تنها در معرض سرکوب هر روزه دولت اسرائیل نیستند بلکه صدها هزار تن از اینان برای آن زنده اند که بیشترین سود را به دستگیران سرمایه بریزند. امروز همچون نخستین روز پیدایش دولت اسرائیل، فلسطینی ها بی که در انقیاد این دولت اند، در گتوها محبوسند، طبق قوانین اسرائیل توقیف و مصادره اموال اعراب در اراضی اشغالی مجاز است. در هر منطقه ای که دولت اسرائیل آتراً "منطقه ای امنیتی" بشناسد، تخریب خانه ها و

آوری آواری پیشنهاد میکنند و با یک اسرائیل پاستوریزه و پاک کنفدراسیون سامی را قاطعانه رد میکنند، اینها طرحهای نژادپرستانه ای هستند که بمنظور فریب فلسطینی ها و دیگر اعراب تنظیم میشوند بدانگونه که حکمروائی اسرائیلی ها و انقیاد فلسطینی ها را حفظ کنند. کلیه این طرحها حفظ و نگهداری حمله و هجوم بنیادی را پیش بینی میکنند... شرط ضروری ایجاد فلسطین جدید از گذرگاه ویران سازی بنیادهای سیاسی، اقتصادی و نظامی دولت استعمارگر، صهیونیست و نژادپرست (اسرائیل) میگذرد.

انقلاب فلسطین و یهودیان. از انتشارات سازمان الفتح - اوت ۱۹۷۰ سازمانی را که ۱۸ سال پیش ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی را در کناره اسرائیلی غیر صهیونیست "نژادپرستانه"، "فریب دهنده" فلسطینی ها و "حفظ کننده" انقیاد

دادگاههای بدون تجدیدنظر محاکمه میشوند. محاکمه و مجازات جمعی امری روزمره است. ساکنین مناطق امنیتی تنها هنگامی حقیق ترک این مناطق را دارند که جواز عبور داشته باشند. "مقررات فوق العاده دفاعی" دولت اسرائیل، حق آزادی بیان، تشکل و تجمع، حق فعالیت سیاسی را از اعراب سلب کرده است. مقررات فوق العاده دفاعی به مقامات نظامی اسرائیل درگشت و بازرسی خانهها و اتومبیلهای اعراب، تبعید، اخراج آنها، وادار کردن فلسطینیها به سکونت اجباری و تحت نظر، اختیار کامل میدهد.

فلسطینی از هستی ساقط شده، بی هیچ تملکی محبوس در گتوهای غزه و ساحل غربی رود اردن چه چیز جز نیروی کار خود برای ادا ماهی هستی دارد؟ فلسطینی امروز فقط در هیأت صدها هزار کارگر که در اردن، لبنان، امارات متحده عربی، کویت، عربستان، مصر، سوریه، عراق، لیبی، عمان، آمریکا و کانادا پراکنده اند، تجسم نمی یابد. سرمایه اسرائیلی، اردنی، آمریکایی و فلسطینی در غزه و ساحل غربی رود اردن نیز خون کارگران فلسطینی را می مکد. امروز از مجموع یک میلیون و چهار صد هزار فلسطینی ساکن غزه و رود اردن، بیش از ۱۱۰ هزار کارگر در جستجوی کار و اید اسرائیل میشوند. این آمار شامل کسانیست که دارای جواز عبورند و البته کارگرانی را که بدون جواز وارد اسرائیل میشوند و به کار سیاه می پردازند شامل نمیشود. با احتساب شمار کارگرانی که بدون جواز عبور در شهرهای اسرائیل کار میکنند، بیش از ۶۰ درصد نیروی انسانی شاغل در رشته ساختمان را کارگران فلسطینی تشکیل میدهند. در اسرائیل کارگران فلسطینی به کارهایی گمارده میشوند که مستلزم مهارت و تخصص نیست. کارگران راه و ساختمان، کشاورزی و خدمات اکثریت قاطع کارگران فلسطینی را تشکیل میدهند. در مجموع حدود ۱۲٪ از کارگران فلسطینی، کارگران صنعتی اند. اما این تنها وجه مشخصه کارگر فلسطینی نیست حتی در همین رشتهها نیز کارگر فلسطینی مزدی برابر با نصف مزد یک کارگر یهودی دریافت میکند. کارگر فلسطینی روز مزد است، امنیت شغلی ندارد و تنها به ازای روزهای که کار میکند، مزد میگیرد. بیمه بازنشستگی و از کار افتادگی ندارد. حق تشکل و اعتصاب ندارد. تشکل و اعتصاب با زندان پاسخ گرفته میشود. اگر کارگر فلسطینی از این حقوق محروم است، بدان معنا نیست که چیزی با بت آنها نیست

نمی پردازد. هر کارگر فلسطینی، حتی کارگری که اجازت کار ندارد می باید مبلغی از مزد را بعنوان مالیات دفاعی اسرائیل بپردازد. پرداخت حق بیمهها، حق تأمین اجتماعی و حق عضویت در کنگفدراسیون کارگران اسرائیل اجباری است. مجموع این کسریها که هیچ چیز در ازای آن دریافت نمیکند، بیش از ۴۰ درصد مزد کارگر است. از آنجا که کارگر فلسطینی حق اقامت شبانه در اسرائیل ندارد، پرداخت هزینه سنگین رفت و آمد به محل زندگی را به این لیست باید افزود. احضار کارگران فلسطینی به کار در اسرائیل تنها روش بخدمت گرفتن آنان توسط سرمایه نیست. سرمایه را خود را به غزه و ساحل غربی رود اردن نیز گشوده است. زنان فلسطینی علاوه بر آنکه در فصل برداشت محصول برای کار در مزارع و باغهای میوه به اسرائیل میروند، امروز مهمترین بخش نیروی کار شاغل در رشته نساجی و پوشاک اسرائیل اند. کارکنان زن در مناطق غزه و ساحل غربی رود اردن - کاری که بطور متوسط نصف مزد کارگر خانوار را دریافت میکنند - یکی از مهمترین منابع سود سرمایه در بخش پوشاک بوده است.

این شرایط غارت و قحطانه کارگران به سرمایه داران اسرائیل منحصر نمانده است. امروز بورژوازی فلسطینی و اردنی تحت همین شرایط و گناه وحشیانه تر، تسمه از کرده کارگر فلسطینی می کشند. امروز حق تعیین سرنوشت از نقطه نظر منافع بورژوازی فلسطین نه در گسرو تغییر این شرایط سبانه بلکه واگذاری حق انحصار استثمار به اوست. بورژوازی فلسطینی و اردنی از طرح تشکیل دولت فدراتیو اردن - فلسطینی خارج کردن یک رقیب قدرتمند از صحنه رقابت را میفهمد. واضح است که کارگران فلسطینی در برابر این شرایط تسلیم و منفعل نمانده اند. کارگران فلسطینی برای دفاع از حقوق خویش به اشکال مختلفی متحد شده اند. این اتحادیه های کارگری که هم بخاطر اختناق و سرکوب و هم بخاطر فقدان تجربه کافسی مستحکم و فراگیر شده اند، امروز کارگر فلسطینی را در برابر بورژوازی فلسطینی مستقیم و در برابر بورژوازی اسرائیلی غیر مستقیم و معمولاً از طریق یک وکیل دعاوی نمایندگی میکنند. این تشکلهای دربار سرمایه بهتر کار و مزد کارگران، طرف مقابل سرمایه دارانند. این تشکلهای کارگری در عین حال مانند تعاونی مصرف، اجناس را به بیانی پائینتر از بازار در اختیار خود قرار میدهند و بعنوان صندوق

بیمه اعضاء خود را بیمه بهداشتی و درمانی میکنند. بر طبق یک آریزی بی در سال ۱۹۸۵ از مجموع ۱۵۰ هزار کارگر مقیم ساحل غربی رود اردن حدود سی هزار کارگر در چینیسن اتحادیه های متشکل بوده اند. این تمایزات زحمتکشان فلسطینی به سازمانیابی در پیدایش و رشد کمیته های زنان، کمیته های کار و ادوطلبانه و گروه های دانش آموزی در غزه و کرانه غربی نیز منطبق است.

در بررسی این اتحادیه های کارگری باید توجه داشت که این تشکلهای بدون ابتکار عمل سازمانهای سیاسی فلسطینی پدید نیامده اند. علاوه بر وضعیت حاضر که ملا طبیعی است که این اتحادیه ها طرفدار این یا آن سازمان سیاسی باشند. مسئله ای که اکنون در مقابل کارگران فلسطینی قرار دارد اینست که کدام سازمان سیاسی را همما و سازماندهی مبارزه در همه وجه و برای تحقق همه مطالبات کارگران است؟ کدام سازمان سیاسی میتواند این عناصراکامی طبقاتی را متحد کند؟ کدام سازمان سیاسی در این اهداف تخفیف نمیدهد، کارگران را نه برای حق تعیین سرنوشت، بلکه حق تعیین سرنوشت را برای کارگران و از زاویه منافع کارگران می طلبد؟

هر انداز سازمان آزادیبخش فلسطین همتا به یک کل خود را به بورژوازی ناسیونالیسم تنگ نظر محدودتر میکند و میکوشد بورژوازی ناسیونالیسم را همچون وثیقه ای برای به تمکین کشاندن کارگران تحت استثمار بورژوازی مهاجر فلسطینی بکاربرد، به بیاعتبار شدن ناسیونالیسم در میان کارگران دامن میزند و دامنه حمایت اجتماعی خویش را محدودتر میکند. اینکه در مبارزات اخیر زحمتکشان غزه و ساحل غربی، سازمان آزادیبخش فلسطین نقش رهبر و هدایت کننده این مبارزات را ندارد، واقعیتی است که خود رهبران آن سازمان بدان معترفند.

در همین جا باید آورشویم اگر پیدایش محافل پاناسلامی در غزه و در شمار بسیار کمتری در کرانه غربی از نظرا اجتماعی به کاهش نفوذ و اعتبار ناسیونالیسم بورژوازی در میان مردم فلسطین مربوط میشود اما رشد این محافل با تلاش آگاهانه ای از جانب دولت اسرائیل نیز توأم بوده است. محافل اخوان المسلمین در فاصله سالهای ۷۹-۷۳ پا گرفتند. دولت اسرائیل نه فقط رشد این جریان بعنوان وزنه متقابل در برابر ناسیونالیسم فلسطین را با حسن نظر می نگریست بلکه به اخوان المسلمین این

تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر

گفتگویی با رفیق منصور حکمت

سؤال: در بخش اول قطعنامه اشاره میشود که طبقه کارگران ایران از تشکلهای توده‌ای و غلنی بطور تاریخی محروم بوده است. مهمترین علل این محرومیت چیست؟ ... حال سؤال اینست که با وجود این دلایل چرا تشکل شورائی ممکن است بتواند بطور وسیع بوجود بیاید و بطور ادا مکار به موجودیت و فعالیتش ادا میدهد؟ آیا تفننات تشکل شورائی با دیگر الگوهای تشکل توده‌ای بحدی است که این واقعیات با زدن در مقابلش خنثی میشوند؟ آیا تشکل شورائی فی‌الذمه مقاومت بیشتری در مقابل سرکوبگری بورژوازی دارد؟

جواب: اجازه بدهید مقدمتا ایسن را بگویم که "محرومیت تاریخی" طبقه کارگران ایران از تشکلهای توده‌ای را نباید یک امر مطلق تصور کرد. دوره‌های در تنا ریسخ جنبش کارگری ایران وجود داشته است، نظیر دوران قبل از استبداد رضاخانی، دوران پس از جنگ دوم تا کودتای ۲۸ مرداد و بالاخره دوره انقلاب ۵۷، که تا حد شکل‌گیری و گسترش اشکال مختلفی از تشکلهای توده‌ای کارگران بوده است. اما بهر حال اگر ۲۰-۳۰ ساله اخیر (یعنی تجربه یک تا دو نسل اخیر کارگران) را مبنی قرار بدهیم، متوجه تفاوت‌های جدی در سطح سازمانیابی توده‌ای کارگران ایران با سایر کشورها، و نه فقط کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته‌تر و بلکه بسیاری از کشورهای تحت سلطه می‌شویم. این اوضاع علل متعددی دارد که در سطوح مختلف میتوان درباره آنها صحبت کرد. اولیسن عواملی که به ذهن میرسد اینهاست: اولاً تغییر سریع بافت طبقه کارگر پس از اصلاحات ارضی دهه ۴۰ و ورود بخش عظیمی از جمعیت روستائی به عرصه کارمندی در شهرها، هم‌به رقابت در درون طبقه کارگر شدت بخشید (رقابتی که تنها در اواسط دهه ۵۰ شمسی با بالا رفتن درآمد نفت و افزایش سطح اشتغال کاهش یافت) و هم بر سطح خود آگاهی طبقه کارگران ایران تاثیر گذاشت. تجربه مبارزات سندیکاائی پیشین بسط اصناف و حرفه‌های معینی محدود میشد نظیر نساجی‌ها،

صنعت چاپ و غیره، که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ هم جا بجا خود را در تولید و هم به درجه زیادی در اشتغال کارگران از دست دادند. نسل جدید کارگران مزدی ایران همراه با صنایع جدید، تکنولوژی متفاوت و رشته‌های جدید تولیدی رشد کرد. سنت‌های تشکیلاتی موجود دهه‌های قبل، که تا زه چندان قوی و ادا مکار نبود، در این شرایط تضعیف شد. طبقه کارگر جوانی پا به میدان گذاشت که بخش اعظم آن در سنت مبارزه متشکل کارگری با رنیا مده بود و از تاریخچه مبارزات متشکل کارگری تا شیراز جدی‌ای نپذیرفته بود. عامل دیگر، وجود کما بیش دامنشی اختناق شدید سیاسی و حاکمیت رژیمهای سرکوبگر پلیسی در ایران قرن بیستم است که تنها در طول دوره‌های معینی، در شرایط بحرانهای سیاسی، از دامنشه آن کاسته شده است. تلاشهای جنبش کارگری در ایران برای متشکل شدن و متشکل ماندن همواره با خشن‌ترین سرکوب پلیسی مواجه بوده و رهبران و فعالین جنبش کارگری تحت شدیدترین پیگردا قرار داشته‌اند.

اینها عوامل عمومی‌ای است که شکل‌گیری و ادامه کاری تشکلهای کارگری را در ایران دشوار کرده است. اما ذکر اینها هنوز هم بدرستی پاسخ مسئله را نمیدهد. سؤال میتوان این باشد که چرا جنبش کارگری نتوانسته است برای محدودیت‌ها فاشق بیاید؟ اینجا دیگر باید قدری مشخص‌تر از "تشکل‌های توده‌ای" حرف بزنیم. و این به قسمت دوم سؤال شما مربوط میشود. آنجا که از شورا و سندیکا بعنوان "الگوهای" تشکل توده‌ای یاد میکنید، واقعیت اینست که شورا، سندیکا، کمیته‌های کارخانه و غیره صرفاً "الگوهای" تشکل توده‌ای نیستند، الگوهایی که گویا به یک نیاز واحد جواب میدهند و کارگران مخیرند این الگو یا آن الگو را انتخاب کنند. سندیکا و شورا آلترنا تیوهای جنبش‌های اجتماعی متفاوت و گرايشات متفاوت در درون جنبش طبقه‌ایند. عبارات دیگر اینها را نباید بصورت طرحها و الگوهای سازمانی تجربیدی و خارج از زمان و مکان و بدون پیشینه و محتوای اجتماعی و تاریخی معین در نظر گرفت. جنبش سندیکاائی و جنبش شورائی و نیز جنبش کمیته‌های کارخانه و

غیره، جنبشهای متمایزی در درون طبقه کارگران هستند. جنبش‌هایی که محتوای سیاسی و افق عملی متفاوتی را نمایندگی میکنند و حتی نفوذ آنها در لایه‌های مختلف طبقه کارگر یکسان نیست. بنا بر این سؤال باید بطور مشخص‌تر طرح شود. علل عدم موفقیت جنبش سندیکاائی و تریدیونیونی در ایران چه بوده است؟ و یا، جنبش شورائی مشخصاً چرا نتوانسته به نیازهای سازماندهی توده‌ای کارگران پاسخگویی کند؟ اینجا دیگر باید از بحث موانع و دشواری‌های عام فراتر رفت و به دینا میسم حرکت خود این جنبش‌های معین و مشکلات آنها در ایران پرداخت.

اگر مسئله را اینطور در نظر بگیریم، فوراً متوجه میشویم که جنبش‌های واقعی برای سازماندهی توده‌ای کارگران، اجزای حرکتی اجتماعی وسیعتری هستند که نه فقط در قبال سازمانی کارگری، بلکه در رابطه با کل اوضاع اقتصادی و سیاسی در جامعه آلترناتیو خود را ارائه میدهند. جنبش سندیکاائی یا جنبش شورائی، اجزای حرکات وسیعتری برای تغییر کل جامعه هستند در جهت خاصی. این تصور خام اندیشه‌ای سنتی در چپ را باید کنار گذاشت که گویا احزاب سیاسی مبارزه آگاهانه و هدفمند سیاسی را نمایندگی میکنند و تشکلهای کارگری فعل و انفعال "خود بخودی" کارگران برای بهبود اوضاعشان را منعکس میکنند. واقعیت اینست که تریدیونیونیسم و جنبش اتحادیه‌های هر قدر هم که در گامهای اول خود در قرن گذشته حرکتی "خود بخودی" بوده باشد (که نبوده)، دهها سال است که جز تفکیک ناپذیر یک خط مشی عمومی اجتماعی است، یعنی فرمیسم و سوسیال دمکراسی. تریدیونیونیسم آلترناتیو مشخص فرمیسم و سوسیال دمکراسی بعنوان یک جریان متعین و تعریف شده سیاسی و طبقاتی برای سازماندهی کارگران است. این آلترناتیو بسیناراز محدود، کارگری و تشکیل اتحادیه فراتر میرود. همراه این، افق معینی درباره شکل کل دولت، اشکال و شیوه‌های تصمیم‌گیری اقتصادی و حتی تئوری‌ها و برنامه عمل‌های اقتصادی معین نیز طرح میشود. اگر شما سایر بخش‌های این آلترناتیو اجتماعی



رفرمیستی و سوسیال دمکراتیک را قلم بگیرد، آنوقت سندیکا لیسم بخودی خود ظرفیت تبدیل شدن به یک حرکت وسیع اجتماعی را ندارد. جنبش اتحادیه‌ای، بازوی کارگری یک حرکت سیاسی و اجتماعی است که اجزاء دیگری را نظیر رهبران و احزاب سیاسی، آلترناتیوهای اقتصادی برای کل جامعه، سیستم‌اداری خاص خود و غیره را نیز طلب میکند و لازم دارد. علل محرومیت کارگران ایرانی از اتحادیه فقط این نیست که بورژوازی مانع تشکیل اتحادیه شده است، بلکه اساسا در این است که فلاقت بعد از ۲۸ مرداد رفرمیسم در ایران به پایان یک دوره تعیین‌کننده در حیات سیاسی خود میرسد و پس از آن جایی جدی در صحنه سیاسی ایران اشغال نمیکند.

در مورد جنبش شورائی هم عین این مسئله صادق است. اینهم فقط یک الگونیست، بلکه آلترناتیویک جریان اجتماعی خاص و یک گرایش خاص در درون طبقه کارگر برای سازماندهی کارگری است. شوراها اگرچه تاریخا بدرجه زیادی مورد توجه آنارشیسم قرار داشته‌اند، اما مدت‌هاست که بطور روزافزونی با کمونیسم تداومی شده و پیوند خورده است. تجاربی نظیر کمون پاریس و انقلاب اکتبر، ایده شوراها و سازمانیابی شورائی کارگران را به تئوری کمونیسم و سیاست کمونیستی جوش داده است. جنبش شورائی نیز به این ترتیب جزئی از یک حرکت اجتماعی متمایز، با افق و دورنمای سیاسی، اقتصادی و اداری خاص خود است. اوضاع جنبش شورائی هم دقیقاً به اوضاع کمونیسم در ایران مربوط میشود. اینکه در انقلاب ۵۷ ایده شوراها بر ایده سندیکاها در درون طبقه کارگران غلبه یافت، انعکاس بی‌پایگی و ضعف رفرمیسم و سوسیال دمکراسی و غلبه عمومی ایده‌های عام کمونیستی و سیاست رادیکال در بین کارگران بود (تحت شرایط انقلابی). و اینهم که این جنبش شورائی نتوانست آن قدرت و گسترش لازم را بدست بیاورد ناشی از محدودیت‌های فکری و عملی خاص کمونیسم ایران در آن دوره معین بود. خلاصه کلام، بحث شورا و سندیکا، بحثی بر سر انتخاب یکی از "الگوهای" شکل‌توده‌ای کارگری نیست. این انعکاس جسد آلترناتیوهای دوگرایش‌آسی در درون طبقه کارگر است. گرایش کمونیستی و رادیکال و گرایش رفرمیستی و سوسیال دمکراتیک. اگر شوراها (در مقایسه با اتحادیه‌ها)، به اعتقاد ما، از پایه‌های بسیار مناسبت‌تری

برای شکل‌گیری و رشد در ایران برخوردارند، صرفاً به دلیل مناسب بودن الگوی سازمانی آنها نیست. بلکه خود این کارآئی بیشتر نیز ناشی از غلبه گرایشهای رادیکال در درون کارگران پیشرو و رهبران عملی، و قوی‌تر بودن زمینه‌های مادی نفوذ سیاست کمونیستی در درون جنبش طبقه کارگر در مقایسه با سیاست‌های سوسیال دمکراتیک و رفرمیستی است. این صرفاً ادعای ما نیست. تجربه

انقلاب ۵۷، نحوه عملکرد کارگران پیشرو، اوضاع و احوال حرکت‌های سندیکا شئی در مقایسه با حرکت‌های شورائی و نیز امروز نقش روزافزون مجامع عمومی کارگری در مبارزات جاری کارگران گواه این امر است.

تذکر بدهم که این گفته‌ها این معنی نیست که کمونیست‌ها جایش برای اتحادیه‌ها در سیاست خود قائل نیستند، فعال جنبش اتحادیه‌ای نباید باشند و یا تاریخا نبوده‌اند. بحث من اینست که کمونیست‌ها همواره اتحادیه‌ها را بعنوان یک واقعیت عینی در جنبش کارگری، بعنوان محصول عملکرد گرایشات اجتماعی غیر کمونیستی در میان کارگران دیده‌اند و وجود آنها را برسمیت شناخته‌اند. به همین دلیل است که ما همواره

در ادبیات کمونیستی با مسئله "شیوه برخورد" کمونیست‌ها به جنبش تریدیونیونی مواجه میشویم و کمتر با راه‌نواختن جنبش‌های تریدیونیونی توسط کمونیست‌ها. (تجربه سندیکا‌های سرخ کمینترن هم دقیقاً تلاشی در جهت ایجاد یک آلترناتیو رادیکال در برابر تریدیونیونیسم واقعا موجود که تحت تاثیر سوسیال دمکراسی قرار داشت بود). بحث اینست که تریدیونیونیسم آلترناتیو ویژه کمونیسم برای سازماندهی کارگری نیست. این آلترناتیو ویژه کمونیسم جنبش شورائی است. با اینحال کمونیستها در موارد زیادی تحت شرایط اجتماعی معینی، با وظیفه شرکت فعال در اتحادیه‌های کارگری یا حتی تلاش در جهت ایجاد اتحادیه روبرو میشوند. کمونیست‌ها همواره عناصرفعال

سندیکا و شورا آلترناتیوهای جنبش‌های اجتماعی متفاوت در درون جنبش طبقه‌ای اند. اینها را نباید بصورت طرحها و الگوهای سازمانی تجریدی و خارج از زمان و مکان و بدون پیشینه و محتوای اجتماعی و تاریخی معین در نظر گرفت. بحث بر سر انتخاب "الگو" نیست. این انعکاس جدال آلترناتیوهای دوگرایش‌آسی در درون طبقه کارگر است. گرایش کمونیستی و رادیکال و گرایش رفرمیستی و سوسیال-دمکرات که هر کدام محتوای سیاسی و افق متفاوتی را نمایندگی میکند.

در اتحادیه‌های اتحادیه‌ای بوده‌اند، اما تاریخ جنبش کارگری نشان داده است که هرچا سیاست کمونیستی به سیاست غالب در جنبش کارگری تبدیل شده، شوراها سربر آورده اند و گسترش یافته‌اند. پس دفاع ما از شورا صرفاً ناشی از این نیست که این الگو بحث بیشتری برای پیاده شدن دارد، یا در برابر سرکوبگری بورژوازی بهتر مقاومت میکند. اگر هم اینطور نبود ما باید کاری میکردیم که اینطور بشود. ما داریم بعنوان کمونیست، آلترناتیو جنبش خود را برای سازمانیابی طبقه کارگر خود دیگر طرح میکنیم. می‌گوییم یکبار دیگر، چون تاریخ جنبش کارگری همواره صحنه تقابل آلترناتیو کمونیستی و رفرمیستی در عرصه سازماندهی و عمل کارگری بوده است. اینکه اتحادیه‌ها در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به شکل ادامه‌کارتری برای متحد کردن کارگران (البته با افق و محدودیت‌های اتحادیه‌ای) تبدیل شده‌اند، به این دلیل نبوده که کارگران در خواص این "الگو"ها غور کرده‌اند و سندیکا را مناسب‌تر تشخیص داده‌اند، بلکه به این دلیل بوده است که سیاست رادیکال بطور کلی، با توجه به ثبات

ما آلترناتیو ویژه خود را با دیگر طرح

تشکل های توده ای طبقه کارگر گفتگویی با رفیق منصور حکمت

میکنیم، بی آنکه به جنبش سندیکا شی (اگر موجود باشد) پشت کنیم و با مطلوبیت آنرا (با توجه به اوضاع موجود کارگران ایران) انکار نکنیم. قطعاً اگر سندیکاها، حتی به فرض که فرمیست هم میبودند، در ایران امروز وجود داشتند، این یک نقطه قدرت جدی برای طبقه کارگر ایران محسوب میشد. قطعاً کمونیست ها در این سندیکاها دخالت وسیعی میکردند، قطعاً اوضاع کارگران از این بهتر بود. اما تمام مسأله بر سر همین "اگر" است. جنبش سندیکا شی در ایران حتی بیشتر از جنبش شورائی از تبدیل شدن به یک موجودیت مادی دور است. در چنین شرایطی دلیلی ندارد که کارگر رادیکال سوسیالیست مستقیماً آلترنا تیب خودش را طرح نکند، آلترنا تیبی که بدلیل شرایط خاص ایران، که در قطعاً ما ذکر شده حتی اقبال عمومی کارگران به آن بیشتر است و هم اکنون ما تریبال زبانی برای شکل گیری آن بوجود آمده. ما میگوئیم شوراهای روشهای طبقاتی تری برای سازمانیابی کارگران ارائه میدهند، اراده مستقیم کارگران را بهتر بیان میکنند، اتحاد عمیقتری بوجود میآورند، شکافهای منفی ورستهای در میان کارگران را تشدید نمیکنند، اجازت کمتری به نفوذ سیاست بورژواشی میدهند، ظرفیتهای بیشتری برای بیان رادیکالیسم کارگری هستند، تاریخاً مورد تبلیغ کمونیست ها بوده اند، در ایران از زمینه های مادی مناسبی برای رشد برخوردارند و غیره. از اینرو خود را فعال جنبش شورائی در ایران بحساب میآوریم و کارگران را به مبارزه در راستای تشکیل شوراها فرا میخوانیم.

سوال: تجربه نشان داده است که حتی وقتی تشکل کارگری خودش را به بورژوازی تحمیل میکند دولت ها ناگزیر از برسمیت شناختن موجودیت آنها میشوند تلاش سیستماتیکی صورت میگیرد که این تشکلهای زردون مهار شوند و دیگر نتوانند ابزار مبارزه مستقل کارگران باشند. آیا ممکن نیست که تشکل شورائی کارگران هم به همین سرنوشت دچار شود همانطور که

بعضی از اتحادیه ها در آمریکا و اروپا شده اند؟

جواب: تجربه این رادرمورد اتحادیه ها نشان داده، اما کم است نمونه شوراهائی که از "درون" مها ر شده باشند و به عمر خود ادامه داده باشند. شوراها، اگر به همان صورت که مورد نظر ما است ظرف عمل مستقیم و مکرر است مستقیم کارگری بوده باشند، عمدتاً بسا تفوق بورژوازی سرکوب و تعطیل میشوند. البته ممکن است بتوان شرایطی را فرض کرد که در آن شوراها هم بتدریج از محتوای واقعی خودشان تهی بشوند. اما از آنجا که برای بورژوازی هم شورا تنها یک شکل سازمانی کارگران نیست بلکه یک جنبش رادیکال واقعی است که با پیدرکوب بشود، معمولاً ضعف شوراها و تفوق ارتجاع به در هم شکسته شدن و تعطیل آنها و با گرفتن اشکال محافظه کارانه تر و قابل کنترل تر سازمانیابی کارگران منجر شده.

سوال: در واقع ادامه منطقی این بحث اینست که آیا شوراها در دوره های غیر انقلابی هم میتوانند موجودیت و مبارزه جوشی خود را بعنوان تشکل های توده ای کارگری حفظ کنند؟ در شرایط غیر انقلابی و اختناق سیاسی عملاً نمایندگان آگاه و رهبران رادیکال طبقه کارگر امکان عرض اندام در مجامع عمومی کارگری را - بهتر است بگوئیم بطور ادامه کار - پیدا نمیکنند و این میدان را با زبرای رهبران سازشکار و محافظه کار باز میگذارد که توده کارگران را حتی اگر در شورا جمع شده باشند، به دنبال خواست بورژوازی بکشانند. آیا واقعا امکان پذیر است که تحت یک استبداد سیاه تشکلات توده ای وجود داشته باشند که طبق تعریف خودشان از خودشان "نمیخواهند در چهارچوب نظام قوانین موجود باقی بمانند"؟

جواب: اینک یک تشکل توده ای بتواند در شرایط غیر انقلابی رزمند بماند به عوامل زیادی بستگی دارد. باید دید تناسب قوا در جامعه مورد نظر چگونه است. چهارچوب قانونی مبارزه تا چه حد تنگ شده. سنت های مبارزه کارگری چقدر ریشه دار است، رهبران آن دوره کارگران از چه سیاست های تبعیض میکنند و کلاً رزمندگی و مبارزه جوشی در چنان

شرایطی چه معنا و چه دامنه مشخصی میتواند داشته باشد. اما بهرحال، همانطور که تجربه جنبش اتحادیه های، البته عموماً منفیاً، نشان داده است، ادامه کاری و رزمندگی یک تشکل کارگری کاملاً بستگی به این دارد که چقدر بتوانند توده کارگران را در میدان نگاهدارند، چقدر بتوانند ظرف مبارزه وسیع و تسوده ای باشد و چقدر کارگران را در تصمیم گیری و تعیین سیاست ها و پیشبرد آنها دخیل کنند. به این ترتیب شورا هنوز بیشترین امکان را دارد، چون فلسفه وجودی اش، برخلاف تجربه بسیاری از سندیکاها، سازماندهی عمل توده ای و ابراز وجود توده ای کارگران است.

بهر صورت طرح سؤال به این شکل خیلی مجرد و فرضی است. حزب کمونیست ایران در زمان و مکان معین، در کشور معین و در مقطع معینی از مبارزه طبقاتی در ایران، کارگران را به جنبش مجمع عمومی و جنبش شورائی فرا میخواند. همین امروز این استبداد سیاه و این شرایط غیر انقلابی وجود دارد، و همین امروز مبارزات جاری کارگری نه توسط اتحادیه ها شی که قانونیت بورژواشی را پذیرفته اند، بلکه به یمن کارگرانی پیش میرود که آمده اند با نشان را از محدوده امکانات قانونی مبارزه (که در ایران بسیار ناچیز است) بیرون بگذارند، برخلاف دستور دولت و جلوی چشم عمال سرکوب او، بطور غیر قانونی مجمع عمومی تشکیل بدهند، بطور غیر قانونی اعتماد کنند، تظاهرات کنند و غیره. اگر کسی پیدا بشود که به روشی غیر از این، یعنی به طریق "قانونی"، اتحادیه ای تشکیل بدهد که از نظر دولت حق داشته باشد قانوناً اعتماد کند، قانون کار را نپذیرد و کارگران را علیه آن بسیج کند، در انجمن های اسلامی را ببندد و شورا های اسلامی را جا رو کند و به رهبران کارگری میدان فعالیت بدهد، ما اولین کسانی خواهیم بود که دست او را بفشاریم! مسئله اینست که خود چنین اتحادیه قانونی ای را هم باید به زور به دولت تحمیل کرد. استبداد آنقدر سیاه و سنگین است که هر اعتراض کارگری غیر قانونی است. در این شرایط تنها آن جنبشی با واقعیات سازگار است که قادر باشد مبارزه بهرحال موجود و غیر قانونی کارگران

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

را رهبری کند، سازماندهی کند و متحد نماید. جنبشی که بتواند حقوق پایه‌ای کارگران را به‌طور واقعی و قانونی بورژوازی تحمیل کند. این جنبش، جنبش شورائی است، جنبش مجامع عمومی است، و نه جنبشی که نقطه عزیمت خود را رسمیت قانونی از پیش خود توسط دولت مستبد موجود قرار داده باشد. جنبش تری‌دیونیونی به درجه‌ای شباهت در قانونیت بورژوازی و درجه‌ای از اجازه عمل قانونی احتیاج دارد که در ایران بنسبورت فراهم بوده است و امروز کمتر از همیشه وجود دارد. ما برای مبارزه قانونی کارگران اهمیت حیاتی قائلیم، اما این نمیتواند به معنای ارجحیت سیاسی تری‌دیونیونی به سیاست شورائی باشد. تذکر می‌دهم که در واقع امروز کسی، مگر در طیف توده‌ای و اکثریتی، چنین توهمات نمی‌دارد. هر سندیکالیستی که بخواهد قدری واقع‌بین و لاجرم قدری رادیکال باشد، این را می‌فهمد که حتی ایجاد سندیکاها مستلزم یک مبارزه وسیع "غیرقانونی" کارگران است که سازمان خودش را می‌خواهد، از همین روست

روشنفکرانه و نامربوط به مسأله مورد بحث است. راه واقعی، راه کمونیستی، جنبش مجمع عمومی و در تکامل آن جنبش شوراهای کارگری است. اینکه اگر این جنبش رشد کند و در دوره انقلابی بعدی اوج بگیرد، بعداً در صورت شکست انقلاب به چه سرنوشتی دچار خواهد شد، بحثی نیست که کمکی به روشن شدن مسئله مورد اختلاف در مقطع حاضر نکند.

سوال: در مقدمات قطعنامه گرایشات سندیکالیستی هم‌ردیف با گرایشات محافظه‌کارانه و بصورت منفی مورد اشاره قرار گرفته‌اند. آیا سندیکالیسم مستقل از نقشی که در دوره‌های مختلف تاریخی و اوضاع و احوال متفاوت جنبش میتواند بعهده بگیرد یک گرایش منفی در درون جنبش کارگری است؟

جواب - مقدمات بخش کلیات قطعنامه اصولاً اشاره مستقیمی به سندیکا ندارد. شاید منظور شما مقدمه قسمت آخر (بخش د: درباره سندیکا) است. اینجا هم از سندیکالیسم بطور کلی بعنوان گرایش منفی صحبت نشده. بحث بر سر مسأله یک سیر تجربی و واقعی

اجتماعی و تاریخی معین بررسی کرد. در بخش اعظم اوقات سندیکاها تنها ابزارهای مبارزاتی توده کارگران بوده‌اند. امروز معدنی بریتانیایی عملاً ابزاری جز اتحادیه معدنیان برای دفاع از حقوق خود ندارد. در آفریقای جنوبی اتحادیه‌های کارگری نقش بسیار پیشروتری از سندیکاها اروپای غربی بازی میکنند. عیب و ایراد این سازمانها هر چه باشد، اینها در یک مقطع معین ابزارهای مبارزاتی کارگرانند. اما مسئله اینست سازمان نیایی تری‌دیونیونی در مقام مقایسه با چه آلترناتیوی و در متن چه اوضاعی دارد ارزیابی میشود. پس از انقلاب اکتبر، اتحادیه‌های کارگری در روسیه برای مدتی به پناهگاه جناحهای سازشکار و فرمیست تبدیل شدند. برای کارگران ایران، امروز وجود یک اتحادیه‌آدام‌کا رکه حتی از حقوق یک بخش کارگران دفاع کند، یک دستاورد مثبت و ارزنده است. اما اگر ما در شرایطی حرف می‌زنیم که این اتحادیه‌ها وجود ندارند، شرایطی که جنبش مجامع عمومی و شورائی خود آلترناتیو واقعی تری را عرضه میکنند، دیگر نمیتوان بر این اعتقاد که "سندیکا با لایحه از هیچ چیز بهتر است" مرکز ثقل سیاست یک حزب کارگری را به تشکیل سندیکا معطوف کرد.

سوال: تلاش برای ایجاد سندیکا در شرایطی که کارگران از هر نوع تشکل توده‌ای محرومند الزاماً به این معنی نیست که طرفداران سندیکا خواستار باقی ماندن در چهار چوب جامعه سرمایه‌داری‌اند. استدلال آنها میتواند این باشد که اگر مسئله اساسی متشکل کردن کارگران در سازمانهای توده‌ای است باید به این شکل شناخته شده از تشکل روی آورده، چرا که آنها نمیتوان وجود آنها را به دولت قبولاند. این کار ممکن است و موارد زیادی از عملی بودنش در دست است. واضح است که وقتی جامعه طبقه کارگر به انقلاب روی آورد سندیکا همه به تبع شرایط نقش غیر متعارف یعنی متناسب با شرایط را بعهده خواهد گرفت.

در مقابل این استدلال چه می‌گویید؟
جواب - اجازه بدهید با لایحه تکلیف یک نکته را روشن بکنیم. آیا سندیکا با لایحه یک "تشکل شناخته شده" هست یا خیر، بر حسب میل تشکیل دهندگان آن تغییر میکند؟
بنظر من اولی درست است. سندیکا یک شکل شناخته شده از سازمان نیایی کارگری است و دقیقاً قول امروزی هیأت موسس سندیکای

* علت محرومیت کارگران ایرانی از اتحادیه فقط این نیست که بورژوازی مانع تشکیل اتحادیه شده است، بلکه اساساً این است که لاقابل بعداً زیست و هشت مرداد فرمیسم در ایران به پایمان یک دوره تعیین کننده در حیات سیاسی خود میرسد و پس از آن جائی جدی در صحنه سیاسی ایران اشغال نمیکند.
اینکه در انقلاب ۵۷ ایده‌شوراها برای ایده سندیکا غلبه یافت، انعکاس بی‌پایگی و ضعف فرمیسم و سوسیال دمکراسی بود.

که عده‌ای از "سندیکای مخفی" سخن می‌گویند، یعنی سندیکالیسم غیرقانونی، سندیکالیسم غیرعلنی و غیرتوده‌ای. که این دیگر به تمامی نقش غرض است، چون قرار بود بحث شورا و سندیکا پاسخ مسئله سازمان نیایی علنی و توده‌ای کارگران را بدهد. بحث ما اینست که حتی در شرایط استبداد بورژوازی و اسلامی کنونی امکان ایجاد تشکلهای علنی و توده‌ای کارگری که وجود خود را به دولت تحمیل کنند وجود دارد، تشکلهایی که قطعاً رابطه نزدیکی با سازمانهای مخفی حزبی و آرایشهای مخفی کارگران پیشرو خواهند داشت. نه سندیکای قانونی پاسخ مسئله است، نه سندیکای مخفی. اولی توهم آمیز و توهم برانگیز است و تخیلات فرمیسم پسترون در ایران را بیان میکنند و دومی گواهد دیگری بر عجز سوسیالیسم خلقی ایران از درک نیازهای مبارزه کارگری در بعد علنی و توده‌ای است و آلترناتیوی ذهنی،

است که در آن نقاط ضعف سندیکاها آشکار شده است. تجربه سندیکاها تا کنونی، تاریخ جنبش سندیکائی تاریخ نیات سندیکالیست‌ها نیست، تاریخ خود سندیکاهاست. ناتوانی از ایجاد دیک وحدت وسیع طبقه‌ای، نزدیک شدن عملی تا حد رابطه تنگ با سیاست و جریانات حزبی فرمیستی و سوسیالی دمکراتیک، دور شدن از دمکراسی مستقیم و پیدایش یک سیستم اداری بوروکراتیک (تا حد تعیین رؤسای مادام‌العمر در برخی اتحادیه‌ها و بی‌اختیاری تجمعات اعضا و توده‌های عضو اتحادیه) و غیره که در قطعنامه به اختصار به آنها اشاره شده، جز خصوصیات مشخصه تری‌دیونیونیسم است، آنطور که عملاً این جریان تا امروز حرکت کرده است. اما هیچیک از اینها برای این ادعا که سندیکالیسم بطور کلی یک "گرایش منفی" است کفایت نمیکند. نقش سندیکاها را باید در چهار چوب

تشکل های توده ای طبقه کارگر

گفتگویی تاریفیک منصور حکمت

فرضی ما مبنی بر اینکه سندیکا در دوره انقلابی متناسب با شرایط نحوه کارش را تغییر خواهد داد، مثلا رادیکال تر خواهد شد یا در ظرفیت های دیگری و به اشکال دیگری عمل خواهد کرد، ارزش عملی زیادی ندارد. همانطور که ما نمیتوانیم امروز به دلیل اختلاف حزب فرم نیست بسا زیم و قول بدهیم که در آستانه انقلاب سر موقع آنها به یک حزب کمونیست تبدیل خواهیم کرد، طرفداران سندیکا هم نمیتوانند امروز سندیکای مجاز بسازند (یعنی سندیکای قابل قبولاندن به دولت) و قول بدهند در فردای بحران سیاسی آنها به ارگان قدرت و عمل مستقیم توده ای تبدیل خواهند کرد. سیر مبارزه طبقه ای اینچنین سناریوهای رانمی پذیرد. این مؤسسه سندیکا نیستند که مقدرات آتسی سندیکا را تعیین میکنند، بلکه خصوصیات خود حرکت سندیکای و ظرفیت های سندیکا بعنوان "بگ شکل شناخته شده" است که دامنه عمل سیاسی و مبارزات آتسی آن، رهبران آن و کارگران سازمان یافته در آن را مشروط میکند. جنبش سندیکای، تا آن حد که بهر حال در شکل گیری آگاهی سیاسی کارگران نقش بازی میکند، آنها را با افق و روحیه سندیکای بنا بر خواهد آورد. این تعریف سندیکا از خود و جایگاه اجتماعی موجود آن است که انما نهای متناسب با خود را به میدان می کشد و به فعالین خود تبدیل میکنند. نمیدانم آیا واقعا جریانی استدلال فرضی شما را در دفاع از سندیکا طرح کرده است یا خیر. بهر حال پاسخ من اینست که جنبش استدلالی متکی به تعبیری ذهنی و ولونتاریستی از مختصات و خصوصیات جنبشهای اجتماعی بطور کلی و جنبش کارگری بطور خاص است.

اما بحث اصلی من اینست که اصولا این استدلال گرهی از کار باز نمیکند، چرا که بنظر من شرط مطلوبیت یک تشکل توده ای در ایران امروز این نیست که لزوما در فردای انقلاب هم ارگان عمل انقلابی کارگران باشد. حتی یک تعاونی و صندوق کارگری هم برای مسائل ارزش خاص خود را دارد. مسئله اینجاست، مسئله بر سر واقعی بودن این آلترنا تیبو،

جدی بودن آن در رابطه با سطح مبارزه و مطالبات کارگری و اوضاع اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه و ارزش آن در قیاس با آلترنا تیبو سوسیالیست رادیکال برای همین شرایط جاری است. ما طرفدار شوراننده ایم چون صرفا "فردا" شورا انقلابی عمل خواهد کرد، و سندیکا نه. بلکه همچنین و از آن مهمتر به این دلیل که همین امروز جنبش شورائی و جنبش مجمع عمومی قابلیت سازماندهی کارگران برای دفاع از حقوق و منافعشان را دارد. البته باید با زهمنا راه کنیم که سندیکا لیست هائی که میخواهند واقعا فردا انقلابی عمل کنند، امروز برخلاف مثال شما، نه از سندیکای علنی و قانونی و توده ای، بلکه از سندیکای مخفی حرف میزنند. و گفتم که این در حکم نقض غرض و فرار کردن از مسئله نیا زکارگران ایران به تشکل های توده ای با ظرفیت مبارزه علنی و وسیع است. مسئله ای که به اعتقاد ما جنبش مجمع عمومی توان پاسخگویی به آن را دارد.

سوال: با این تفاسیل این نکته را که قطعاً میگوید ما از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکا ها حمایت میکنیم کمی از لحاظ عملی بیشتر باز کنید. آیا تلاش همزمان برای ایجاد تشکل شورائی و در عین حال حمایت فعال از کارگرانی که در همانجا قصد احسن سندیکا را دارند در عمل با اشکال مواجه نمیشود؟

جواب: ما از تلاشهای کارگران برای تشکیل سندیکا حمایت میکنیم زیرا به صرف اعلام موضع حزب به نفع شورا و به صرف معطوف شدن کارگران رادیکال و کمونیست به جنبش مجمع عمومی و به آلترنا تیبو جنبش شورائی، همه کارگران پشت سر ما صف نمی کشند. طبقه ما همچنان در اشکال گوناگونی در کار سنگربندی در برابر بربروزوای خواهد بود و یکی از این اشکال تلاش برای ساختن سندیکا هاست، اعم از مخفی و علنی و غیره. ما از هر سنگربندی طبقه کارگر حمایت میکنیم و برای تقویت آن تلاش میکنیم. ما هیچ دو خشتی را که کارگران در مبارزه روی هم چیده باشند بر نمی چینیم، بلکه میکوشیم با دخالت خود، با حمایت خود و با فداکاری در صف هر نبرد طبقاتی، این تلاشها را به آن جهت برانیم که به اعتقاد ما منافع واقعی کارگران در آن تأمین میشود. هدف

ما اینست که جنبش کارگری در برابر بربروزوای هر چه قدرتمندتر باشد. اگر سیاست ما به سیاست همه گیر در درون طبقه کارگر تبدیل شده باشد، مطمئنیم قدرت کارگران به بهترین وجه به ظهور خواهد رسید، اما مادام که همگام با مبارزات مبارز دیگر در درون جنبش طبقه دست بکار ایجاد اشکال دیگری از اتحاد باشند، ما به آنها یاری میرسانیم و در عین حال میکوشیم جنبش مجمع عمومی و شوراها بیشترین نفوذ و اعتبار را در میان کارگران پیدا کنند، زیرا معتقدیم کارگران از این طریق به قدرت واقعی خود در مبارزات جاری و در مبارزه بر سر قدرت سیاسی دست پیدا میکنند. اگر کارگرانی بخواهند امروز سندیکای سازمان بدهند، ما حتما توجه آنها را به مثبت تربودن تلاش برای ایجاد شوراها از طریق سازمان زدن به جنبش مجمع عمومی جلب میکنیم. اما اگر کسانی هم اکنون چندگام در این مسیر پیش رفته باشند، اگر واقعا گامی در جهت ایجاد سندیکای مورد نظر خود پیش رفته باشند، میتوانند روی کارگران کمونیست بعنوان حامیان و تقویت کنندگان خود حساب کنند. البته در چنین شرایطی نیز، همانطور که در قطعنامه گفته شده، ما خواهیم کوشید حرکت سندیکای مقهور نقاط ضعف سنتی سندیکاها نشود و از تجارب مثبت جنبش شورائی، مانند انکاء به دموکراسی مستقیم و اراده کارگران، اجتناب از بوروکراسی، حفظ فاصله از جریانات رفرمیستی و غیره استفاده کنند.

بعلاوه، در قطعنامه گفته شده است که در موارد خاصی، خود ما مستقیما برای ایجاد سندیکاها خواهیم کوشید، اما تلاش خواهیم کرد که این سندیکاها در آینده رابطه تنگاتنگی با جنبش شورائی داشته باشند و تحت مسوا زین معینی به آنها متصل شوند.

سوال: در بخش رهبری سیاست مسامحه است که اقدام سرمایه ها در رشته های مختلف و مالکیت دولتی موجب میشود که ما زمانه ی بهتر کارگری بر تشکلهای فابریکی-منطقه ای استوار باشد. سوال اینست که کارگر در مبارزه اقتصادی بطور مستقیم در مقابل مالک قرار نمی گیرد، چرا که سرمایه یک بنگاه میتواند متعلق به تعداد نسبتا زیادی

آزادی، برابری، حکومت کارگری

سها مداربا شد که حتی یکبار هم کارگران تحت استخدام شرکت خود را ندیده باشند. کارگرها کارفرما یا نمایندگان از سرمایه‌مواجه است که کار را سازمان داده او را به استخدام درآورده و از او کار می‌کشد. مبارزه اقتصادی روزمره در مقابل این دستگاه صورت می‌گیرد. مثلا کارگر صنعت نفت با شرکت نفت طرف است و کارگر صنعت برق با توانیر. سازمانی که بخواهد در هر سطح کارگر را بطوریکه چاره و بسا دگی در مقابل این حریفان قرار بدهد البته یک سازمان رسته‌ای یا صنفی نیست اما در عین حال یک سازمان منطقه‌ای هم نیست. اگر کارگران پالایشگاه تهران و پالایشگاه شیراز بلاواسطه با هم در یک سازمان باشند حربه «بُراتری در مبارزه» اقتصادی خود دارند تا اینکه با واسطه سازمانهای منطقه‌ای یکدیگر مربوط شده و متمرکز شده باشند. آیا سازمان شورایی با این نوع از کار مبارزه اقتصادی خوانا می‌دارد؟ این مورد را یک مثال فرض کنید و در کل توضیح بدهید که این جنبش مجمع عمومی مورد نظر قطعنامه به چه طریقی به مسائل مختلف و متنوع مبارزه طبقه بی‌آنکه ظاهرا نیازمند تغییر شکل باشد پاسخ میدهد؟

جواب - منظور قطعنامه اینست که با تمرکز تولید و گسترش مالکیت‌های بزرگ دولتی و انحصاری، و نیز با ورود دولت به صحنه بعنوان طرف حساب اصلی کارگران، مسائلی که اوضاع زیست و کار کارگران را تعیین میکند، و نیز روشهای بهبود سطح زندگی و آزادی عمل سیاسی کارگران، هر چه بیشتر خلتی سراسری و فرا صنفی بخود میگیرند. اگر به مبارزه چندساله اخیر طبقه کارگران ایران توجه کنید این واقعیت را به روشنی می‌بینید. قانون کار، طرح طبقه‌بندی مشاغل، ساعات کار، بیمه، بیکاری و غیره، مسائلی که در این دوره بود. در ایران بطور مشخص اعتراض کارگری، و در یک کارگاه کوچک بخش خصوصی، فوراپای دولت را بعنوان مدافع و قیم کارفرما به میان میکشد. در ایران «اتحادیه‌های کارفرمایان خصوصی در رشته‌های معین کمتر وجود داشته و عمدتاً دولت این نقش را برای بخش خصوصی انجام میدهد. کارگر ایرانی خیلی سریع خود را در برابر دولت، وزارت کار و قوانین و مقررات دولتی می‌یابد. اما بهر حال بحث شما دست روی نکته درستی

میگذارد. موارد زیادی هست و خواهد بود که در آن کارگران یک رشته یا شاخه تولیدی معین در مقابل مسائل مشترکی قرار میگیرند که فوراً قابل تعمیم به سایر شاخه‌ها نیست. هر سازمانی توده‌ای کارگری باید بتواند رهبری مبارزه در این موارد را تأمین کند. اتحادیه‌های کارگری، البته در همان شکل بیشتر شناخته شده‌شان، سنتا این کار را میکنند، اما به بهای منزوی کردن مبارزه در این شاخه از شاخه‌های دیگر. تجربه مبارزات معدنچیان یا کارگران چاپ در انگلستان در چند ساله اخیر نمونه کلاسیک این نقطه ضعف اتحادیه‌هاست. معدنچی برای حفظ اشتغال خود یک سال تمام قهرمانانها اعتصاب میکنند، دهها هزار خانواده و گاه کل شهرهایی که حول تولید ذغال سنگ شکل گرفته‌است، به فقر بی سابقه‌ای دچار میشوند، اما اتحادیه حمل و نقل، یا اتحادیه کارگران برق و غیره، از آنجا که فوراً خود را مورد مخاطره نمی‌بینند، دست روی دست می‌گذارند و با از آن بدتر در خدمت شکستن اعتصاب معدنچیان عمل میکنند. این هویت رشته‌ای و شاخه‌ای اگر بیش از حد برجسته شود به کارگران ضربه میزند.

جنبش شورایی این ضعف را ندارد. یعنی مبنا را هویت طبقاتی کارگران و تمرکز مطلق و منطقه‌ای آنها قرار میدهد. اما این نگرانی میتواند وجود داشته باشد که هما نظر کسه گفتید آن حساسیتی را که اتحادیه‌های شاخه‌ای و صنفی در مقابل مسائل ویژه کارگران یک صنف و یا رشته معین دارند نداشته باشد. باید برای این فکری کرد. بنظر ما جنبش شورایی و سیستم شورایی ظرفیت انطباق با این شرایط را دارد. ساختمان محلی و منطقه‌ای ساختار اصلی و ستون فقرات سیستم شورایی را تشکیل میدهد. اما این مانع از این نیست که آرایش‌های دیگری در درون سیستم شورایی، برای همسوز کردن و هدایت مبارزه شوراهای کارگری در یک رشته معین بوجود نیاید. شوراهای منطقه‌ای یا شورای سراسری میتوانند کمیسیون‌ها و کمیته‌های ویژه‌ای برای تمرکز روی امور کارگران در شاخه‌های مختلف تولیدی در حیطه فعالیت خود داشته باشند. شورای منطقه‌ای یا سراسری میتواند اختیارات این کمیسیونها و کمیته‌ها را بنحوی تعریف کند که به نیازهای رهبری مبارزه در چنین مواردی پاسخگو باشد. بهر حال باید نقطه مبدأ و ساختار اصلی را تعریف کرد و خود را با واقعیات منطبق نمود. جنبش اتحادیه‌ای اساساً هویت و موقعیت کارگر در تقسیم کار قرار میدهد، سپس، البته معمولاً با موفقیت کمی،

می‌کوشد تا با ایجاد ائتلاف‌ها و آرایش‌های ترکیبی میان اتحادیه‌های مختلف، بنوعی رهبری سراسری برای کل کارگران شکل بدهد. به همین دلیل، ایجاد همبستگی طبقاتی و فرا صنفی و فرا رشته‌ای مشکل‌داشتی جنبش تریدیونیونی است. در مقابل جنبش شورایی از موقعیت عمومی کارگر بعنوان مزدبگیران تحت استثمار در برابر سرمایه حرکت میکند، یعنی از هویت طبقاتی کارگران، و می‌کوشد به نیازهای ویژه کارگران در شاخه‌ها و رشته‌های مختلف تولیدی پاسخگو باشد. هر دو روش مغلطات خود را دارد. اما این دومی بنظر ما، شیوه طبقاتی‌تر و اصولی‌تری است.

سوال: اگر قرار است ایده‌شوراها به واقعیت بپیوندند با پدیده اجرائی بیان عملی و ملموس پیدا کند که همانطور که الگوهای کاملاً تعریف شده‌ای از شکل سندیکایی نهادهای مختلفش قواشد فعالیت در این شکل و حتی آئین‌نامه‌ها و مقررات داخلی‌اش وجود دارد. آیا حزب تدقیق ایده‌شورا از جنبه‌های عملی و اجرائی را وظیفه خودش میدانند یا این را به خود این جنبش واگذار کرده است؟

جواب - اجازه بدهید یکبار دیگر خاطرتان کنم که بنظر من "الگوهای کاملاً تعریف شده" شکل سندیکایی و نهادهای قوا و آئین‌نامه‌ها و مقررات آن، نه فقط دیگر نقطه قدرت جنبش سندیکایی نیست، بلکه مانع مهمی برای این جنبش در ایجاد رابطه با اعتراضات رزمنده کارگران است. هر سندیکالیستی که امروز می‌خواهد خود را با مبارزه رادیکال و رزمنده کارگری تداعی کند مجبور است بخشی از این الگوها و قوا و موازین "کاملاً تعریف شده" را ملغی اعلام کند. این بخصوص در مورد ایران صدق میکند. الگوها و موازین "کاملاً تعریف شده" سندیکاها، یعنی الگوهای سندیکا‌های قانونی در کشورهای سرمایه‌داری اروپا و آمریکا، قطعاً متوسل شدن به اینها در ایران کسی را یک قدم به هیچ نوع سندیکایی نزدیک نمیکند. برای همین عناصر رزمنده‌تر جنبش سندیکایی امروز نه از این موازین "تعریف شده"، بلکه از تجدیدنظرهای خود در آن حرکت میکنند. مجمع عمومی با اختیارات وسیع جزء قواعد تعریف شده سندیکا نیست. طرفداران رادیکالتر سندیکا در ایران حاضرند سندیکا‌های خود را به مجامع عمومی متکی کنند. پذیرش محدودیت به مبارزه اقتصادی در چهارچوب قوانین موجود، یکی از مسوولیت‌ها

اخبار و گزارشهای کارگری

سهامیه از تولید

بتازگی رسم شده است که کارفرمایان هرچه بیشتر بخشی از بدهکاری شان را به کارگران بصورت جنسی یعنی بصورت سهامیه ای از تولید کارخانه میپردازند. سود بردن از کمیابی و بازار سیاه مورد اعتراض همگان و ظاهراً ممنوع است. بنا بر این کارفرمایان باین تیر دوشان میزنند. اول اینکه با تحویل جنسی که در بازار سیاه قیمت بسیار بالائی دارد اعتراض کارگر را خفه میکنند و در ظاهر منت بزرگی به سر او میگذارند و دوم اینکه در روز روشن محصول کارخانه را بی آنکه حق العملی به قاچاقچی بازار سیاه داده باشد در بازار سیاه آب میکند و تاوان فروش نرفتن و خطرات دست بدست شدن جنس در بازار سیاه را هم پس نمیدهد. فرض کنید جنسی که کارگر بعنوان سهمی از تولید تحویل میگیرد به قیمت رسمی و دولتی ۱۰۰۰ تومان و به قیمت بازار سیاه ۳۰۰۰ تومان باشد. اگر کارگر بجای خود جنس، معادل پولی اش را بهمان میزان که کارفرما بهایش حساب میکند، یعنی ۳۰۰۰ تومان نقد را وصول کند و از طرف اگر کارفرما مجبور شود محصولات کارخانه را به همان قیمت دولتی در اختیار تعاونی ها بگذارد، آنگاه همان کارگر با ثلث پولی که دریافت کرده است میتواند همان جنس را از فروشگاه بخرد و علاوه بر آن دوهزار تومان هم اضافه درجیب داشته باشد!

این آشکارا یک کلاهبرداری است و هر کس با حسابی سرانگشتی میتواند به میزان آنهم پی ببرد. با اینحال در این شرایط فقر و تنگدستی بنظر میرسد که کارگران خود به گرفتن سهمی از تولید تمایل نشان میدهند. از نظر ما تبدیل شدن "سهامیه از تولید" به یک مطالبه کارگری زیانهای متعددی برای کارگران در پی دارد. یکی از بزرگترینها رادیوئی صدای حزب کمونیت است! این نکته را بیشتر توضیح داده است. این مطلب را در زیر میخوانید...

به آنها رای بدهند. گفته میشود از ۹۷ نفر کارگر کارخانه تنها حدود ۲۶ نفر اسامی کاندیداها را روی ورقه آرا مینویسند و مابقی یعنی ۷۱۰ کارگر دیگر به هیچیک از کاندیداها رای نمیدهند و با نوشتن دستانم بر روی ورقهها مخالفت و انزجار خود را نسبت به این مراسم و برپائی نهاد ضد کارگری شورای اسلامی ابراز میکنند.

بدنبال این حرکت کارگران، انتخابات در پلاسکوکار عملاً لغو میشود و به زمانی دیگر موکول میگردد.

سنندج: بیکار شدن دوره ای کارگران قرار دادی

چندی پیش شهرداری سنندج بیش از ۷۰۰ کارگر را اخراج کرد. این کارگران برای خیابان کشی و کانال کشی استخدام شده بودند.

بنا به خبر دیگری اداره راه این شهر نیز تعداد زیادی کارگر را بیکار کرده و آنان را به استخدام شدن مجدد در بهار سال آینده حواله داده است.

کارگران اداره راه و شهرداری سنندج قراردادی استخدام میشوند و کارفرمایان سعی میکنند آنان را همچنان قراردادی نگه دارند تا از حقوق ناچیز کارگر رسمی در جمهوری اسلامی هم نتوانند برخوردار شوند و هرگاه صاحب کار اراده کرد بتواند آنها را اخراج کند. غالباً قرارداد استخدام این کارگران سه ماهه است و هر سه ماه یکبار این قراردادها با بد تجدید شوند. به این ترتیب هر بار سه روز پیش از پایان قرارداد سه ماهه، آنان را بیکار میکنند و پس از سه روز مجدداً قرارداد جدیدی با آنها امضا میکنند. با این روش کارگر همیشه جدید است و هیچ سابقه کار هم ندارد که بتوانند با آن حق و حقوقی را مطالبه کنند.

فنر سازی زر:

کارگران برای بازگرداندن همکاران اخراجی خود، دست از کار کشیدند.

اوایل دیماه سیاه پاسداران برای تولید نیازهای جنگی خود به کارخانه فنر سازی زر که وابسته به زامیاد است مراجعه میکنند و میگویند که به ۱۵ کارگر برای انجام سفارش نیاز دارد و از این تعداد کارگر که واجد شرایط انجام کار بوده اند میخواهد که تولید نیازهای جنگی را بعهده بگیرند و برای اینکار اضافه کاری هم بکنند.

۱۵ کارگر تعیین شده تنها به اضافه کاری برای سیاه تن نمیدهند بلکه از انجام سفارش این ارگان بکلی سرباز میزنند. مسئولین در مقابل این امتناع کارگران، کارت های آنها را بر میدارند و از ورودشان به محل کار جلوگیری بعمل میآورند.

کارگران سایر قسمتهای کارخانه به محض اطلاع از اخراج شدن همکارانشان، دست به یک حرکت اعتراضی جمعی میزنند و تولید را میخوابانند. کارگران اعتصابی با این حرکت خواهان بازگشت همکارانشان به سر کار بودند و با متوقف کردن کار عملاً ۸۰ درصد تولید کارخانه را میخوابانند.

مسئولین در مقابل اعتراض و حرکت متحد کارگران ناچار میشوند عقب نشینی کنند و ۱۴ تن از اخراج شدگان را به سرکار بازگردانند. آنها در همین حال برای زهر چشم گرفتن از کارگران، از بازگرداندن یکی از کارگران خودداری کرده و او را اخراج می کنند.

کارگران پلاسکوکار

مانع تشکیل شورای اسلامی شدند

چندی پیش ایجاد شورای اسلامی در این کارخانه در دستور قرار میگیرد. کاندیداهای هیات تشخیص صلاحیت توسط مدیریت و انجمن اسلامی به کارگران معرفی میشوند تا کارگران

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

هشدار درباره مطالبه سهمیه از تولید

اخباری از چگونگی پرداخت "سهمیه از تولید" در کارخانه‌های مختلف بدستمان رسیده است. ابتدا خبرها را میخوانید و سپس درباره تبدیل شدن "سهمیه از تولید" صحبت کوتاهی خواهیم داشت.

باطری سازی ری، او. واک

اواسط سال جاری مدیریت این کارخانه به کارگران اعلام میکند که سهمیه‌های باطری از این پس به دو برابر قیمت معمول به کارگران فروخته خواهد شد. این تصمیم موجب اعتراض کارگران میشود و مدیریت برای ساکت کردن کارگران ناچار میگردد محاسباتش را اینطور توضیح بدهد: "ما حساب کرده‌ایم که چنانچه کارگران این سهمیه را در بازار آزاد بفروشند، حتی با دو برابر قیمتی که ما به آنها میفروشیم، حدود ۳۰۰ تومان سود میکنند." او اضافه میکند که "ضمن این کار ما مبلغ اضافی که از این بابت میگیریم را برای کمک به جیبه‌ها میفرستیم". با این توضیحات مدیر، اعتراض کارگران شدیدتر میشود. آنها اظهار میکنند که، این سهمیه ما مست و بدون شرط و شروط با پدما تحویل داده شود. مدیریت در مقابل اعتراض کارگران ناچار میشود از سهمیه معمول کارگران بگذرد و برای اجرای همان مقاصدش پرداخت سهمیه فوق العاده با شروط دیگری را پیش پای کارگران بگذارد.

مدیریت مطرح میکند که "پس علاوه بر سهمیه معمول ما یک سهمیه فوق العاده بسا همان شرایطی که گفتیم به شما میدیم که هم شما سودی کرده باشید و هم کمکی به جیبه‌ها شده باشد". ضمن اینکه تهدید میکند که اگر کارگران در این مورد هم مخالفت کنند مطوم میشود که مخالف کمک به جیبه‌ها هستند. خبر حاکی از اینست که کارگران عملاً درگیر محاسبات کاسبکارانه مدیریت میشوند و رضایت میدهند.

این ماجرا مجدداً بفاصله چند ماه دیگر تکرار میشود و همزمان با توزیع سهمیه‌ها دلالی برای جمع کردن سهمیه کارگران و

معامله با آنها به محوطه کارخانه می‌آید. این دلال رسمی که حقوق بگیر شرکت است، سهمیه کارگران را می‌خرد و به کارگران ۳۰۰ تومان از این بابت پرداخت میکند. با این ترتیب مدیریت به حساب بازاریاسیاه، ۳۰۰ تومان بابت سهمیه تولید به کارگران می‌پردازد. پس از معاملات بر سر سهمیه کارگران، اوایل دیماه اخاذی از کارگران برای جنگ براه می‌افتد و ورقه‌های کمک به جیبه‌ها بین کارگران توزیع میشود. در این ورقه‌ها ذکر شده بود که هر کس میتواند، با پدما هیانه میلی بین ۵۰ تا ۱۰۰ تومان برای کمک به جیبه‌ها بپردازد. اکثر کارگران، اگرچه با نفرت و انزجار، رضایت میدهند که پنجاه تومان بابت کمک به جنگ بپردازند.

بیخچال سازی بهمن (فیلکو)

به کارگران این کارخانه حواله بیخچال به قیمت ۷۵۰۰ تومان داده میشود. متعاقب آن دلالان واسطه‌ها، از گوشه و کنار، مقابل در کارخانه حاضر میشوند و بازاریاسیاه با کارگران براه می‌افتد. گفته میشود بیخچالها ۱۹ تا ۲۳ هزار تومان خرید و فروش شده‌اند.

تولید دارو

در این کارخانه هنگامیکه سهمیه از تولید به کارگران داده میشود، مدیریت بر سر کارگران منت میگذارد که، ما با دادن این اجناس پول کلانی به جیب شما ریخته‌ایم. در این کارخانه هم در پرداخت سهمیه از تولید به کارگران، نرخ بازار آزاد در نظر گرفته شده بود...

در شرایط کنونی کمبود کالا و بازاریاسیاه برای مدیران کارخانه‌ها وسیله‌ای شده است تا با در اختیار داشتن محصولات کارخانه در مورد پرداخت به کارگران هر روز شیوه‌ای به کار ببرند. از جمله درپارس الکتریک برای با خرید شدن کارگران، بابت حق با خرید یک تلویزیون به قیمت فروش آن در بازار

آزاد، در نظر گرفته شده بود!

قبلاً هم خبرهایی از کارخانه‌های نورد اهواز و کبریت شعله در همین زمینه منتشر شده بود. در کارخانه نورد اهواز مدیریت برای آرا م کردن کارگران و خاموش کردن اعتراض آنها، حواله ۲۰ شاخه لوله را به کارگران داده بود. در کارخانه کبریت شعله، کارگران خواستار شده بودند که کارفرما سهمیه‌ای از کبریت به آنها بدهد که پس از دوره‌ای کشمکش بالاخره کارفرما پذیرفته بود...

اسم این پرداخت‌ها، یعنی پرداخت جنسی از تولید کارخانه "سهمیه از تولید" است. با دقت بیشتر بگوئیم به اسم "سهمیه از تولید" معروف شده است و در بعضی کارخانه‌ها مثل ایران ناسیونال، قبلاً رایج بوده است.

این خبرها ما را اوامید دارد که تادرباره "سهمیه از تولید" کمی صحبت کنیم و در واقع نسبت به تبدیل شدن آن به یک مطالبه، به کارگران هشدار بدهیم. روی سخن ما خصوماً با فعالین جنبش کارگری است.

تبدیل شدن "سهمیه از تولید" به یک مطالبه در میان کارگران، در اوضاع حاضر میتواند میتواند زمینه‌های قوی داشته باشد. اولاً سطح دستمزدها فوق العاده پایین است. سطح موجود دستمزدها حتی برای خورد و خوراک خانواده کارگر هم به زحمت کفایت میکند. واضح است که با این وضع توده کارگران بخواهند برای ترمیم دستمزدها، هر راه ممکنی و از جمله "سهمیه از تولید" را امتحان کنند. ثانیاً در شرایط بازاریاسیاه و کمبود ما بحتاً تفاوت‌های فاحشی بین قیمت‌های دولتی و قیمت‌های بازار وجود دارد. کارگر علاوه بر مشکل پائین بودن دستمزد، این فشار مضاعف قیمت‌های بازار را نیز تجربه میکند. پول بی ارزش است، اما کالا هر چه باشد قیمتی بالاتر از قیمت دولتی دارد از اینرو، سهمیه از تولید که غالباً میشود آنرا با قیمت‌های بازار آب کرد، در اوضاع حاضر برای توده کارگران، ظاهراً راهی مناسب و ممکن برای ترمیم دستمزدها و کم کردن فشار قیمت‌های بازاریاسیاه جلوه میکند.

حداقل دستمزد رسمی باید بر پایه هزینه معاش و رفاه خانواده پنج نفره تعیین شود!

انحصار و تزارشهای کارگری

اما مکان مبارزات جمعی اش را تضعیف میکند. بخاطر همه این زیانهای که برشمردیم، بنظر ما "سهیمه از تولید" بهیچوجه راه درستی برای ترمیم دستمزد و مقابله با گرانی نیست و همین ضررها خود هتدأر میدهد که چنانچه نباید و نمیتواند "سهیمه از تولید" یک مطالبه کارگری باشد و چراغ فعالین کارگری باید مراقب باشند که توده های کارگر به طسرح چنین مطالبه های کشیده نشوند.

اما شرط اینکه کارگران به مبارزات و مطالبات بی شمر کشیده نشوند، اینست که با مطالبات صحیح در هر زمینه، بخوبی آشنا شوند و نیرویشان حول آن متحد شود. پس باید بگوئیم که، وظیفه فعالین کارگری فقط این نیست که زیانهای مربوط به "سهیمه از تولید" را برای توده کارگران افشا کنند و مراقب سوق یافتن کارگران به چنین مطالبه های باشند. قبل از آن و مهمتر از آن باید کارگران را با مطالبه و راه درست مبارزه برای افزایش دستمزد و مقابله با گرانی آشنا و متحد کنند. باید تلاش کرد که توده کارگران بدانند که بهترین شکل مبارزه برسر دستمزد، طرح صریح و مستقیم خواست افزایش دستمزدهاست. باید بگوئید که اتحاد کارگران و توازن قوا به جایی برسد که این خواست هر چه زودتر بسا نیروی کارگران متحد طرح شود.

در مقابله با گرانی، اولین و ابتدائی ترین خواست ما اینست که "تمام کالاهای مورد نیاز، با قیمت های رسمی دولتی از طریق تعاونی ها در اختیار کارگران قرار گیرد". در مقابله با گرانی انرژی و قدرت جسمی کارگران در قدم اول باید برای طرح و اجرای این خواست متمرکز شود و همراه با آن مبارزه برای برقراری کنترل مجمع عمومی بر تعاونی ها تحت اراده مجمع عمومی وسعت بگیرد.

یقیناً این مبارزات هر چه بیشتر وسعت بگیرد و توده کارگران را متحد کند، مطالباتی چون "سهیمه از تولید" بیشتر رنگ خواهند یافت.



کند و کم شرکت کرد. در هر کارخانه ای که سهیمه از تولید وجود داشته یا معمول شده، یقیناً این یک وظیفه جدی است. آنجا که سهیمه از تولید هم اکنون معمول است، روشن است که ما نمیتوانیم آنرا رد کنیم، چرا که این بخشی از دستمزداست و باید با هوشیاری داشما مراقب باشیم که تفلاهای کارفرما خنثی شود. اما هتدأر در واقع متوجه عمومیت پیدا کردن سهیمه از تولید است. عمومیت پیدا کردن سهیمه از تولید ضررش فقط این نیست که کارگران را در هر کارخانه ای به مبارزه ای میکشاند که کارفرما در آن دست بالا دارد، بلکه علاوه بر این صدمات بیشتر و عمومی تری را نیز به همراه میآورد.

ضرر دوم - عقب راندن بیش از پیش مبارزه مستقیم برسر دستمزد؛ "سهیمه از تولید" مبارزه برسر دستمزد را زیر فشار مبارزه برای گرفتن سهیمه بیش از پیش تضعیف میکند و توده کارگر را از مبارزه مستقیم برای افزایش دستمزدها دورتر میکند. بعلاوه سهیمه از تولید، بخاطر طسرح طبیعت خود، مبارزه کارگران را محکوم به این میکند که در قالب پراکنده خود و در سطح کارخانه های مجزا هر چه بیشتر درجا بزند، و بالاخره در چهار دیوار هر کارخانه مجزا و منفرد نیز "گرفتن سهیمه" پراکنگی و رقابت را در میان کارگران دامن بزند.

ضرر سوم - "سهیمه از تولید" بویژه در اوضاع حاضر، کارگر را شریک با زار سیاه میکند. کارگر بهر حال باید سهیمه اش را در بازار بفروشد و چه بسا افراد خانواده خود را نیز در اینکار شریک میکند. در نتیجه انرژی زیادی از کارگران که باید صرف اتحاد و همبستگی آنها شود، صرف دوندگی در بازار میشود. هر کس فرداً بدنیا ل ترمیم معیشت خود براه میافتد و در نتیجه همه اینها منجر به تضعیف روحیه اتحاد، همبستگی و اعتراضات و مبارزات جمعی کارگران میشود. ضرر چهارم - با کشاندن کارگر به عرصه خرید و فروش و بازار سیاه، زمینة اتحاد و مبارزه جمعی کارگران علیه گرانی تضعیف میشود و کارگر برای مقابله با گرانی و کمبود کالا به تلاشهای فردی کشیده میشود و بنا بر این راه بجایی نمیرسد. با ابزار بازار سیاه به جنگ با زار سیاه و گرانی نمیشود رفت و کشیده شدن کارگر به این عرصه نقطه قوت او یعنی

اما به اعتقاد ما، "سهیمه از تولید" نه راه درستی برای ترمیم دستمزدها است و نه وسیله مناسبی برای مقابله با فشارهای بازار سیاه. در همین مورد است که میخواستیم هتدأر بدهیم و بگوئیم که چرا سهیمه از تولید نباید و نمیتواند یک مطالبه کارگری باشد و چرا و چگونه باید از تبدیل شدن آن به یک مطالبه کارگری جلوگیری کرد. سهیمه از تولید زیانهای زیادی دارد که مهمترین آنها را ذکر میکنیم.



ضرر اول - همانطور که گفتیم سهیمه از تولید، به معنای این است که کارفرما بخشی از دستمزد کارگران را بوسیله معمول کارخانه پرداخت میکند. اولین نتایجی که باید از معمول شدن سهیمه از تولید انتظار داشت به این قرار است:

- پرداخت این بخش از دستمزد به چند وجون تولید در کارخانه گره زده میشود و بسا اینکار، مدیریت و کارفرما دست بالاتری پیدا میکند تا شرایط سخت تر کار، مانند بالا بردن فشار کار، برهم زدن ساعات کار، و نظائر اینها را به کارگران تحمیل کنند.

- سهیمه از تولید وسیله ایجاد رقابت و چشم و هم چشمی و برهم زدن روحیه اتحاد کارگران میشود و کارفرما چه از طریق توزیع سهیمه و چه تحمیل شرایط بدتر کار، برای ایجاد رقابت و پراکندگی در بین کارگران ابزار مناسبی را در دست خود مییابد.

خلاصه کنیم، سهیمه از تولید در محدوده هر کارخانه مجزا، شمیر دولبه ای است که از یک طرف میتواند به کارگران نویسد ترمیم دستمزدها را بدهد و از سوی دیگر وسیله ای بدست سرمایه داران میدهد تا فشارهای شدیدتری را به کارگران تحمیل کنند. از همین رو در اوضاع حاضر، کارفرماها آسانتر از هر مطالبه دیگری به سهیمه از تولید رضایت میدهند، چرا که از یک طرف توده کارگر را ظاهراً راضی میکنند و از طرف دیگر وسیله ای برای تحمیل فشارهای بعدی بر کارگر، بدست میآوردند.

تنها با صرف انرژی زیاد و حفظ اتحاد کارگران میتوان تفلاهای کارفرما را در بکار بردن سهیمه از تولید علیه منافع کارگران

افزایش دستمزد به تناسب تورم

گزارش از وضعیت کارگران در مجتمع فولاد اهواز

طریق در "ذوب ۲" با محدود مینی بوسهای که به این کار اختصاص داده شده، خود را به پارکینگ اصلی برسانند. اما آنجا که اکثر کارگران نمیتوانند راس ساعت خود را به این مینی بوسها برسانند، مجبورند ساعت ۴/۳۰ دست از کار بکشند.

علاوه بر این زمان کار طولانی که دیگر رmqی برای کارگر باقی نمیگذارد، دستمزد کارگران نیز مداوماً در معرض حمله قرار دارد. بدلیل بیکاری و تقاضای زیاد برای کار، شرکتهای پیمانکاران آنجا که میتوانند دستمزد کارگران را کاهش داده اند. مثلاً کارگر جوشکار ماهی که سابقاً باروزی ۵۰۰ تومان کار میکرد، در حال حاضر با ۹ تا ۱۰ هزار تومان در ماه مجبور به کار شده است. این سطح از دستمزدها مربوط به کارگران فنی و متخصص است. حقوق کارگران نیمه ماهی و ساده که اکثریت کارگران را تشکیل میدهند ۱۵۰ تا ۲۵۰ تومان در روز است.

کارگرانی که در استخدام شرکتها و گروههای تعاونی و پیمانکاران هستند، از ابتدائی ترین حقوق محرومند. به این کارگران حتی دستکش و کفش ایمنی هم داده نمیشود و این در حالی است که سروکار آنها تماماً با آهن، فلزات و ماشین آلات سنگین است. اخراج و بیکاری یکی از اصلی ترین مسائل این کارگران است. آنها هیچگونه تأمین شفلی ندارند و هر لحظه در معرض اخراج و بیکاری قرار دارند. این شرکتهای با این بهانه که صنایع فولاد پول به آنها نمیدهد، حقوق کارگران را هیچگاه به موقع پرداخت نمیکند.

ساعت کار رسمی صنایع فولاد از ساعت ۶/۳۰ صبح تا ۲/۳۰ بعد از ظهر است. سال گذشته طبق دستور مدیریت قبلی، کارگران یک پنجشنبه را بصورت یک روز کار هشت ساعته کار میکردند و هفته بعد پنجشنبه کارخانه تعطیل بود. بدین ترتیب کارگران یک هفته ۴۸ ساعت و هفته بعد ۴۰ ساعت با تعطیل پنجشنبه و جمعه کار میکردند. این ساعت کار رسمی فقط برای کارکنان رسمی و قرار دادی مجتمع که حدود ۱۰۰۰ تا ۱۳۰۰ نفر هستند و در بخشهای ماشین آلات سنگین و سبک ساختمانی و تاسیسات، تعمیرات و مواردی بکار مشغولند، تعیین شده بود. زمان کار

این مجتمع، از آنچه که بود بدتر شده است. در این قسمت دستور مدیریت اضافه کاری اجباری برقرار گردیده و مجموع ساعات کار کارگران به ۱۰ ساعت افزایش یافته که با احتساب زمان رفت و برگشت به حدود ۱۲ ساعت در روز میرسد. یعنی کارگری که ساعت ۵/۳۰ صبح که هنوز هوا تاریک است به سرکار میرود، ساعت ۵/۳۰ بعد از ظهر میتواند خودش را، بی آنکه رmqی برایش مانده باشد، به خانه برساند.

طبق دستور العمل جدید، ساعات کار کارگران قسمت "ذوب ۲"، از ۶/۳۰ صبح تا ۴/۳۰ بعد از ظهر و با احتساب ۲ ساعت اضافه کاری است. حتی روزهای پنجشنبه که قبلاً یک هفته در میان تعطیل بود جزو روزهای کار شده است، البته با پرداخت حق اضافه کاری. برخی از کارگران روزهای جمعه هم به سرکار میروند تا بلکه بتوانند خرج خودشان را در آورند.

تقسیمات زمان کار تا پیش از صدور دستور العمل جدید در قسمت "ذوب ۲" به این ترتیب بود که کارگران ساعت ۲ دست از کار رکشیده و ساعت ۲/۳۰ که درهای مجتمع برای خروج باز میشد، خود را به محوطه پارکینگ برای سوار شدن به اتوبوسها می رسانند و یک ربع به ۳ اتوبوسها بطرف شهر حرکت میکنند. بدلیل وسعت مجتمع و طولانی بودن مسافتها، سه در برای ورود و خروج وجود دارد که کارگران هر قسمت میباید از طریق آن ها خود را به محل پارکینگها برسانند. طبق بخشنامه جدید اتوبوسهای در "ذوب ۲" بجای ساعت ۲/۳۰ ساعت ۴/۳۰ برای سوار کردن کارگران حاضر میشوند. به این ترتیب بدلیل نبودن وسیله ایاب و ذهاب، اکثر کارگران عملاً به انجام دو ساعت اضافه کاری مجبور میشوند. برای آن دسته از کارگرانی که اضافه کاری نمیکند راهی نیمه ماند جز اینکه باطبی مسافتی حدود دو کیلومتر پیاده خود را به پارکینگ در اصلی مجتمع برسانند و یا از

"مجتمع فولاد اهواز" که احداث آن با همکاری شرکت گروه آلمان و چند شرکت خارجی دیگر در سال ۱۳۵۳ آغاز شد، هم چنان در دست ساختمان است. در حال حاضر تعداد زیادی از شرکتهای خصوصی و پیمانکاران ریز و درشت دست اندر کار ساخت و راه اندازی این مجتمع بزرگ هستند. هم اکنون شرکتهای چون "الکترو کنترل"، "برکه"، "سات"، "مپسا"، "ا هرم تکنیک"، "اهواز تاور"، "آ تا نور"، "شیمبار"، چندین گروه تعاونی، با اضافه تشکیلات خود صنایع فولاد، مشغول بهره کشی و حشانه از کارگران و جمع کردن سودهای کلان و میلیونی هستند. تاکنون چندین میلیارد تومان برای ساختن این مجتمع صرف شده، اما حتی یک واحد از آنها هم به بهره برداری نرسیده است. هر قسمتی که آماده شده بلافاصله توسط هواپیمانهای عراقی پیمانکاران شده است. اما علیرغم اینکه این مجتمع راه اندازی نشده است و دورنمایی روشن هم برای آغاز کار آن بچشم نمیخورد ذره ای از فشار روکشیدن کار از گردن هزاران کارگری که در آن مشغول بکارند و سودهای کلانی که به جیب انواع و اقسام سرمایه داران ریز و درشت ریخته میشود، کاسته نشده است.

بر سر ریاست این مجتمع از بعد انقلاب تاکنون، میان مسئولین رده بالا مسدود کشمکش و درگیری بوده، هر چند مدت یکبار دارو دسته های تازه از جیره خواران و مزدوران جمهوری اسلامی بر سر کار می آیند، مدتی جیب ها را پر میکنند، قوانین تازه برای بهره کشی بیشتر از کارگران وضع میکنند، افراد خود را در قسمتهای کلیدی مالی و اجرائی سرکار میگذارند و پس از مدتی با توطئه باند دیگری، از کار برکنار میشوند. باند جدید هم بازی های خودش را بر سر کارگران و حقوق بگیران در میآورد و میرود...

از چند ماه قبل مجدداً باند جدیدی قدرت را در این مجتمع قبضه کرده است. از زمان روی کار آمدن این دارو دسته شرایط کار بخصوص در "ذوب ۲" یعنی اصلی ترین قسمت

۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیلی متوالی در هفته خواست کارگران است

اخبار و گزارشهای کارگری

ناهار را کارگران باید خود تهیه کنند و در شرایط بدو غیر بهداشتی در میان آهن آلات و خاک، روی زمین بنشینند و بخورند. هیچ پرداختی بابت رفت و برگشت که روزانه حدود ۱/۵ ساعت از وقت کارگران را میگیرد صورت نمیگیرد. اگر کارگری در هفته یکروز غیبت کند، چه موجه و چه "غیرموجه"، بابت هر روز از غیبت یک ششم از دستمزد روز جمعه اش بعنوان جریمه کسر میگردد. اعتراضات کارگران در برابر این شرایط سخت کار پراکنده و انفرادی است و کارگران در شرایط تفرقه و خفقان زندگی برده واری را میگذرانند.

قراردادی رسمی بکارمشغولند. شرکتهای مختلفی چون "شرکت ماشین سازی اراک" و "شرکت فراورش" کارگران را برای کار ساختمان اسکلت فلزی و نصب ماشین آلات استخدام کرده اند. اینجا هم مثل صنایع فولاد ساعت کار از ۶/۳۰ صبح تا ۴/۳۰ بعد از ظهر است. این شرکت ها به کارگرانی که استخدام میکنند از پیش اعلام میکنند که ساعت کار تا ۴/۳۰ یا ۵ بعد از ظهر است و دستمزدی که تعیین میکنند بر مبنای ۱۰ ساعت کار در روز است. دستمزدهای ناچیز بسیاری از کارگران را وادار میکند علاوه بر این ساعات کار طولانی، روزهای جمعه هم سرکار بروند. بابت کارجمعه ها اینجا حتی ۲۵ درصد حق اضافه کاری هم پرداخت نمیشود. از لباس کار روکش ایمنی و کلاه خبری نیست.

اکثر کارگران یعنی حدود ۳۰۰۰ کارگری که در استخدام شرکتهای پیمانکاری هستند، تابع این ساعات رسمی کار نیست. اکثر این شرکت ها با وادار کردن کارگران به انجام دوساعت اضافه کاری در روز و حتی کشاندن آنها به کار در روزهای تعطیل، عملاً ساعات کار را به روزی ۱۲-۱۰ ساعت میرسانند و در مقابل این ساعات کار طولانی و طاقت فرسا بویژه در گرمای کشنده تابستان دستمزد ناچیزی از ۱۵۰ تا ۳۰۰ تومان بدون هیچگونه مزایایی به کارگران پرداخت میکنند. این اضافه کاری هر چند ظاهراً رسمی و اجباری نیست و بنا به "رضایت" کارگر صورت میگیرد، اما عملاً شرکت های پیمانکار هنگام استخدام به کارگران میگویند که باید بجای ساعت ۲/۳۰ ساعت ۴/۳۰ دست از کار بکشند و کارفرما برای اخراج کارگری که اضافه کاری نکند بهانه بیشتری دارد و دستش بازتر است.

کارخانه یا قصابخانه؟

از دوسال پیش، داشتن کارت پایان خدمت برای کار در مجتمع الزامی شده است و به همین دلیل کارگرانی که کارت پایان خدمت ندارند، بطور "قاچاقی" کار میکنند و مجبورند به هر شرایطی که کارفرما تعیین میکند، تن دهند.

این وضعیت خاص صنایع فولاد نیست. در کارخانه در دست احداث "نورد سنگین کاپوان" نیز که در یک کیلومتر ده جاده هواز- خرمشهر واقع شده است، شرایط کار کارگران همینطور و شاید از این هم بدتر باشد. ساختمان این کارخانه بزرگ تحت نظر "وزارت صنایع سنگین" از سال ۵۶-۵۵ شروع شده و تا قبل از جنگ چند هزار کارگر آنجا بکار اشتغال داشتند. با آغاز جنگ، کار احداث کارخانه موقتاً تعطیل و کارگران بیکار شدند. زمانی که مجدداً کار احداث شروع شد، کارگرانی که در استخدام شرکت نورد کاپوان بودند وادار شدند تا گروههای تعاونی تشکیل دهند و بعضی از اجزاء کار را کنترالت کنند. اینجا هم شرکت های خصوصی و پیمانکاران در کشیدن شیره جان کارگران بکته تا زمین اند. خود شرکت نورد کاپوان تعدادی کارگر و کارمند در استخدام دارد که در قسمتهای چون ماشین آلات سنگین، حمل و نقل، تعمیرات واداری با دستمزدهای ناچیزی به صورت

پا شین آمد و چهار انگشت دستش زیر آن ماند و قطع شد. کارگران به این قصور آشکار کارفرما و بی توجهی به جان و سلامت کارگران اعتراض میکنند و به بازرسی که وزارت کار برای "تحقیق و بررسی" به محل حادثه فرستاده بود شکایت میبرند. کارگران برای بازرس قضیه خراب بودن دستگاه پرس را توضیح میدهند، اما هیچکس حاضر نیست بسرای برچیدن این دستگاه خطرناک کاری بکند. یکی از کارگران به بازرس وزارت کار میگوید: "شرکت ما به قصابخانه آردل معروف شده است".

در مورد حوادث حین کار دو خبر دیگر هم از کارخانه ویتانا و داروسازی الحاوی بدستمان رسیده است. در کارخانه ویتانا دست زن کارگری از قسمت شکلات سازی زیر دستگاه میروود و در داروسازی الحاوی نیز یک دختر ماشین کار بهمین ترتیب انگشتان دستش را از دست میدهد...

☆ کارگران با پدبطور کامل، به هزینه کارفرمایان، در مقابل صدمات و خسارات ناشی از کار بیمه باشند. کارفرما موظف به تضمین ایمنی و بهداشت محیط کار است.

بنا به خبری که دیماه ارسال شده است، یکی از کارگران قسمت پرس کارخانه آردل دچار حادثه دلخراشی شده و چهار انگشت دستش را زیر پرس از دست داده است. این حادثه ناشی از خراب بودن دستگاه پرس بوده است و این چهارمین دستگاه پرس کارگران زیر همین دستگاه پرس میبود. بنا به اظهار کارگران این دستگاه از حدود دو سال پیش خراب بوده است و کارگران بارها از مسئولان خواسته اند که آنرا تعمیر کنند اما کسی به حرف آنها اعتنائی نکرده است. این دستگاه پرس قبلاً پدال دوطرفه داشته است، پدال را مدتی است یکطرفه کرده اند، برای اینکه یک کارگر کار دو نفر را انجام بدهد! علاوه بر این قالبی روی دستگاه بسته اند که سنگین تر از حد مجاز است و باعث سنگینی زیاد قالب، دستگاه نمیتواند آنرا نگهدارد و گاه گاه، خود بخود پا شین میآید. کارگری که با پرس کار میکند باید با هر قطعه ای که زیر پرس میبرد یکبار دستش را هم زیر این دستگاه خطرناک و ناامن ببرد. این حادثه هم هنگامی رخ داد که رفیق کارگرمان میخواست ورق را زیر پرس بگذارد که همان موقع پرس

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

گزارش از وضعیت کارگران در

اسکله بند عباس

کارگران اسکله، بویژه آن بخشی که فصلی و موقتی هستند یکی از محرومترین بخشهای طبقه کارگرند که با کارشاق و طاقت فرسا، با ساعات کارنا محدود، با بی حقوقی کامل، با شرایط بسیار نامناسب کار و با سطح دستمزدهای بسیار ناچیز، تحت شدیدترین استثمار قرار دارند. از جمله کارگران اسکله، کارگران بارانداز در اسکله بند عباس هستند که از نقاط مختلف ایران برای کار به بندرعباس میروند. از وضعیت و شرایط کار کارگران اسکله بند عباس یکی از رفقای کارگر گزارشی تهیه و برایمان ارسال کرده اند که در زیر میخوانید:

* * *

در شهر بندرعباس دو اسکله وجود دارد. یکی اسکله جدید و دیگری اسکله قدیم. کشتی‌هایی که از کشورهای خارج می‌آیند در این دو اسکله لنگر گرفته و بارهایشان را تخلیه می‌کنند. در اسکله قدیم بیشتر وسائل نظامی مثل اسلحه، فشنگ و مواد منفجره، وارد می‌شود. این دو اسکله دو پلیس راه دارد که رفت و آمد به اسکله را شدیداً کنترل می‌کنند و هر کس که کارمند اسکله‌ها نباشد یا کسارت مخصوص ورود به اسکله‌ها نداشته باشد، از ورود او جلوگیری می‌شود. در اطراف این پلیس راه‌ها نیز پاسداران مشغول گشت زنی هستند. به علت کنترل شدید، کارگران ناچارند برای یافتن کار از راه‌های قاچاق وارد اسکله بشوند. چون اسکله قدیم جای وسائل نظامی است، کاردهای دولتی هر کس را بدون کارت بگیرند به زندان می‌اندازند و بعد از مدتی به محل پلیس راه برده و او را رها می‌کنند.

برای ورود به اسکله جدید نیز کارگران ناچارند که از راه‌های قاچاق به محل اسکله داخل شوند. اگرشان نداشته باشند و کاردهای مسلح آنها را دستگیر نکنند، برای یافتن کار به کشتی‌های مختلف سرزده و از پیمانکارهای مختلف تقاضای کار می‌کنند. کشتی‌هایی که دور اسکله لنگر گرفته‌اند، طولشان ۵۰ تا ۸۰ متر و عرضشان به ۲۰ تا ۴۰ متر می‌رسد. اکثر کشتی‌ها سه انبار یا سه جرثقیل دارند، برخی دو انبار و بعضی هم یک انبار دارند. ناخدا و ملوانان کشتی‌ها،

هوای درون سردخانه حدود ۴۵ درجه زیر صفر تخمین زده می‌شود. بعلمت سرمای فوق‌العاده شدید هر ساله دست و پایی عده زیادی از کارگران بعلمت سرما زدگی صدمات جدی می‌بینند. همچنین بعلمت نبود وسائل ایمنی موارد بسیاری بوده است که لاشه گوشت یا روغن بسته‌ای یخ زده، از داخل تور به پاشی پرت شده است و باعث لطمات شدید جسمی و پسا حتی مرگ کارگر گردیده است. اما درست خلاف یخبندان شدید داخل انبار، جهنم و گرمای کشنده هوای بیرون انبار است. هوای بیرون حدود ۵۰ درجه بالای صفر است. بطوریکه برخی از کارگران فقط با یک شورت یا زیرشلواری کار می‌کنند. بر اثر گرمی هوا، کارگران به انواع بیماری‌ها از جمله زخم گرما سوز مبتلا می‌شوند. علاوه بر مقابل تهدید انواع بیماری‌ها از پزشک و دوا و درمان هم خبری نیست و کارگران برای معالجه باید به شهر مراجع کنند. کار تهیه و پخت و پز غذا نیز توسط خود کارگران صورت می‌گیرد و باید برای تهیه و خرید مواد غذایی به شهر بروند. در ضمن هر کارگری که در اسکله کار می‌کند باید کارت پیمانکارش را به همراه داشته باشد، در غیر این صورت نمیتواند در اسکله بماند.

تخلیه بار کشتی‌هایی که دارای انبار معمولی هستند یعنی بار آنها برنج، چای، شکر، جو و گندم است نیز به همان ترتیبی صورت می‌گیرد که تخلیه بار کشتی‌های دارای انبار سردخانه صورت می‌پذیرد. کارگران اسکله در عرض ۲۴ ساعت تنها ۶ ساعت وقت استراحت دارند که این مدت استراحت هم در زیر حصارها و کپرها گذران می‌کنند. اینها همه در شرایطی است که کارگر شانس بسیار دارد و کار پیدا کند. گاهی اوقات که کشتی نمی‌آید کارگران ناچارند که در همان اسکله بیکار بمانند. در حال حاضر، علاوه بر تمامی این مشکلات و سختی‌ها، مسائل دیگری هم کارگران را تحت فشار قرار می‌دهد. از جمله به کارگرانی که مشمول هستند کار و کسارت پیمانکاران می‌دهند و یا اینکه آنها را با دستمزد بسیار کمی بکار می‌گیرند. در آخر اشاره کنم که تخمین زده می‌شود که سالانه ۱۵ درصد از کارگران به داخل دریاسا می‌افتند، تصادف کرده و یا بر اثر سرما و گرمای شدید، قسمت‌هایی از بدن خود را از دست می‌دهند و به انواع بیماری‌ها مبتلا می‌شوند. این چنین است وضع کار روزندگی کارگران موقت در اسکله‌های بندرعباس.

خارجی هستند و به زبانه‌های خارجی صحبت می‌کنند. بار کشتی اسکله جدید یا گوشت یخ زده و روغن است که در انبارهای بزرگ و خیلی سرد نگهداری می‌شود و با برنج، چای، شکر، جو و گندم که در انبارهای معمولی جای داده می‌شوند. کار تخلیه این کشتی‌ها بصورت کنتراتی است. در مقابل تخلیه هر تن گوشت یا روغن نباتی بین ۱۲ تا ۱۶ تومان دستمزد پرداخت می‌گردد. البته در فصل تابستان چون هوا گرم است این مبلغ به ۱۸ تومان هم می‌رسد. به این ترتیب که در ازای تخلیه یک تن بار، ۱۶، ۱۲ یا ۱۸ تومان پرداخت می‌شود. کار در دو گروه ۸ یا ۹ نفره صورت می‌گیرد. به این صورت که یک گروه در داخل انبار کار می‌کند و گروه دیگر در بیرون انبار. گروهی که در داخل انبار به کار مشغولند، گوشت یا روغن را به درون تور انداخته، بوسیله جرثقیل بالا می‌کشند. جرثقیل تور را بالای اسکله یعنی بالای کفی می‌گذارد. در اینجا کار گروه دوم آغاز می‌شود. این گروه که با همان تعداد ۸ یا ۹ نفر هستند در بالای کفی تور را خالی می‌کنند و در ماشینهای بزرگ که دارای سردخانه هستند می‌گذارند. کفی چهارپایه‌ای است شبیه عقب تریلی که کارگران بالای آن می‌ایستند. جرثقیل تور را بالای کفی جلو کارگران می‌گذارد تا کارگران تورها را خالی کنند. مجدداً تور به درون انبارها برده می‌شود و به همین ترتیب کار ادامه می‌یابد. کفی‌ها باید با زور کارگران به این کشتی و آن کشتی حمل شود. در زیر کفی، چند چرخ لاستیکی نصب شده است که کار حمل آن آسانتر صورت گیرد. در گذشته بعلمت اینکه اسکله کمتر سیمان کاری یا اسفالت بود این حمل و نقل به سختی صورت می‌گرفت. ولی در حال حاضر بعلمت اینکه اسکله اسفالت شده است این کار راحت تر انجام می‌شود. لازم به یاد آوری است که کارگرانی که در انبار کار می‌کنند باید تمام اعضای بدن خود را کاملاً بپوشانند و لباس‌های گرم و زمستانی به تن کنند. جوراب، کلاه و کت بپوشند و با سرعت بسیار زیادی کار نکنند تا از سرما تلف نشوند. هوای داخل انبار یا سردخانه آنقدر سرد است که آب بینی و آب دهان یخ می‌بندد.



در کردستان انقلابی...

آوارگان جنگی در تلاش برای دریافت حق آوارگی

آوارگان جنگی کردستان در مناطق بانه، سردشت و مریوان، در شرایط مشقت باری بسر میبرند. در عرض یکسال گذشته، مبارزات فعالی در میان آنان برای دریافت حق آوارگی و ایجاد تسهیلات لازم برای گذران زندگی صورت گرفته و نتوانستند تحقق برخی از مطالبات خود را از قبیل حق آوارگی و تامین ما بحتاج زندگی بقیمت دولتی، به رژیم تحمیل کنند.

اوایل آذرماه سال، در ناحیه مریوان، آوارگان جنگی در نتیجه اعتراضات وسیع خود، توانستند حق آوارگی به میزان هر نفر ماهیانه ۴۵۰ تومان و تامین نفست، برنج، روغن و شکر به قیمت دولتی را به رژیم تحمیل کنند. در ناحیه بانه هم آوارگان جنگی موفق شدند همین خواستها را به رژیم تحمیل کنند، اما در عرض چندماه گذشته رژیم از پرداخت حق آوارگی و تحویل دادن مواد خوراکی به آنان خودداری کرده است. در نتیجه اعتراض آوارگان، در نیمه دوم آذرماه، رژیم مجبور شد مقداری برنج و روغن در اختیار هر خانواده بگذارد. اما پس از مدتی بنیادها جرین جنگی، سهمیه هر خانواده آواره جنگی را تنها در اختیار کسانی گذاشت که با رژیم به همکاری می پرداختند و در مقابل اعتراض اکثریت زحمتکشان آواره که حاضر به همکاری با رژیم نشده بودند، اعلام کردند که سهمیه آنان تمام شده است!

مردم روستای "قلعه گاه" بوکان از دایر شدن پایگاه رژیم جلوگیری کردند.

اوایل بهمن ماه، نیروهای رژیم به روستای "قلعه گاه" از توابع فیض الله بیگی بوکان ریخته و قصد ابرکردن پایگاه نظامی در این روستا را داشتند. زنان و مردان زحمتکش این روستا، متحد و یکپارچه در مقابل این اقدام به مقابله برخاسته و از مستقر شدن مزدوران رژیم در روستا جلوگیری کردند. در نتیجه درگیری بین مردم و نیروهای رژیم، ۳ تن از زحمتکشان زخمی و ۳ تن دیگر دستگیر شدند. این بار اهالی روستا دستجمعی در مقابل پایگاه رژیم در روستای

گزارشی از مراسم مسلح شدن پیشمرگان جدید کومله

ملی رهائی یابند... ما طبقه کارگر کردستان، با هماهنگی و متحد کردن جنبش کارگری و توده‌های و در پیوند با مبارزه مسلحانه می‌کشیم این جنبش را به سمت پیروزی هدایت کنیم."

رفیق هاشم، در بخش دیگری از سخنانش گفت: "ما کمونیست‌ها، منافع جدا از منافع طبقه کارگر نداریم و بر همین اساس، یکی از خصوصیات اصلی پیشمرگ کومله این است که دوست و رفیق نزدیک و دلسوز کارگران و زحمتکشان باشد. وی در تشریح وظایف پیشمرگان کومله گفت: "در این چندسال کومله ضمن دفاع محکم در مقابل تهاجمات حکومت مرکزی، مدافع پیگیر و قاطع دمکراسی و منافع توده‌های کارگر و زحمتکش در درون جنبش کردستان بوده و در مقابل ضد دمکراتیسم و اعمال ضد انقلابی حزب دمکرات از منافع مردم زحمتکش دفاع کرده است." رفیق هاشم در پایان سخنانش کارگران و زحمتکشان و سربازان را برای پیوستن به صفوف پیشمرگان کومله فراخواند.

در تاریخ بیست و ششم بهمن ماه نیز، سه مناسبت روز کومله، یک پل از پیشمرگان جدید کومله مسلح شدند. بنا به گزارش آموزشگاه مرکزی، ۹ نفر از کسانی که طی این دوره به صفوف پیشمرگان کومله پیوسته بودند، پیشمرگان سابق حزب دمکرات بودند که با ترک صفوف این حزب، مبارزه انقلابی و قاطع علیه جمهوری اسلامی در جهت منافع کارگران و زحمتکشان را برگزیدند. ما پیوستن کلیه این رفقا به صفوف پیشمرگان کومله تبریک می‌گوییم.

تجمع ۴۰۰۰ نفری مردم سنندج، در گرامیداشت یاد جانباختگان

اجازه هیچگونه دخالتی به مزدوران رژیم بدهند، مراسم خود را برپا کرده و با یک دقیقه سکوت، با دعویزان جانباخته خود را گرامی داشتند. لازم به ذکر است که مزدوران عوام فریب رژیم ۵ روز قبل مراسمی فرمایشی در مسجد جامع برپا نمودند که جزعه کمی از خودشان کسی در آن شرکت نکرد.

بنا به اخباری که از آموزشگاه مرکزی پیشمرگان جدید کومله بدست ما رسیده است، در تاریخهای هفتم و بیست و ششم بهمن ماه، یک گردان و یک پل از کارگران و زحمتکشان و جوانان انقلابی، بعد از طی کسردن دوره آموزش سیاسی و نظامی مسلح شده و به صفوف پیشمرگان کومله پیوستند.

روز هفتم بهمن ماه، مراسم باشکوهی بمناسبت مسلح شدن یک گردان از داوطلبین پیوستن به صفوف پیشمرگان کومله برگزار شد. این مراسم شامل سخنرانی رفیق هاشم رضائی مسئول آموزشگاه، پیام ساپروا حدهای نظامی و آموزشی، اجرای چند سرود و نمايشنامه از سوی همزمان جدیدمان بود. رفقای پیشمرگ جدید، در میان شور و احساسات حاضرین با شعار زنده باد حزب کمیونیت ایران و زنده باد سوسیالیسم، اسلحه خود را بردوش گرفتند.

بعد از اجرای سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان، رفیق هاشم رضائی به سخنرانی پرداخت. وی در قسمتهائی از سخنرانی اش خطاب به رفقای جدید گفت: "شما متعلق به طبقه کارگر و مردم زحمتکش و رنج دیده هستید. متعلق به کارگران کارخانه‌ها و کارگاهها و کوره‌پزخانه‌ها و همه محرومان هستید. طبقه‌ای که روزمره برای تغییر جدی این اوضاع نامناسب و برای زیر و رو کردن این دنیای پرازدقرو بندگی مبارزه میکند. مبارزه شما در صفوف پیشمرگان کومله، جزئی از این مبارزه عظیم و گسترده است... ما در عین حال برای به پیروزی رساندن جنبش عادلانه و انقلابی خلق کرد بی وقفه مبارزه می‌کنیم و می‌کشیم تا مردم کردستان از استغری

روز ۲۷ دیماه، نزدیک به ۴۰۰۰ نفر از مردم مبارز شهر سنندج، برای گرامیداشت یاد مدداتن از عزیزان و جگر گوشه‌گانشان که در جریان بمباران این شهر در سال گذشته، قربانی جنگ ارتجاعی و جنون جنگی جنانیتکاران شده بودند، بر مزارشان تجمع کردند. مردم مبارز شهر سنندج، بدون اینکه

"فلندر" تجمع کرده و آنان را مجبور به آزادی دستگیرشدگان میکنند. زحمتکشان این روستا با مبارزه متحد و یکپارچه خود بالاخره توانستند از دا بر شدن مقر نیروهای رژیم در روستا پشان جلوگیری کنند.

مردم روستای "سبت" بوکان

تسلیم اجباری را به شکست کشاندند

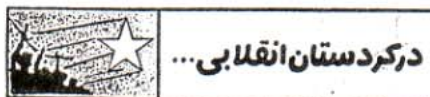
مردم روستای "سبت" واقع در ۱۰ کیلومتری شهر بوکان، با اعتراض یکپارچه خود، تلاش رژیم را برای مسلح کردن اجباری خود خنثی کردند. مردم مبارز این روستا بعنوان اعتراض به فشار فرمانده پایگاه برای برداشتن اسلحه رژیم، دستجمعی روستای خود را بمدت ۳ روز ترک کرده و اعلام نمودند که بهیچوجه حاضر به خدمت برای رژیم نیستند. در نتیجه اعتراض سه روزه مردم، فرمانده مزدور عقب نشینی کرده و آنان با موفقیت به روستای خود برگشتند.

تلاش رژیم برای برپائی

مراسم اجباری

و مقابله و مت مردم

تبلیغات چندین روزه مقامات رژیم برای برپائی مراسم فرماندهی در دفاع از جنگ ارتجاعی و دهه فجر، با بی اعتنائی و مقابله مردم، بی ثمر ماند. مدتی قبل از اهالی شهرپاوه خواستند تا بعنوان اعلام آمادگی برای اعزام به خلیج دست به راهپیمائی بزنند. اهالی مبارز شهر، علیرغم تهدید و فشار رژیم برای شرکت دادن مردم در مراسم و اجتماع سخنان موسوی (نماینده خمینی در کردستان)، با بی اعتنائی کامل خود، برنامه تدارک دیده شده رژیم را برهم زدند. در نتیجه دوم بهمن در شهر سردشت، نیروهای رژیم از بازاریان خواستند تا در مسجد جامع این شهر جمع شوند. شورای اصناف هم مغازه به مغازه از آنان برای شرکت در این تجمع دعوت کرد. با این حال تعدادی کمتر از ۸ نفر در جلسه شرکت کردند. طبق معمول تبلیغ حول جنگ و دراز کردن دست گدائی تحت عنوان کمک به جبهه ها موضوع اصلی این گردهمایی بود. در این



در کردستان انقلابی...

جلسه تنها تعداد اندکی از بازاریان به این باجگیری تن دادند و اکثریت به آن معترض بودند. در فاصله بین دهم تا پانزدهم بهمن، مزدوران رژیم با ردیگر در شهر سردشت و بازار روستای "نلاس"، شرکت بازاریان در مراسم فرمایشی ۲۲ بهمن را اجباری اعلام کرده و تهدید نمودند که اگر از انجام این کار خودداری ورزند برای پشان گران تمام خواهد شد.

خودکشی یک سرباز

بدنبال اعلام افزایش مدت سربازی از ۲۴ ماه به ۲۸ ماه از سوی رژیم جنایتکار اسلامی، یکی از سربازان مستقر در یکی از پایگاه های نظامی منطقه "بیوران" سردشت، به زندگی خود خاتمه داد. بی شک باید این واقعه دردناک را هم شکل دیگری از بروز جناحیست کاری های رژیم بحساب آورد که برای تداوم حیات ننگین خود، بچه های مردم را به زور به صحنه جنگ می کشاند و آنان را به گروشت دم توپ این جنگ ارتجاعی تبدیل میکند.

اخبار کوتاه

■ هفتم دیماه، سیگار فروشان فلکه شهر بوکان مورد تعرض نیروهای رژیم قرار گرفته و به آنان اعلام گردید که حق فروش سیگار ندارند. این یورش در مقابل تعرض متقابل زحمتکشانی که برای تامین معاش خود به این شغل روی آورده اند، مجبور به عقب نشینی شد. در همین روز دکه داران مستقر در خیابان حاجی طه را مجبور به بستن دکه ها پشان کردند اما بلافاصله بعد از رفتن مزدوران، آنان دوباره بساط ناچیزشان را پهن کردند.

■ مقامات رژیم در شهر سقر و روستاهای اطراف بانه بار دیگر به اخذی مردم پرداختند. در شهر سقر، به بهانه تعویض اجباری کنتور برق منازل، مبلغ ۴۰۰۰ تومان از مردم اخذی کردند. در روستاهای اطراف بانه مبالغ گزافی در ازای تامین آب و برق به جیب زدند. در روستای "آرمده" برای تامین برق ۵۰۰ هزار تومان و در روستاهای "مال"، "نویزکه" و "سیاومه" برای تامین

آب لوله کشی مبلغ ۴۵۰ هزار تومان اخذی کردند. در روستای "آلوت" از مردم درخواست پرداخت یک میلیون تومان کرده اند. لازم به توضیح است که رژیم تنها سیم و تیر برق در اختیار آنان قرار داده است و نیروی کار و سیم کشی و حقوق سرپرست برق روستا، بعهده خود مردم واگذار شده است.

■ دارو دسته های راهزن مسلحی که توسط مزدوران جمهوری اسلامی سا زمان داده شده و حمایت میشوند، در طی دوماه گذشته در روستاهای "کازی"، "توزل"، "قولتی" و "سرشیو" از توابع سردشت، به دزدی و غارتگری پرداختند. در روستای "کازی" از یک زحمتکش تمام هستی اش که در مجموع ۶۷۰۰ تومان پول بود و در روستای "توزل" از منزل یک نفر دیگر ۱۲۰۰۰ تومان بشارت بردند. این جنایتکاران موقعی که متوجه شدند که صاحبخانه آنان را شناخته است همانجا وی را به رگیار بستند. مردم روستای "سرشیو" آنان را وادار به فرار کردند. مردم روستای "کانی سفلی" از توابع بانه برای خنثی کردن این عمل جنایتکارانه، مزدوران رژیم بطور دستجمعی حفاظت از روستا را بعهده گرفته و شبها به نوبت نگهبانی میدهند.

■ زحمتکشان و مردم شهر سقر، در سرمای شدید زمستان، از کمبود نفت در مفرقه اند. رژیم حتی از تحویل سهمیه ماهانه تعیین شده توسط خود نیز ظفره میبرد. تا مین نفت مورد نیاز در بازار آزاد با بهای هر حلب ۱۸ لیتری به مبلغ ۱۱۰ تا ۱۵۰ تومان فشار مالی زیادی بر کارگران و زحمتکشان این شهرواردمیکند.

■ نیروهای رژیم در بخش "باسک کوله سه" از توابع سردشت، مردم روستاهای ساکن این بخش را برای حمل و جابجا کردن وسایل پایگاه های نظامی تحت فشار گذاشته و با همکاری و کمک شورا های اسلامی و مرتجعین محلی، مردم زحمتکش این روستا را به بیگاری واداشتند. مزدوران رژیم شورا های اسلامی را همچون ابزار برای بوجود آوردن اختلاف در میان مردم و چماقی برای درهم شکستن مبارزات و اعتراضات آنان بکار گرفتند.

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!

اخباری از سرپا زگیری رژیم در کردستان



در کردستان انقلابی...

در شهر سوکان شب دهم دیماه، مزدوران رژیم بطور ناگهانی به محلهای تجمع جوانان شهر ریخته و تعدادی از آنان را دستگیر نموده و روانه مراکز نظامی نمودند.

در ناحیه سردشت، مزدوران رژیم در مانده از مقاومت های وسیع علیه سرپا زگیری به فکر اجرای توطئه دیگری علیه جنبش انقلابی کردستان افتاده و اعلام کرده اند که مشمولین میتوانند بجای رفتن به سرپا زی همان مدت به جمع آوری اخبار و اطلاعات مربوط به مبارزات مردم و پیشمرگان در منطقه خود مشغول شوند.

در شهر سقز، تعدادی از جوانان مشمول دستگیر شده در خیابان فرح سابق این شهر با پلیس درگیر شده و با کمک مردم همگی فرار کردند.

دانش آموزان شهرهای سنندج و سردشت نیز طی دو ماه گذشته، بمنظور کمک به جبهه ها و رفتن به جبهه تحت اذیت و آزار قرار گرفتند. مقامات رژیم در شهر سنندج اعلام کردند که دانش آموزان دوره ابتدایی باید هر روز یک تومان و دوره راهنمایی هر هفته ۲۰ تومان به جبهه کمک نمایند. مقاومت دانش آموزان در مقابل اعزام به جبهه ها همچنان ادامه دارد. در شهر سردشت نیز مقامات رژیم دانش آموزان را برای پرداخت کمک ماهانه، شرکت در جبهه ها و پوشش نظامی تحت فشار گذاشته و اعلام کرده اند که در صورت نرفتن به جبهه ها مردود و از مدرسه اخراج خواهند شد.



برنامه کومه له برای
خود مختاری کردستان
را بخوانید

جمهوری اسلامی برای وادار کردن مشمولین برای رفتن به جبهه های جنگ و سرپا زی، طی ماههای دی و بهمن، در نواحی مختلف کردستان، با ردیگر تلاشهای بیشتر مانده خود را با توطئه، دروغ، فریب و بکارگیری تمام دم و دستگاه سرکوبش، همچنان تداوم بخشید. اما اینبار رنیز با مقاومت و اعتراض مردم و فرار دستگیرشدگان مواجه شد. فرارسیدن فصل سرما و زمستان و ماندگار شدن جوانان روستائی در کلبه های محقرشان، امکان بیشتری برای تفتیش منازل و محاصره شدن آنان به جنایتکاران رژیم داد. تضمین ادامه تحصیل دانش آموزان با زهم منوط به شرکت در جبهه های جنگ شد. ضعف و ناتوانی رژیم در درهم شکستن اراده و مقاومت مردم کردستان علیه سرپا زگیری و جنگ ارتجاعی، آنان را بسمت تداوم سیاست عوام فریبی و دروغ کهنه ای کثافته است مبنی بر اینکه، کسانی که خود را معرفی کنند بعنوان سرپا ز محلی بخدمت گرفته خواهند شد. مقاومت در مقابل سرپا زگیری بحدی بوده است که رژیم بناچار در ناحیه سردست اعلام کرده است که اگر مشمولین بجای رفتن به سرپا زی، در خدمت رژیم به جاسوسی و خبرچینی علیه جنبش انقلابی و پیشمرگان مشغول شوند، آتزابحساب خدمت سرپا زی قبول میکند.

قرار دادند. مردم به مقابل و اعتراض برخاسته و از دستگیری جوانان جلوگیری کردند و یک نفر بهنگام فرار از چنگ مزدوران هدف تیراندازی قرار گرفت و زخمی شد. در همین تاریخ مقامات رژیم رؤسای عنا بر تعدادی از آخوندها را جمع کرده و آنان را خواستند که در سرپا زگیری با جدیت به رژیم کمک نمایند. در سنندج، مزدوران کمیته و گشت ثارالله به خیابانهای شهر ریخته و تعدادی از جوانان را دستگیر و سوار مینی بوس کردند. این سن مزدوران دوبار در میدان فردوسی و خیابان وکیل مورد حمله مردم قرار گرفته و جوانان دستگیر شده همگی موفق به فرار شدند. طبق خبر دیگری تعدادی از مشمولین دستگیر شده در منطقه سنندج، در مسیر جاده سنندج - قروه بطور دستجمعی دست بفرار زدند که در اثر تیراندازی مزدوران رژیم یک نفر از آنان کشته و یک نفر دیگر زخمی شد. روستاهای بخش زاوه رود نیز بقمدر سرپا زگیری مورد خانه گردی قرار گرفت.

در شهرهای پاوه و روانسر، رژیم در طی نیمه اول دیماه، از طریق کنترول خیابانها و اماکن عمومی و افزایش گشت و کمین گذاری، تلاش تازه ای برای سرپا زگیری آغاز کرد ولی مشمولین از تمام راهها و امکانات بهره جستند و خود را از دسترس آنان دور نگه داشتند.

اخباری که از نواحی پیران شهر، مریوان، سنندج، پاوه، روانسر، سوکان، سردشت و سقز بدستمان رسیده، گویای رودروشی آشکار و مقاومت مردم کردستان علیه سرپا زگیری است. در پیران شهر، در بخشهای "پیران" و "سُری میرگان" رژیم ضمن اینکه از زمینداران بزرگ منطقه درخواست نموده تا تعداد درجه بیشتری از جوانان روستا را دستگیر و روانه سرپا زی کنند، خود نیز با استفاده از موقعیتی که فصل زمستان و سرما و ماندگار شدن جوانان در روستاها برای او فراهم کرده است، به تفتیش منازل پرداخته و تعدادی از کسانی که نتوانستند بموقع خود را مخفی کنند، دستگیر میکنند. رژیم برای خنثی کردن و به تسلیم کشاندن مردم، اعلام کرد که در صورتیکه مشمولین خود را معرفی کنند بعنوان سرپا ز محلی آنان را بخدمت خواهد گرفت و در غیر این صورت اگر دستگیر شوند به جبهه های جنگ اعزام خواهد کرد.

در ناحیه مریوان، نیروهای رژیم با استفاده از همکاری مرتجعین محلی و تعدادی از آخوندها در روستاهای "ینگه" و "سَرده رنه" موفق به دستگیری تعدادی از جوانان گردید. در اواسط دیماه نیز، نیروهای رژیم پس از بازکردن ۶ پست بازرسی در مسیر جاده کانی دینار - مریوان، اهالی شهرک کانی دینار را بمنظور سرپا زگیری مورد یورش

پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!

شوراهای اسلامی در کردستان:

چماقی در دست جمهوری اسلامی

شوراهای اسلامی یکی از ارگانهای ضدانقلابی جمهوری اسلامی در کردستان است که بعنوان مکملی از دستگاه حکومتی رژیم عمل میکنند. نهادی است در کناره سپاه پاسداران، مزدوران مسلح رژیم و جهاد سازندگی و شورای روحانیت بر علیه جنبش انقلابی، و برای پیشبرد سیاستهای رژیم در کردستان. با این تفاوت که شوراهای اسلامی در نزد رژیم، ابزاری است که با تکیه به آن میخواهد انزوای سیاسی واجتماعی خود را در میان مردم کردستان تخفیف دهد و آنرا پشتوانه نفوذ اجتماعی کند که در کردستان از آن بی بهره است. با اشغال نواحی کردستان توسط نیروهای جمهوری اسلامی تا سال ۶۲، این رژیم کوشید تا بتدریج شوراهای ارتجاعی اسلامی خود را برپا کند.

جمهوری اسلامی در ابتدا ناگزیر شد تا در قبال شوراهایی که خود مردم ایجاد کرده بودند تمکین نماید. اما با محاصره اقتصادی بخشهایی از کردستان، جمهوری اسلامی کوشید با به گروگان گرفتن ما محتاج زندگی مردم این شوراها را به ارگانهای توزیع خواروبار تقلیل دهد و از این طریق شوراها را از افراد مبارز و انقلابی تصفیه کند و با تکیه بر مرتجعین شوراها را بدست آنان واگذارد. جمهوری اسلامی درصدد برآمد تا این شوراها را که تا حد شوراها کوپنی تقلیل یافته بودند، به شوراهایی که کارگزار رسمی سیاستهای رژیم باشند بدل سازد.

جمهوری اسلامی بمنظور گسترش دادن به دستگاه سرکوب و اختناق خود در کردستان و اعمال حاکمیت سپاه خویش ناچار بود تا بویژه در روستاها، که صحنه فعالیت ترخیص و پیشمرگان بودند، ارگانهای اطلاعاتی و جاسوسی و نظامی و اداری را از خود اهلای و تحت نام شوراهای اسلامی سازمان دهد، ارگانهایی که همچون بخشی از سیستم حکومتی جمهوری اسلامی موظف گردند سیاستها و قوانین ضدانقلابی رژیم را بعمل در آورند.

بدین ترتیب جمهوری اسلامی کوشید تا این ارگانها را در خدمت سرکوب جنبش انقلابی کردستان، محدود کردن دامنه فعالیت پیشمرگان و مبارزه تودهها سازمان دهد و با این باصلاح شوراها سیستم جاسوسی و اطلاعاتی خود را گسترش داده و با اتکال آنها سیاستها و قوانین خود را چون سربازگیری، تسلیح اجباری، تحمیل تضییقات اقتصادی و بسط فرهنگ سراپا ارتجاعی را تحقق بخشد. با این اهداف بود که جمهوری اسلامی آئین نامه ای برای شوراهای اسلامی تدوین کرد و به تمام این اقدامات ضدانقلابی، به عنوان وظایف شوراها رسمیت بخشید. اما طرح شوراهای اسلامی با اعتراض و مقاومت شدید مردم زحمتکش مواجه و درهم شکسته شد. رژیم ناچاراً طرح خود را مسکوت گذاشت و این بار کوشید تا به هر طریق ممکن، از طریق برگزاری سمینارها و کنفرانسها، و تشکیل جلسات توجیهی برای اعضای شوراهای موجود، دادن جایزه به آنها، دعوت از آنها برای شرکت در مراسم دولتی و بردنشان به قم و تهران نزد مقامات بالای دولتی و نظائر اینها، این ارگانها را در جهت سیاستهای خود شکل و قواره ارگان رسمی دولتی را به آنها بدهد و بخشی از اعمال ضدانقلابی خود را به آنها بسپارد. این تلاشی است که امروز هم از سوی جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد. در برابر یک چنین تلاشی، برچیدن شوراهای اسلامی نیز جزئی از مبارزه تودههای مردم بوده است. کومهله در این مبارزه نقش تعیین کننده ای داشته است. کومهله همه کارگران و مردم زحمتکش را به تحریم قاطعانه این شوراها فراخوانده است. از نظر کومهله، عضویت در شوراهای اسلامی جرم محسوب میشود و بر طبق قانون مجازات عوامل و همکاران رژیم با اعضای این شوراها رفتار میکند. کومهله بارها به اعضای این شوراها هشدار داده است که این ارگانهای ارتجاعی و ضدانقلابی را ترک کنند و خود نیز جهت برچیدن آنها رأساً اقدام کرده است.

اسال بویژه دامنه انحلال شوراهای اسلامی توسط پیشمرگان کومهله ایستاد وسیعی یافت و فعالیت این شوراهای سیاه بشدت محدود شد. در واقع دامنه فعالیت شوراهای اسلامی در کردستان، در عرض چند سال گذشته تا بی بوده است از توازن قوای جنبش انقلابی کردستان از یکسو و نیروی ضدانقلاب جمهوری اسلامی در کردستان از سوی دیگر. در سال جاری، در نتیجه اوجگیری مبارزات توده ای و ارتقاء روحیه تعرضی مردم و بویژه در اثر حضور گسترده و قدرتمند پیشمرگان کومهله در نواحی مختلف کردستان دامنه عمل شوراهای اسلامی محدود شده و انحلال بسیاری از این شوراها بنا به حکم پیشمرگان کومهله و یا تحت فشار مردم زحمتکش، و همچنین بازداشت تعدادی از اعضای ضدانقلابی و مرتجع شوراهای اسلامی توسط پیشمرگان کومهله، تلاشهای جمهوری اسلامی در دفاع از بقای این شوراهای بیش از پیش مختل کرده است.

مبارزه علیه شوراهای اسلامی و برای برچیدن این ارگانهای ضدانقلابی، جزئی از مبارزه ای است که علیه حاکمیت سپاه رژیم در کردستان جریان دارد. هر درجه از پیشروی مردم زحمتکش و پیشمرگان کومهله در این مبارزه، بنوبه خود موقعیت جمهوری اسلامی را در کردستان متزلزل تر خواهد ساخت.

گفتار رادیویی - ۱۱ بهمن ۶۶
صدای حزب کمونیست ایران



خروج کامل و بدون قید و شرط قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان خواست طبقه کارگر است



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمونیستها جان باختگان خود را در راه‌های از تقدس خرافی و مذهبی نمی‌پهچند، زیرا جان‌نازی در راه‌های لازم پیروزی طبقه‌ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پسر مردان و پسر زنان و میلیونها زن و مردش در کاخ‌ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جا معنا میدهد است، می‌میرند و زنده میشوند.

جان باختگان کمونیست گرامی و فرا موش‌ناشدنی‌اند، زیرا در راهی تا به آخر ننگیده و با زنا بی‌ساده‌اند که خود گرامی و مقدس است: راه‌های طبقه‌کار و رگروکل بشریت از نظام استعما روستم سرما به داری و بی افکندن جا معنای نوین و نا پسته نشان آزاد. اگر کمونیستها در زندگی هر روزه، خود آموزگار رکارگران در امر انقلاب‌ها شهبخش کمونیستی‌اند، کمونیستها شکی که فرما تا نه در این راه به استقبال مرگ می‌شناهند گرامی‌ترین آموزگار رانند، زیرا آنان استیمال، زیبونی و نا توانی بورژوازی و بیحاطلی دستگا و قهر و سرکوب و اوار در برابر راده استوار کارگران انقلابی به روشنترین وجه به ثبوت میرسانند. گرامی باد یاد جان باختگان راه سوسیالیسم!

گرامی باد یاد انقلابی کمونیست

رفیق حنیفه رضایپور

"جوشن" و درگیری‌های "کنولان" در جنوب کردستان در بهار ۶۳ شرکت داشت. او بدلیل خصوصیات انقلابی و کمونیستی‌اش، در چهار ردهم اسفند ماه ۶۴ به صفوف اعضای حزب کمونیست پذیرفته شد. رفیق حنیفه، با ایستادگی استوارش به دموکراسی و سوسیالیسم و با درکی روشن از تضامین طبقاتی در جنبش ملی کردستان و با اعتقاد راسخ به لزوم دفاع از منافع مستقل طبقه خود، در مقابله با توطئه‌های جنایتکارانه حزب دمکرات علیه پیشمرگان کومله نیز هیچ تزلزلی بخود راه نداد و بالاخره در یک درگیری پیشمرگان کومله با افراد مسلح این حزب در ریشیو سقر تا پای جان ایستاد و جان خود را فدای آرمانهای کمونیستی‌اش کرد.

یادش گرامی و عزیز است.

رفیق حنیفه رضایپور، یکی دیگر از نسل جدید زنان زحمتکش کردستان بود که با گسستن زنجیر بردگی خود، همچون یک انقلابی کمونیست، در جنبش انقلابی و کمونیستی در کردستان به مبارزه روی آورد. از سال ۵۹ در راه با کومله به مبارزه فعال سیاسی پیوست و بعد از ۶ سال مبارزه پیگیر، در بهار ۶۵ در جریان یک درگیری با افراد مسلح حزب دمکرات جان باخت.

رفیق حنیفه ۲۶ سال پیش در یک خانواده زحمتکش در روستای "اینکجه" فیض‌الله بیگی سقر چشم‌بجهان گشود. دوران کودکی‌اش در فقر و تهیدستی سپری شد، همراه خانواده‌اش مجبور به ترک روستا و برای پیدا کردن کار، راهی شهر سقر و کوره‌پزخانه‌ها شد. زندگی شهری به او امکان تحصیل داد. تابستانها همچون تمام کودکان خردسال اکثریت خانواده‌های زحمتکش، در کوره‌پزخانه‌ها به کار طاقت فرسا مشغول بود. این دوران برای او، دوره آشنائی و مشاهده بخش زیادی از محرومیت‌ها، فقر و بی‌حقوقی‌های مردم زحمتکش در نظام سرمایه‌داری بود. نابرابری و تفاوت بین زندگی انسانهای متعلق به طبقات مختلف برای او آشکار بود و با احساس نفرت از این نظام پرورش پیدا کرد.

در جریان قیام با مسائل سیاسی آشنا شد. با ذهنی کنج‌گاو در جستجوی یافتن پاسخ سئوالاتی بود که مشاهده، رنج و مرارت‌های خودش و اکثریت جامعه در ذهن او شکل داده بود. آشنائی‌اش با مارکسیسم، افق روشنی در مقابل دیدگانش گشود و امید به راه‌های از این زندگی محنت‌بار دردناک ریشه‌دوانید.

رفیق حنیفه، از سال ۵۹ مبارزه در راه

تحقق آرمانها و ایده‌هایش را به کومله‌گره زد و به کار فعال سیاسی در راه با کومله روی آورد. در اوایل همچون یک هوادار تشکیلاتی فعالیت‌های مبارزاتی خود را آغاز کرد و در انجام هر وظیفه‌ای که از طرف کومله به او سپرده میشد، بیدریغ میکوشید. مدت زیادی طول نکشید که عهده‌دار مسئولیت چند محفل و جمع تشکیلات مخفی در شهر سقر گردید. او برای انجام وظایف انقلابی‌اش بطور تمام وقت، در سال ۶۰ از ادامه تحصیل منصرف شد و همچون یک انقلابی حرفه‌ای رابطه تشکیلاتی خود را مستحکم‌تر کرد. در سال ۶۱ در تشکیلات محلات در شهر سقر سازماندهی شد و در این عرصه وظایف محوله‌اش را با دلسوزی و کاردانی پیش میبرد. در همین سال بدلیل برخی مسائل امنیتی از شهر خارج شد و بعد از سپری کردن دوره آموزش سیاسی - نظامی، در واحدهای نظامی پیشمرگان کومله در ناحیه سقر سازماندهی گشت.



طی ماههای مرداد و مهر، حزب کمونیست ایران، ۲ تن از یاران خود را از دست داده است:

- ۱- رفیق محمد محمدزاده، پیشمرگ در تاریخ ۶۶/۵/۵۵ در جریان نبرد با مزدوران جمهوری اسلامی در روستای "دزلی" مریوان جان باخت.
- ۲- رفیق محمد صادقی، پیشمرگ در تاریخ ۶۶/۷/۲۳ در جریان نبرد با مزدوران جمهوری اسلامی در بخش "چم‌شار" سنندج جان باخت.



گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

دوران پیشمرگ بودنش، ملامت بود از دلسوزی و فداکاری. روحیه بالاد، رزمندگی و خستگی‌ناپذیری‌اش، پیوند نزدیک و تنگاتنگ با مردم زحمتکش و رفقای‌اش، از خصوصیات برجسته رفیق حنیفه بود. او در میان زحمتکشان بخش وسیعی از روستاهای ریشیو و فیض‌الله بیگی سقر، چهره‌ای آشنا و محبوب بود. در واحدهای نظامی پیشمرگان مدتی پزشکیار بود. در این عرصه هم با جسارت و فداکاری وظیفه خود را پیش میبرد. در درگیری‌های نظامی متعددی از جمله درگیری "آلان" سردشت در پائین ۶۲، تسخیر پایگاه

گرامی باد یاد انقلابی کمونیست رفیق سهراب غلامی

رفیق سهراب غلامی، یکی از همزمان قدیمی کومه له و یکی از مسئولین و فعالین تشکیلات شهر کرمانشاه، ششم شهریورماه ۶۱، همراه با رفیق غلامعلی گرگین بدست جنایتکاران پاسدار سرمایه تیرباران شد. او از شهریورماه ۵۸ با نام "سیاوش" با کومه له رابطه تشکیلاتی داشت و تا هنگام دستگیری در فروردین ۶۱، با جدیت و پشتکار وظایف انقلابی و کمونیستی اش را پیش میبرد.

سهراب، در سال ۱۳۲۶، در دامنه یسک خانواده، زحمتکش روستائی متولد شد. اواخر دهه، چهل، فقر و تنگدستی خانواده اش آنان را ناچار از مهاجرت به شهر کرمانشاه کرد. اوائل دهه پنجاه، که جنب و جوش و شور و شوق زیادی در میان روشنفکران و جوانان به سمت پخش و مطالعه آثار مارکسیستی ظاهر شده بود، رفیق سهراب را نیز به جرگه محافل مطالعاتی این دوران گشاید. زندگی در محله های فقیرنشین و آشنائی نزدیک با زندگی محرومان، اشتیاق او را برای فراگیری مارکسیسم بیشتر نمود. او در ابتدای تلاش برای کسب آگاهی مارکسیستی در این محافل، با درک طبقاتی روشنی از رویزونیسم مدرن و مشی چریکی فاصله گرفت.

فعالیت سیاسی و مبارزاتی خود را رسماً از سال ۵۵ شروع کرد و به کار آگاهانه در میان جوانان و توده های کارگرو زحمتکش پرداخت. همراه با نمودار شدن ظرایف های جنبش اعتراضی علیه رژیم شاه در سال ۵۵، همراه با دوستانش به پخش اعلامیه، نوشتن شعارو فراخواندن مردم محله های فقیرنشین کرمانشاه به قیام علیه رژیم شاه پرداخت. با شروع قیام فعالان در آن شرکت کرد و در یکی از درگیری های خیابانی از ناحیه پا زخمی شد.

بعد از قیام، در پی آشنایش با کومه له، به آن پیوست. رفیق سهراب، همراه تعداد زیادی از هواداران کومه له که بطور پراکنده فعالیت میکردند، صادقانه و با پشتکار و پیگیری زیادی در جهت انجام وظایف خود بعنوان یک هوادار کومه له تلاش میکرد. او در یک رابطه تنگاتنگ با کار روزندگی مردم زحمتکش قرار گرفت و به کار آگاهانه در میان آنان پرداخت. رهبری مبارزات مردم روستاهای منطقه "سنجا بی" کرمانشاه برای بازپس گیری زمینهایشان از دست اربابان یکی از موارد فعالیت رفیق سهراب در این دوران بود. در آن دوره پیروزی زحمتکشان

این روستاها، انعکاس بزرگی در سطح شهر و روستاهای کرمانشاه داشت. چهره صمیمی اش امیدواری و ایمان به راه طبقه کارگر، آگاهی و روحیه انقلابی اش او را به یک رهبر توده ای مبدل کرده بود.

بعد از زنگره دوم کومه له در بهار ۶۰ و تلاش کومه له برای بسط فعالیت تشکیلاتی در شهرهای خارج کردستان، کمیته شهر کرمانشاه از سوی کومه له سازماندهی شد و مرکز آوری و هماهنگ کردن فعالیت های پراکنده هواداران کومه له در شهر کرمانشاه را وظیفه خود قرار داد. در این دوره فعالیت های رفیق سهراب وارد مرحله حرفه ای تری شد، پیوند تشکیلاتی خود را با کومه له مستحکم تر کرد و وظایف سنگین تری عهده دار شد.

سهراب، با کارسیم کشی، کارگری در شرکت ها و کارگاهها و دیگر مراکز کارگری، در تبلیغ و ترویج مواضع کومه له و اشاعه مارکسیسم فعالانه تلاش کرد و به یکی از مسئولین تشکیلات کومه له در شهر کرمانشاه تبدیل شد و مسئولیت چند هفته کارگری را بردوش گرفت. او بعنوان یک چهره توده ای، در میان زحمتکشان محلات سنجا بی، وکیل آقا، ده مجنون، ما بونی و تاجگذاری شهر کرمانشاه شناخته شده بود و در رابطه نزدیکی با رفیقان تشکیلات شهر کرمانشاه از جمله رفقا محمدعلی خالیدی، لطف الله کمانگر و غلامعلی گرگین وظایف انقلابی اش را پیش میبرد و در تطبیق و خلاق عملکردهای تشکیلات با نقدهای کنگره دوم از براتیک و اهداف گذشته کومه له پیشرو و فعال بود.

با انتشار برنامۀ مشترک اتحاد مبارزان کمونیست و کومه له، تلاش گسترده ای برای جلب و جذب هواداران جریانات چپ که دچار بحران سیاسی شده بودند آغاز کرد و به موفقیت هائی دست یافت. او حتی انقلابیون اسیر دژخیمان را نیز فراموش نمیکرد و برای مطلع نگه داشتن آنان از مسائل جنبش کمونیستی، با استفاده از امکانات توده ای، جزوات و ادبیات مارکسیسم انقلابی را بطرز ماهرانه ای بدست آنان میرسانید.

در شرایطی که پایه های تشکیلات کومه له در شهر کرمانشاه استحکام تازه ای می یافت، با پورش ددمنشان جمهوری اسلامی در فروردین ۶۱ روبرو شد. جمهوری اسلامی هجوم گسترده ای علیه صفوف نیروهای کمونیست و انقلابی سازمان داد. رفیق سهراب نیز که یکی از

چهره های سرشناس تشکیلات شهر کرمانشاه بود، همراه با موج دستگیری ها به چنگ دژخیمان سرمایه اقتادور ساختمان ساواک زندانی شد. شرایط قرون وسطائی حاکم بر زندان، جورعب و وحشت، تواب سازی و توسل جستن به هزاران نیرنگ دیگر، نتوانست عزم رفیق سهراب را درهم بشکند. او سرفراز و استوار در مقابل شکنجه گران و قاتلین کمونیست ها و رزمندگان طبقه کارگر ایستاد. او را به زندان دیزل آباد کرمانشاه بردند. ورود او به این زندان و وجود تعداد زیادی از انقلابیون، عرصه ای دیگر برای فعالیت استاکا هگرانۀ سیاسی و ایجاد جو مقاومت و وفادار ماندن به اصول و اهداف کمونیستی در میان آنان برای او گشود. تبلیغ برنامۀ مشترک، ترویج مواضع مارکسیسم انقلابی، مقابله با بروز تزلزل و تردید در صفوف انقلابیون اسیر، عرصه های درخشانی از فعالیت او در طی ۶ ماه اسارتش بود.

رفیق سهراب، در زندان از سوی شکنجه گران و دژخیمان رژیم بارها مورد عذاب و شکنجه روحی و جسمی قرار گرفت، او را به سلولهای نیمه ساخته انفرادی فرستادند، توابین را بقدمه تسلیم کشاندنش پیش او فرستادند، اما ایمان و اراده استوار او محکم تر از آن بود که این تلاشهای فداکاری او و وحشیانه بتواند بر او کارگر باشد.

شب ششم شهریورماه، لحظه اجرای حکم اعدام او فرارسید. وصیت نامه اش جمله ای کوتاه بود: "راهی که رفتم به آن ایمان داشتم و آگاهانه انتخاب کردم، زنده باد انقلاب!"

ساعت ۹ شب ششم شهریورماه، اسم او و رفیق غلامعلی گرگین از بلندگوی زندان خوانده شد. مراسم وداع این دو رفیق رزمنده با دیگر زندانیان در فضای پراز احساس و شور و در میان شاعرهای "زنده باد انقلاب"، "زنده باد سوسیالیسم" به زندان چهره ای دیگر بخشیده بود. ساعت ۱۰ شب، مزدوران رژیم آنان را برای اعدام بیرون بردند و دقایقی بعد، صدای شوم رگبار گلوله های مزدوران جهل و سرمایه فریاد رای "زنده باد انقلاب، زنده باد انقلاب" رفیق سهراب و رفیق غلامعلی را قطع کرد، اما پژواک آن در سینه همزنجیرانش، در قلب زحمتکشان و در تداوم انقلاب، زنده و جاویدان خواهد ماند...



گرامی باد یاد
جانباختگان راه سوسیالیسم

و.ای. نین

درباره جریمه (قسمت سوم)

ترجمه: محبوبه مشکین



۵ - آئین دادرسی اخذ جریمه چیست ؟

گفتم که به اعتبار قانون، جریمه با "تورپته" مشخص مدیریت کارخانه اخذ میشود. قانون در رابطه با شکایت علیه موارد عملی اخذ جریمه ها میگوید که: "علیه جریمه های اخذ شده توسط مدیران از کارگران هیچ پژوهش خواهی وجود ندارد. اما در عین حال اگر ما موران با زرس کارخانه ها از اظهارات کارگران دریا بند که جریمه های ما برپا قانون اخذ شده اند، مدیر کارخانه تحت تعقیب قرار خواهند گرفت." همانطور که می بینیم چنین تمهیدی بسیار ناروشن و متناقض است. از یک طرف به کارگر گفته میشود که نمیتواند علیه جریمه های اخذ شده شکایت کند، از طرف دیگر به او گفته میشود که میتواند مورد جریمه "منا برپا قانون" را به با زرس "اظهار رکنند". هر کسی که با قوانین روسیه آشنا نباشد از خود می پرسد تفاوت بین "اظهار در مورد عمل غیر قانونی" و "شکایت علیه عمل غیر قانونی" چیست؟ هیچ تفاوتی نیست اما هدف قانون از این تمهید گیج کننده بسیار روشن است: منظور قانون سلب حق کارگران در شکایت علیه جریمه غیر قانونی و غیر منصفانه توسط صاحبان کارخانه ها است. حالا اگر کارگری به با زرس در یک مورد اخذ جریمه غیر قانونی شکایت کند، با زرس میتواند بگوید که "برطبق قانون شکایت علیه جریمه مجاز نیست." چندانکه اگر است که از این دوز و کلک قانون مطلع باشد و بتواند در پاسخ بگوید: "من شکایت نمیکنم بلکه اظهار میکنم؟" با زرسان بمنظور کنترل رعایت شدن قوانینی که ناظر بر روابط بین کارگران و کارفرمایان هستند، گمارده شده اند. وظیفه با زرسان است که تمام اظهارات مربوط به عدم رعایت قانون را بشنوند. برطبق مقررات، (رجوع شود به دستورالعمل های ما مورین با زرسی کارخانه ها، مصوب وزیرداری)، با زرس باید حداقل یک روز در هفته به دریافت شکایات کارگران بپردازد تا توضیحات لازم را به کسانیکه احتیاج دارند شفاها بدهد؛ بعلاوه اینکه چنین روزها شای در هر کارخانه باید علامت شده باشد. بنا بر این اگر کارگران قانون را بدانند و مصمم باشند که هیچ مورد نقض آنرا از جا زنده نهند دیگر این دوز و کلک قانونی خنثی شده و کارگران قادر به تأمین رعایت قانون میشوند. اگر جریمه های اشتباه اخذ شده باشند، آیا کارگران میتوانند جریمه های پرداخت شده را با زرس بگیرند؟ عقل سلیم البته میگوید "آری". کارفرما مطمئناً نباید اجازه داده شده که کارگری را به اشتباه جریمه کند و از باز پرداخت جریمه به اشتباه اخذ شده امتناع ورزد. بهر رو چنین پیداست که وقتی [این] قانون در شورای دولتی مورد بررسی بود، عمداً مصمم به سکوت در مورد این نکته بوده اند. اعضای شورای دولتی چنین دریا فتند که واگذاری حق تقاضای بازپرداخت جریمه های اشتباه به کارگران "اهمیت این مسئله که مدیر کارخانه قصد حفظ نظم در بین کارگران دارد را نزد کارگران کم رنگ میکند". چنین است تفاوت دولت مردان نسبت به کارگران! اگر صاحب کارخانه ای به اشتباه کارگری را جریمه کند، نباید حق درخواست بازپرداخت پول را به کارگر داد. اما چرا کارگر را از پولش محروم میکنند؟ به این خاطر که شکایت "اهمیت

مدیران را با شین می آورد! یعنی "اهمیت مدیران" و "برقراری نظم در کارخانه ها" فقط برای اساس است که کارگران حقوق خود را ندانند و جرأت نکنند "بر علیه مسئولین، اگر چه قانون شکنی کرده باشند شکایت کنند! به این خاطر است نگرانی دولت مردان ما که مبادا کارگران از اخذ متناسب جریمه ها سردر بیاورند! کارگران میبایست از اعضای شورای دولتی بخاطر صراحت اینان در نشان دادن انتظارات ممکن کارگران از حکومت سپاسگزار باشند. کارگران باید نشان دهند که آنها درست مانند صاحبان کارخانه ها بخودشان مثل انسان نگاه میکنند و نشان دهند که قصد آنرا ندارند تا اجازت دهند که با آنها مثل یک گله، گا و رفتا شود. از این رو کارگران میبایست اجازت دهند حتی یک مورد جریمه اشتباه بدون شکایت و بدون تقاضای خستگی ناپذیر پرداخت پولهایشان - چه به با زرس و چه در صورت امتناع او به دادگاه - بگذرد. حتی اگر چیزی از با زرسان با دادگاه دستگیر کارگران نشود، تلاشهایشان به هدر نرفته است چرا که چشم کارگران را بازمیکنند و به آنها نشان میدهد که سرخورد قانون با حقوق کارگران چگونه است.

ادامه دهیم. حالا میدانیم که جریمه با "تورپته" شخصی مدیر اخذ میشود. اما مقدار جریمه، کارخانه به کارخانه فرق دارد (زیرا که قانون فقط حداقلی جریمه ها، حدی که بیش از آن نباشد اخذ شود را تعیین کرده است) و مقررات هر کارخانه نیز میتواند متفاوت باشد. به همین خاطر قانون مقرر کرده است که تمام خطاهای قابل جریمه و میزان جریمه هر خطا از پیش در جدول جریمه ها منظور شده باشد. این جدول توسط هر کارخانه دار مستقلاً طرح و توسط با زرس کارخانه تصویب شده است. برطبق قانون این جدول در هر کارگاه کارخانه میبایست در معرض دید عموم قرار داده شده باشد. بمنظور تأمین امکان کنترل اینکه آیا جریمه ها بطور متناسب و درجه تعدای اخذ شده اند، لازم است که تمام جریمه ها بدون استثنا به دقت ثبت شوند. قانون میخواهد که جریمه در دفتر پرداخت کارگر "نه دیرتر از سه روز بعد از روز اخذ" ثبت شود. این گزارش میبایست اولاً عنوان اخذ جریمه (یعنی به چه خاطر جریمه اخذ شده است - بدلیل کارناقص و دقیقاً کدام کار، بدلیل غیبت یا بدلیل نقض مقررات و دقیقاً کدام بند معین از مقررات)، و ثانیاً مقدار جریمه را نشان دهد. ثبت جریمه ها در دفتر پرداخت کارگران از آنرو لازم است تا کارگران بتوانند بر این خدمت متناسب جریمه ها نظارت کنند و بتوانند بموقع و در مورد هر عمل غیر قانونی شکایت کنند. بعلاوه همه جریمه ها میبایست در دفتر مخصوص با صفحات شماره گذاری شده ثبت شده و در هر کارخانه نگهداری شوند تا کنترل تمامی جریمه ها توسط اداره با زرسی را ممکن سازد.

از آنجائیکه توده کارگران نمیتوانند علیه صاحبان کارخانه و با زرسان چگونه و به چه کسی شکایت کنند، به این خاطر زائد نخواهد بود چند کلمه در مورد شکایت کردن بگوئیم. برطبق قانون هر شکایتی علیه هرگونه نقض قانون در کارخانه باید نزد با زرس کارخانه برده شود. اولمز به دریافت شکایات شفاهی و کتبی است. اگر



حتما با بدشکایت کنند، زیرا که فقط از این طریق کارگران حقوق خود را می‌شناسند و در میابند که با شکایت نمیتوان هیچگونه بهبود جدی و عمومی در شرایط کارگران را تأمین کرد. برای حصول این مرتئها یک راه وجود دارد و آنهم اینست که کارگران در پشتیبانی از حقوق خود متحد شوند، با استمگاری کارفرمایان مقابله کنند تا دستمزدهای مناسب تر و ساعات کار کمتر را بدست آورند.

۶- جریمه‌ها قانونا باید صرف چه بشوند؟

حال بپردازیم به آخرین سؤال در مورد جریمه. جریمه‌ها چگونه صرف میشوند؟ گفتیم که تا قبل از ۱۸۸۶ این پول به جیب کارخانه‌داران میرفت. اما این سیستم به چنان سوءاستفاده‌های عظیمی منتهی شد و خوشم کارگران به چنان درجه‌ای رسید که خود کارفرمایان شروع به تصدیق لزوم از بین بردن آن کردند. در چندین کارخانه صرف جریمه‌ها در راه پرداخت پاداش به کارگران بطور خودبخودی عملاً آغاز شد. برای مثال در همان کارخانه موروزوف حتی قبل از اکتوبر ۱۸۸۵ رسم بر این بود که جریمه کشیدن سیگار و آوردن ودکا به کارخانه به نفع کارگران معلول صرف میشد و جریمه کارناقص به کارفرما تعلق میگرفت.

قانون جدید ۱۸۸۶ این حکم عمومی را مقرر کرد که جریمه نباید به جیب کارفرما برود. این قانون میگوید که "از جریمه‌های اخذ شده از کارگران در هر کارخانه، صندوق ویژه‌ای تحت نظارت مدیریت کارخانه تشکیل میشود. پول این صندوق با اجازه بازرسان کارخانه طبق مقرراتی که توسط وزارت دارائی و با موافقت وزارت کشور منتشر شده است صرفا میتواند برای احتیاجات خود کارگران صرف شود". بنا بر این بر اساس قانون، جریمه‌ها فقط باید برای رفع احتیاجات خود کارگران مصرف شوند. جریمه، پول خود کارگران، کسری از دریافتی‌های آنهاست.

مقررات مربوط به چگونگی صرف کردن موجودی صندوق جریمه‌ها که در قانون بدان اشاره میشد تنها در ۱۸۹۰ (۴۰ سال بعد) یعنی سه سال و نیم پس از اعلام خود قانون منتشر شد. این مقررات حاکی از این است که جریمه‌ها عمدتاً صرفا این احتیاجات کارگران میشوند: "الف) وام بلاعوض به کارگران از کار افتاده و یا کارگرانی که بخاطر بیماری موقتا قادر به کار نیستند." در حال حاضر کارگران مصدوم معمولا بدون هیچ وسیله معیشتی بسر میبرند. کارگران مصدوم برای اینکه کارفرما را به دادگاه بکشانند معمولا به هزینه وکلای که وکالت دعوی آنها را بعهده گرفته‌اند، زندگی میکنند، این وکلای نیز در ازای چند قرضی که به کارگران میدهند، تمام خسارت تعیین شده توسط دادگاه را به چنگ می‌آورند. اما اگر کارگری بخواد خودش غرامت کوچکی از طریق دادگاه بدست آورد، حتی نخواهد توانست یک وکیل پیدا کند. در چنین مواردی باید از پول صندوق استفاده کرد؛ اگر کارگر از صندوق جریمه‌ها وام بلاعوض بگیرد خواهد توانست برای مدتی سر کند و از خدمات حقوقی وکیل در پیشبرد دعویش علیه کارفرما استفاده نماید، بی آنکه گرسنگی اش او را از زهر چنگ کارفرما به زیر چنگ وکیل برساند. کارگرانی که بخاطر بیماری شغل خود را از دست میدهند نیز باید از طریق صندوق جریمه‌شان وام بلاعوض بگیرند.

۷- بدیهی است که دریافت وام از صندوق جریمه‌ها، کارگر را از حق دریافت خسارت از کارفرما در مواردی مانند مصدوم شدن محروم نمیکند.

با زرس کارخانه نتواند خواست کارگران را برآورده کند، برای اظهار باده به زرس ما فوق رجوع کرد که اونیز ملزم است روزی را به پذیرش کارگران برای شنیدن اظهارات آنان تعیین کرده باشد. بعلاوه دفتر با زرس ارشد باید هر روز برای افرادی که احتیاج به کسب نظر، دریافت توضیحات یا ارائه اظهارات دارند، با زرس (رجوع شود به دستورالعمل‌های به ما مورین با زرس کارخانه‌ها، صفحه ۱۸). شکایت علیه تصمیم با زرس میتواند به هیئت امین کارخانه‌های منطقه ارائه شود. محدوده زمانی تعیین شده توسط قانون برای این شکایات یک ماه از زمان اعلام تصمیم با زرس میباید. بعلاوه شکایت علیه تصمیمات هیئت امور کارخانه‌ها به وزیر دارائی میتواند ارائه شود. محدوده زمانی آن همان یک ماه است. همانطور که میبینید، قانون در برده‌اند، اساسی افسر اد متعدد است که میتواند به آنها شکایت کرد. حق شکایت کردن هم به کارگران و هم به صاحبان کارخانه داده شده است. اما مسئله اینست که این حمایت فقط یک حمایت کاغذی است. صاحب کارخانه کما قاعده در به عرضه شکوایه خوب است. او وقت اینکار را دارد، پول استفاده از خدمات وکلای را دارد و غیره - از اینروست که صاحبان کارخانه شکایت علیه با زرس را واقعا از پیش میبرند، همه راهها تا وزیر را میروند و به نفع نوع برخورد امتیاز آمیز را برای خود تأمین میکنند. بهر حال تا آنجا شیکه به کارگر مربوط میشود حق عرضه شکوایه فقط روی کاغذ است. اول اینکه او وقت گشتن دور و بر با زرس و ما موران را ندارد. او کار میکند و بخاطر "غیبت" جریمه میشود. بخاطر نداشتن پول نمیتواند از کمک وکیل استفاده کند. قانون را نمیتواند و بخواهد برای این نمیتواند از حق خود دفاع کند. از طرف دیگر مقامات هم فقط کاری برای آشنا کردن کارگران با این قوانین نمیتوانند بلکه برعکس سعی میکنند که آنها را زکا کارگران پنهان کنند. برای هر کسی که اینها را با ورنه میکنند، ماده زیر دستورالعمل‌های ما مورین با زرس کارخانه‌ها را نقل میکنیم (این دستورالعمل‌ها توسط وزیر تصویب شده‌اند و حقوق و وظایف با زرس کارخانه‌ها را توضیح میدهند): "تمام توضیحات مربوط به موارد نقض قانون و مقررات ناشی از آن توسط با زرس کارخانه به ما حب موسسه صنعتی یا مدیر آن در غیاب کارگران ارائه میشود". بفرمائید اینهم از این! اگر صاحب کارخانه نقضی قانون کند با زرس نباید جرأت کند تا در حضور کارگران از آن صحبت کند - جناب وزیر ممنوع کرده‌اند! چه در این صورت ممکن است کارگران واقعا از قانون سردر بیاورند و شروع کنند که اجرای آنرا بخواهند! جای تعجب نیست که مسکوسیکه و دوموستی نوشت که [عدم اجرای این ماده] چیزی جز "فساد" نخواهد بود.

هر کارگری میداند که شکایت‌ها، بخصوص علیه با زرس، تماما از دسترس او هستند. البته ما نمیخواهیم بگوئیم که کارگران نباید بدشکایت کنند. به عکس، هر وقت که امکانی دست میدهد آنها

۸- هیئت امور کارخانه‌ها از چه کسانی ترکیب میشوند؟ فرما ندارد، دادستان، رئیس اداره پلیس، با زرس کارخانه و کارخانه‌دار. اگر ما بودیم رئیس زندان، افسر فرمانده قزاق‌ها را هم به این لیست اضافه میکردیم تا تمام مقامات کار بدست در "دل مشغول" حکومت امپراتوری روس نسبت به طبقات زحمتکش را بکجا با هم داشته باشیم.

۹- ماده ۲۶ دستورالعمل‌ها [ی با زرس کارخانه‌ها].

میباست درخواست وام را به کارفرما بدهند که او با اجازهٔ سازمان بازرسی تصویب میکند. اگر درخواست از جانب کارفرما رد شود با بده بازرس شکایت کند، او با اختیار خودش میتواند وام را تصویب کند.

هیئت امور کارخانه‌ها میتواند به کارفرماهای معتمد این سازمان اجازه بدهد که وام‌های کوچک (تا ۱۵ روبل) را بدون احتیاج به سازمان بازرسی تصویب کنند.

مبلغ کل جریمه‌ها تا مجموع ۱۰۰ روبل نزد کارفرماست و مبلغ بیشتر آن نزد بانک نگهداری میشود.

اگر کارخانه‌ای بسته شود، صندوق جریمه آن به صندوق مشترک کارگران منطقه منتقل میشود. در مقررات ذکر شده است که این "صندوق کارگران" (که کارگران چیزی در این مورد نمیدانند و نمیتوانند بدانند) چگونه به مصرف میرسد. گفته شده است که این صندوق "تا هنگام دریافت دستورات عملیاتی بیشتر" در بانک دولتی نگهداری میشود. وقتی در پایتخت کشور تعیین مقررات چگونگی صرف موجودی صندوق جریمه یک کارخانه ۸ سال طول کشیده است، به همین منوال بیش از ۱۰ سال طول خواهد کشید تا مقررات مربوط به چگونگی صرف "صندوق عمومی کارگران منطقه" تعیین شود.

اینها هستند مقررات مربوط به چگونگی به مصرف رساندن پول جریمه‌ها. همانطور که می‌بینید وجه مشخصه این مقررات پیچیدگی و غیرتجرباتی است؛ بنا بر این جای تعجب نیست که تا امروز کارگران حتی از موجودیت این مقررات اطلاعی ندارند. امسال (۱۸۹۵) اطلاعیه‌ای مربوط به این مقررات در کارخانه نجات سنت پترزبورگ پخش شده است. حال خود کارگران باید تلاش کنند تا همه کارگران از این مقررات آگاه شوند، باید مطمئن شوند که همه کارگران نگرش درست نسبت به وام‌های صندوق جریمه را آموخته‌اند، [یعنی این نکته که این وام‌ها] رشوه‌گیری از کارفرما نیست، مدقه نیست، بلکه پول خود آنهاست که از کسر دریا فتنی‌ها پشان جمع شده و تنها با بده صرف نیا زهای آنها بشود. کارگران کاملاً محق‌اند که بخواهند این پول بین خود آنها پخش شود.

در رابطه با این مقررات اولاً باید از چگونگی اجرایشان و در دسرها و سوءاستفاده‌هایی که بار می‌آورد صحبت کنیم. ثانیاً باید ببینیم که آیا این مقررات منصفانه هستند و آیا بقدر کافی از منافع کارگران حمایت میکنند یا نه.

تا آنجا که به جنبهٔ اجرایی این مقررات بر می‌گردد به تفسیر زیر که توسط هیئت امور کارخانه‌های سنت پترزبورگ بعمل آمده اشاره میکنیم: "هر زمان که پولی در صندوق جریمه موجود نباشد... کارگران نمیتوانند هیچگونه تقاضای [وام] از مدیریت کارخانه بعمل آورند." بالنتیجه این سؤال مطرح میشود که کارگران چگونه میتوانند بدانند که آیا پولی در صندوق جریمه موجود است یا نه، و اگر هست چه مقدار؟ هیئت امور کارخانه‌ها چنان وانمود میکنند که

در تفسیر این مورد از مقررات، هیئت امور کارخانه‌های سنت پترزبورگ حکم کرده که این وام‌های بلاعوض با بده بر اساس گواهی دکتر پرداخت شوند و نباید بدهیش از نصف دریا فتنی سابق کارگزار باشند. در حالی که بگوئیم که هیئت امور کارخانه‌های سنت پترزبورگ این حکم را در نشست ۲۶ آوریل ۱۸۹۵ صادر کرد. به این ترتیب این تفسیر چهار سال و نیم پس از انتشار مقررات بعمل آمد و مقررات بنویسه خود سه سال و نیم بعد از انتشار قانون اعلام شدند. یعنی ۸ سال تمام لازم بود تا قانون تفسیر مناسب خود را بیابد!! حالاً چند سال برای اینکه این قانون را همگان بشناسند و عملاً به اجرا درآید لازم است؟

مورد دومی که از صندوق جریمه‌ها پرداخت میشود عبارت است از: "ب) وام بلاعوض به زنان کارگری که در آخرین دوره حاملگی، ۲ هفته قبل از زایمان، دست از کار کشیده‌اند." بر طبق تفسیر هیئت امور کارخانه‌های سنت پترزبورگ، این وام فقط با بده برای ۴ هفته (۲ هفته قبل و ۲ هفته بعد از زایمان) پرداخت شود و مبلغ آن نباید بیش از نصف آخرین دریا فتنی کارگزار باشد.

مورد سوم پرداخت وام عبارتست از: "ج) هنگامیکه اموال کارگر در نتیجه آتش‌سوزی یا سانحه دیگری از بین برود و یا خسارت ببیند." طبق تفسیر هیئت سنت پترزبورگ، در چنین مواردی گواهی پلیس بعنوان مدرک ارائه میشود و مقدار وام نباید بیش از دو سوم (۲/۳) دریا فتنی نیم‌ساله (یعنی دریا فتنی ۴ ماه) باشد.

چهارمین و آخرین مورد پرداخت وام عبارتست از: "د) برای کفن و دفن". طبق تفسیر هیئت سنت پترزبورگ، این وام فقط شامل کارگرانی میشود که در استخدام کارخانه بوده و در همان کارخانه فوت کرده باشند یا فوت والدین و فرزندان آنها. مقدار این وام از ۱۰ تا ۲۰ روبل است.

این چهار مورد پرداخت وام بلاعوضی است که در مقررات ذکر شده‌اند. اما کارگران در موارد دیگری نیز حق دریافت این وام را دارند: مقررات حاکی از اینست که این وام‌ها "عمدتاً" برای این چهار مورد است. اما کارگران میتوانند در رابطه با نیا زهای دیگری جز موارد بر شمرده شده وام دریافت کنند. همچنین هیئت سنت پترزبورگ در تفسیر خود از مقررات مربوط به جریمه (که در تمام کارخانه‌ها نصب شده است) میگوید که "اعطای وام در همه موارد دیگر منوط به اجازه هیئت بازرسی است"، و اضافه میکند که این وام‌ها تحت هیچ شرایطی نباید مخارج کارخانه‌های موسسات مختلف (مثل مدارس، بیمارستانها و غیره) و هزینه‌های ضروری (مانند حفظ و مرمت ساختمانها) که کارگران در آنها بسر می‌برند و کمک‌های پزشکی و غیره) را کاهش دهد. این به این معناست که دریافت وام از صندوق جریمه‌ها شامل حال صاحب کارخانه‌ها برای تامین هزینه‌های خویش نمیشود. مصرف صندوق برای صاحب کارخانه نیست بلکه از آن کارگران است. مخارج صاحب کارخانه‌ها باید مثل سابق باقی بماند.

هیئت سنت پترزبورگ قرار دیگری وضع کرده است - "کل مبلغ وام‌های مستمر پرداختی نباید بیش از نصف مقدار جریمهٔ اصل شده سالانه باشد". اینجا بین وام‌های مستمر (که برای یک دوره زمانی معین پرداخت میشود مثلاً به بیماریا مددوم) و وام‌های یکباره (که یکبار پرداخت میشود مثل تدفین یا مورد آتش‌سوزی) تفاوت قائل شده‌اند. به منظور تأمین وام‌های یکباره، وام‌های مستمر نباید بیش از نصف مبلغ جریمه‌های دریافتی باشد. چگونه میشود از صندوق جریمه‌ها وام گرفت؟ طبق مقررات، کارگران

* - به این ترتیب در سنت پترزبورگ تنها در سال ۱۸۹۵ است که قدم‌های لازم برای کار بستن قانون ۱۸۸۶ جریمه‌ها برداشته شد. در حالیکه آقای میخائیلوفسکی سر بازرسی که پیشتر از او یاد کردیم در سال ۱۸۹۳ گفته بود که قانون ۱۸۸۶ "هم‌اکنون با وسوس تمام به اجرا درآمده است." این نمونه کوچک نشان میدهد که کتاب آقای سر بازرسی کارخانه‌ها، که به قصد آشنا کردن آمریکا با سیستم کارخانه‌های روسیه نوشته شده است، حاوی چه دروغ‌های بسیار ناهنجاری است.

ظرفه رفتن از قانون نیست، این کلک محض و کلاهبرداری است. بعضی از کارخانه داران دیگر جریمه غیبت را ثبت نمیکنند، در عوض، تعدادی از آن روزها را که کارگر کار کرده به حسابش نمیگذارند، یعنی اگر کارگری بکروز هفته را غیبت کند، از کار بقیه هفته نه ۵ روز بلکه ۴ روز به حسابش میگذارند و مزد یک روز (که قرار بوده جریمه غیبت باشد) به صندوق جراثیم (به جیب کارفرما میروند). این هم تقلب محض است. همینجا بگوئیم که اتفاقا کارگران در مقابل چنین تقلبی کاملا درمیمانند. به این خاطر که از وضعیت صندوق جریمه بی خبرند. فقط در صورتیکه جزئیات امر (شامل تعداد جریمه های اخذ شده، هفتگی از هر کارگاه کارخانه به تفکیک) ماهانه اعلان شود، کارگران میتوانند بفهمند آیا جریمه ها واقعا به صندوق ریخته میشوند یا نه. فی الواقع چه کسی بجز خود کارگران متوجه صحت و سقم گزارشات میشوند؟ با زرس های کارخانه؟ اما قرار است با زرس چطور فلان رقمی را که بطور تقلبی در دفتر وارد شده پیدا کنند؟ آقای میکولین با زرس کارخانه در بر خورد با چنین تقلبی اظهار میدارد: "در تمام چنین مواردی اگر مرجع مستقیمی به شکل اعتراضات بمورد کارگران نبود پیدا کردن سوءاستفاده ها فوق العاده مشکل بود." خود با زرس هم به نا توانی اش در پیدا کردن تقلب در صورتیکه کارگران برویش انگشت نگذاشته باشند، اذعان میکند و کارگران نمیتوانند اینکار را بکنند مگر اینکه صاحبان کارخانه مجبور باشند که جریمه های اخذ شده را اعلام دارند.

اما همچنان برخی از کارخانه داران روشهای پیچیده تری برای فریب کارگران و ظرفه رفتن از قانون ابداع میکنند، روشهای چنان زیرکانه و زیرجلکی که گرفتن مجشان خیلی مشکل است. اگر صاحبان کارخانه های نخ رسی در منطقه ولادیمیر، تقاضای تأیید با زرس برای پرداخت ۲ و حتی ۳ نرخ مختلف بجای فقط یک نرخ برای هر یک از انواع نخ ها را کرده اند، در زیرنویسی در لیست نرخ ها عنوان شده بود که کارگرانی که نخ بی نقص تولید میکنند بالاترین نرخ، کارگرانی که نخهایشان نقص داشته باشد نرخ شماره ۲ و به آن کارگرانی که نخ معیوب تولید میکنند پایین ترین نرخ تعلق میگیرد. روشن است که چرا چنین ترتیبات زیرکانه ای ابداع شده است: تفاوت بین بالاترین و پایینترین نرخ به جیب کارخانه داران میروند در حالیکه این تفاوت در واقع جریمه کار ناقص است و بنا بر این باید به صندوق جریمه ریخته شود. این یک ظرفه روی آشکار از قانون استهم فقط از قانون جریمه بلکه همچنین از قانون تعیین نرخ دستمزدها است؛ نرخها برای این تصویب شده اند تا از تغییر دلخواه دستمزدها توسط کارفرما مانع شود، در حالیکه اگر نه یک بلکه چندین نرخ وجود داشته باشد، کارفرما در تعیین دستمزد آشکارا اختیار کامل پیدا کرده است.

با زرس کارخانه ها چنین نرخهایی را "ظرفه روی آشکار از قانون" ارزیابی کردند (همه اینها به نقل از همان آقای میکولین و از کتاب فوق الذکر است)؛ با این وجود با زرس خود را "کسانی میدانستند که حق نداشتند" با "حضرات" محترم کارخانه دار مخالفت کنند.

(ادامه دارد)

■ - چنین نرخهایی در بعضی از کارخانه های سنت پترزبورگ هم رایج است. مثلا گفته شده است که کارگر به ازای فلان مقدار نخ از ۲۰ تا ۵۰ کوپک میگیرد.

کوبیا کارگران همیشه از موجودی صندوق اطلاع دارند در حالیکه نه در دسر این را قبول کرده است که به کارگران اجازه اطلاع از موجودی صندوق جریمه ها را بدهد و نه کارخانه دار را موظف ساخته است که میزان موجودی صندوق را به کارگران اطلاع دهد. آیا واقعا هیئت امور کارخانه ها اینطور تصور میکنند که برای کارگران کافیت تنها از میزان موجودی صندوق وقتی مطلع شوند که کارفرما تقاضا نامه هایشان را به این خاطر که پولی موجود نیست رد میکنند؟ این شرم آور است. چرا که کارفرمایان با کارگران متقاضی وام بسان گدایان رفتار خواهند کرد. کارگران باید مراقب باشند که در هر کارخانه ماهانه اطلاعیه ای در مورد وضعیت صندوق جریمه که نشان دهنده مقدار پول نقد موجود، میزان وصولی ماه گذشته، مقداری که خرج شده و اینکه "در چه مواردی" است، صادر شود. در غیر این صورت کارگران نخواهند دانست که چه مقدار وام میتوانند بگیرند؛ نخواهند دانست که آیا صندوق جریمه تماما مویا فقط بخشی از خواسته هایشان را برآورده میکند. این حالت منصفانه ترین راه برای انتخاب اضطراری ترین موارد است. در برخی از زمانها فته ترین کارخانه های سنت پترزبورگ بگمان کارخانه های زیمنس (Siemens) و هالسکه (Halske) و فننگ سازی دولتی، مدیریت خود چنین اطلاعیه هایی صادر کرده است. اگر هر کارگری هر زمان که با با زرس بحثی دارد دائما متوجه این نکته باشد و به ضرورت صدور چنین اطلاعیه هایی اصرار بورزد، کل کارگران مطمئنا اتحادی را تشکیل خواهند داد تا این خواهند کرد. بعلاوه برای کارگران مناسب تر خواهد بود اگر در تمام کارخانه ها یک فرم چاپی برای تقاضا نامه های وام از صندوق جریمه وجود داشته باشد. چنین فرمهایی برای مثال در کارخانه های منطقه ولادیمیر معمول شده اند. برای هر کارگری نوشتن تمام یک تقاضا نامه کارآسانی نیست و مشکل تر از آن اینست که هر کارگری نمیداند نکات لازم را چگونه بنویسد، در حالیکه فرم آماده، شامل تمام این نکات است و تنها کاری که او باید بکند اینست که با نوشتن چند کلمه جاهای خالی را پر کند. اگر این فرمهای چاپی نباشند، کارگران زیادی مجبور خواهند بود برای نوشتن تقاضا نامه شان به میرزا بنویسند. مراجعه کنند که این خرج بر میدارد. البته طبق مقررات تقاضا میتواند شفا می باشد؛ اما اول طبق همین مقررات کارگردان مجبور به اخذ گواهی پلیس یا پزشک است (هر جا که از تقاضا نامه های فرم استفاده شده، اظهاریه تأییدی هم در خود فرم ثبت شده است)، و ثانیاً هر جا تقاضا شفا می باشد ممکن است بعضی از کارفرمایان از دادن جواب امتناع کنند، در حالیکه کارفرما موظف است جواب تقاضا نامه های کتبی را بدهد. استفاده از تقاضا نامه های چاپی تقاضا نامه را از آن حالت تضرع نامه ای که کارفرما سعی میکنند به آن بدهند در خواست آورد. کارخانه داران زیادی بویژه از این واقعیت ناراضی اند که - طبق قانون - پول جریمه ها به جیبشان نمیروند بلکه برای رفع احتیاجات کارگران استفاده میشود. به این خاطر حیلها و تدابیر بسیاری برای گول زدن کارگران و با زرس کارخانه ها و ظرفه رفتن از قانون ابداع شده است. بمنظور هدا ربه کارگران چند نمونه از این تدابیر را ذکر میکنیم.

بعضی از کارخانه داران جریمه ها را به شکل جریمه ثبت نمیکنند بلکه بعنوان پول پرداختی به کارگران ثبت میکنند. کارگر یک روبل جریمه شده است اما گزارش ثبت شده در دفتر میگوید که او یک روبل دریافت کرده است. وقتی این یک روبل از دریا فتنی کارگر کسر میشود، این یک روبل به جیب کارفرما میروند. این فقط

اسرائیل ☆☆☆ بقیه از صفحه ۴

امکان نیز داده شده بود که جلسات علنی برگزار کنند و اردن و عربستان سعودی کمک مالی دریافت کنند. آموزگاران، شیخ‌ها و پزشکان وابسته به اخوان المسلمین که از مصر اعزام میشدند امکان اینها را داشتند که در مدرسه‌ها، درمانگاه‌ها و در مدارس دانشگاه اسلامی غزه نظرات خود را تبلیغ کنند.

انفجار خشم زحمتکشان کرانه غربی و غزه هراندازه جلادان اسرائیلی را غافلگیر کرده باشد، رعدی در آسمان بی‌اثر نبود. رهبران دولت اسرائیل در متن رونق اقتصادی دهه هفتاد، پس از یورش به اردوگاه‌های فلسطینی در لبنان، عقب‌راندن سازمان‌های چریکی فلسطینی و ایجاد یک منطقه حاشل در جنوب لبنان، درگیری‌های داخلی در لبنان و جنگ طیبی سازمان‌های شیعی لبنان علیه فلسطینی‌ها، اختلافات و چنددستگی

کا رفرمایان، کارگران یهودی تازه اخراج شده را بجای کارگران فلسطینی استخدام میکردند. همانطور که پیشتر اشاره شد، اسرائیل تنها با زار فروش نیروی کار کارگران فلسطینی نبود و نیست. کشورهای نفت خیز عربی از جمله مهمترین کشورهایی بودند که کارگران فلسطینی در جستجوی کار به آنها وارد میشدند. با پایان رونق نفتی این سازمان‌ها نیز بروی کارگران فلسطینی بسته شد. به همه این عوامل با بدین نکته را افزود که با توجه به نرخ متوسط رشد جمعیت در منطقه غزه و کرانه غربی هر سال ۳/۵ درصد به شمار نیروی آماده به کار کسه البته کاری نمی‌یابند افزوده میشود.

جنبش اعتراضی مردم زحمتکش فلسطین در غزه و کرانه غربی تیلور مقاومت و مبارزه علیه این همه ممانعت اقتصادی - سیاسی و اجتماعی است. تشدید اعتراضات در دو ماهه اخیر نقطه عطفی در روند مبارزات زحمتکشان

مسالهای که اکنون در مقابل کارگران قرار دارد اینست که کدام سازمان سیاسی را هنما و سازمانده مبارزه در همه جوه و برای تحقق همه مطالبات کارگران است؟ کدام سازمان سیاسی میتواند این عناصر آگاهی طبقاتی را متحد کند؟ کدام سازمان سیاسی کارگران را نه برای حق تعیین سرنوشت، بلکه حق تعیین سرنوشت را برای کارگران میطلبد؟

فلسطینی است. برای تجسم حجم اعتراضهای پیش از دو ماهه اخیر کافیت خاطر نشان شود که یک جا معه شنا اسرائیلی بنام مرون بنونزیتسی، ۳۱۵۰ مورد "حادثه خشونت آمیز" در منطقه غزه و کرانه غربی در فاصله فروردین ۶۵ تا اردیبهشت ۶۶ را ثبت کرده است.

انفجار خشم مردم فلسطین که علیه رژیم وحشیانه ترین سرکوبها، کشتار، دستگیریهای وسیع و تبعید تداوم یافته است بوضوح ضرورت یک رهبری انقلابی و کارگری را نشان میدهد. یک چنین رهبری با طرح شعارهای انقلابی مشخص و با سازماندهی این مبارزات میتواند ستاین انرژی عظیم را آگاهان در راستای منافع اکثریت زحمتکشان فلسطینی و همه کارگران قرار دهد. جنبش فلسطین در اساس فاقد چنین رهبری است و تا آنجا که به سازمان آزادیبخش بر میگردد رهبری این سازمان میکوشد تداوم این مبارزات را وثیقه ای برای سازش و کسب حداکثر امتیاز از فراز سر مردم فلسطین گرداند. یاسر عرفات چیزی برای گفتن به مردم بها خاسته ندارد. او به دیپلماسی امید بسته است.

در سازمان آزادیبخش فلسطین، تحول قطعی الفتح به ابزار سیاسی و دیپلماتیک بورژوازی عربی و در متن تداوم جنگ ایران و عراق، یعنی مجموعه عواملی که به افت مبارزات مردم فلسطین منتهی شده بود، چنین می‌پنداشتند که پیروزی استراتژیک حاصل شده است. از نظر اینان آنچه که مانده بود، تشبیهت‌های این پیروزی و بازگشت نا پذیری آن بود. اما چنین نبود. چند سالی لازم بود تا با فرارسیدن بحران اقتصادی و ظهور نتایج آن، این رویا زائل شود.

اولین و مشخصترین نتیجه بحران اقتصادی اسرائیل کاهش دستمزد کارگران بود. در فاصله سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ دستمزد کارگران در نتیجه پائین آمدن ارزش پول اسرائیل به نصف کاهش یافت. سرمایه‌گذاران به ویژه در رشته ساختمان کاهش یافت و این مستقیماً بمعنای بیکار شدن کارگران فلسطینی بود. با توجه به آنکه طبق قوانین اسرائیل اشتغال کارگری یهودی بر اشتغال کارگر عرب مقدم است، تعطیل شدن هر واحد تولیدی در اسرائیل کاهش شمار کارگران یهودی در هر واحد تولیدی بمعنای بیکار شدن کارگران فلسطینی بود.

همانطور که پیشتر اشاره شد، جنبش اعتراضی کنونی در لحظه حاضر چنان نقاط آسیب پذیری دارد که مهار و محدود ساختن آن از طرف بورژوازی و مرتجعان را ممکن میسازد. این جنبش تا هر زمان که ادا می‌یابد و به هر نتیجه که برسد تا همین جا نیز مهر خود را بر تاریخ جنبش فلسطین کوبیده است.

چهل سال است که دولت اسرائیل به امنیت موعود الهی با جنگ، سرکوب، اختناق و سلب حقوق مردم فلسطینی، با ایجاد سازمان‌های امنیت، برپا شد "مناطق امنیتی"، وضع و اعمال "قوانین امنیتی اضطراری"، معنای زمینیه داده است. خیزش مردم کرانه غربی رود اردن و نوار غزه شکست پذیری همه این اقدامات را نشان میدهد. این جنبش نشانده آنست که تا آن هنگام که اسرائیل، دولت برتری قومی یهودیان باشد، تا آن هنگام که تبعیض نژادی علیه فلسطینی‌ها، ظلم‌ها و بی‌حقوقی‌ها تداوم داشته باشد، "اسرائیل در امنیت بسر نخواهد برد".

جنبش اعتراضی دو ماهه اخیر تنها یک تغییر جغرافیایی مرکز ثقل مبارزه علیه ستم و بی‌حقوقی را نشان نمیدهد. این جنبش نشان یک دگرگونی تاریخی در جنبش فلسطین است. بیست سال پیش و ده سال پیش مسئله بر سر آن بود که مردم غزه و کرانه غربی طرفدار و یا ورگدما سازمان سیاسی اند، اینک همانا مسئله بر سر اینست که کدام سازمان سیاسی طرفدار و یا ورگدما این مبارزه و مبارزاتی از این دست در آینده است. جنبش اعتراضی در همین حد نیز عمق توحش دولت اسرائیل و صهیونیسم بی‌نقاب را در برابر پرچمان کارگران اسرائیلی قرار داده است. با رقه‌های امیدوارکننده اعتراضات علیه دولت اسرائیل و در هم بستگی با مردم فلسطین در اسرائیل درخشیدن گرفته است. مبارزات مردم کرانه غربی و غزه، بورژوازی و ارتجاع منطقه را پراکنده تر کرده و توافقات پنهان و آشکار آنها را متزلزل گردانیده است. جنبش اخیر احزاب و دارودسته‌های راست افراطی، رسماً و علناً نژادپرست در اسرائیل را وادار به سکوت و عقب نشینی کرده است.

کارگر فلسطینی در آستانه ابراز وجود مستقل و طبقاتی خویش است. امید که این جنبش پیش نشان این گام فرخنده هم‌زمان در آنسوی خاور میانه باشد.

تسکلی های نو ده ای طبقه کارگر

گفتگویی با رفیق منصور حکمت

بقیه از صفحه ۱۰

"تعریف شده و شناخته شده" است که احادی از سندیکا لیست های مبارز حاضر به پیروی از آن نیست. بنا بر این تعریف الگوها و موازین لازم برای خود جنبش سندیکا نمی باشد. سندیکا لیست ایران در انتهای قرن بیستم و تحت رژیم اسلامی استفاده خفیه کمی میتوانند از میراث جنبش سندیکا شایسته در عرصه موازین و قواعد و مقررات سندیکا ها بکنند و خود با پدای زانو تنها به تجدیدی از سندیکا و موازین آن بدست بدهد. در واقع اگر در وقت کنیم، نظرات سندیکا لیست های امروز بسیار مبهم تر از ایده های طرفداران شوراست. از اکثریت و حزب توده تا جناح چپ سوسیالیستهای خلقی طرفدار ایجاد سندیکا هستند، اما الگوها نشان کمتر شباهتی به هم دارند. اگر اصولا الگوئی را مدنظر داشته باشند.

اما در مورد شوراهای حزب الگوی تعریف شده تری دارد. بلکه تا امروز ما در باره شوراهای و خصوصیات آنها زیاد صحبت کرده ایم. در مورد ساختار سیستم شوراهای کارگری این نکات را میتوان برجسته کرد:

۱- شورای پایه، مجمع عمومی کارگران یک واحد و یا قسمت هایی از یک واحد (بزرگتر) تولیدی و اقتصادی است. هر کارگری، نه به اعتبار دریافت کارت عضویت و پرداخت حق عضویت، بلکه به اعتبار کارگر بودن، عضو مستقیم و صاحب رأی شوراست.

۲- شورا از یک ساختمان منطقه ای تبعیت میکند، و نه رشته ای یا صنفی. یعنی شورای بالاتر، شورای نمایندگان شوراهای پایه در یک منطقه تعریف شده است. این ساختمان همی تا تشکیل شورای سراسری بسط مییابد.

۳- نمایندگان شوراها در شوراهای بالاتر، هر زمان که انتخاب کنندگان آنها نخواهند، عزل و فراق خواهند میشوند.

۴- مجمع عمومی در هر سطح، از شورای پایه تا شورای نمایندگان، عالیترین مرجع تصمیم گیری هر شوراست. مجمع عمومی واحدها و مسئولین اجرائی خود را برای انجام وظیفه در فاصله نشست های خود تعیین میکند. این مقامات نیز در هر زمان توسط مجمع عمومی قابل عزل و تغییر خواهند بود.

۵- اساسنامه و موازین شوراها، آنها را به مبارزه اقتصادی محدود نمیکند. شوراها

خود را مجاز میدانند در هر مسئله اجتماعی، سیاسی و اداری در حوزه تحت پوشش خود دخالت کنند و در قبایل هر مسئله ای که لازم بدانند در این حیطه دست به اقدام اعتراضی کارگری بزنند.

۶- شوراهای کارگری میتوانند سایر تشکلهای کارگری را چه در سطح محلی و چه در سطح سراسری به خود متصل و ملحق کنند. موازین این الحاق و اتحادها بسته به مورد خود شوراهای تعیین خواهند کرد.

این نکات تصویر کلی ای از ساختار یک سیستم شورائی بدست میدهد. اما موازین عملی تر و کنکرت تر را خود جنبش در سیر حرکت خود تعریف خواهد کرد. دامنه عمل واقعی شوراهای در تحلیل نهائی تابع تناسب قوای طبقاتی خواهد بود. هیچ مقررات و اساسنامه از پیشی ای این دامنه عمل شوراهای را نباید محدود کند.

در مورد جنبش شورائی و شوراهای باید یک نکته را اضافه کنیم که برای توضیح اساسی موضع حزبی لازم است. کارگر در جامعه سرمایه داری هم باید بتواند از حقوق جاری و روزمره خود دفاع کند و اوضاع خود را بعنوان فروشنده نیروی کار بهبود بدهد، و هم با پدید آمدن خود علیه سرمایه داری را سازمان بدهد و خود را برای بدست گرفتن قدرت، حکومت کردن و درهم شکستن پایه های قدرت طبقات استثمارگر آماده کند. تا آنجائی که چپ اصولا برای شکل های توده ای کارگری نقش قائل بوده، معمولا نقش اول را به اتحادیه ها و نقشب دوم را به شوراهای محول کرده است. این تصور قطعا به سیر رویدادهای تاکنونی در جنبش کارگری مربوط میشود. دوره های غیر انقلابی شاهد فعالیت اتحادیه ها و غیبت شوراهای بوده است و در دوره های انقلابی نقش شوراهای برجسته شده است. اما این یک قاعده از پیش نیست.

اتحادیه ها و شوراهای الگوها نمیستند که کارگران بنا بر یک تصمیم و طرح از پیش معلوم در دوره انقلابی به یکی و در دوره های رکود به دیگری متوسل شوند. شورا و اتحادیه ها همانطور که گفتم دو افاق سیاسی و مبارزاتی مختلف را نمایندگی میکنند که در دوره های متفاوت تقویت و تضعیف میشوند. در غیر این صورت اتحادیه ها میبایست در شرایط انقلابی قادر به نفع شوراهای کناره بردارند و شوراهای در شرایط رکود رسماً خود را به نفع اتحادیه ها منحل کنند. واقعتاً اینست که چنین قرار و مدار و قانومندی ای وجود ندارد. اتحادیه ها در شرایط انقلابی باقی میمانند و برای حفظ و گسترش نفوذ خود میکوشند و تا آنجا که تاریخ

انقلابات گواه بوده است در این شرایط رقابت میان جنبش شورائی، با کمیته های کارخانه، با اتحادیه ها بر سر رهبری جنبش کارگری بالا میگردد. شوراها به سهم خود با او جگری ضدا انقلاب در برابر انحلال و تعطیل خود مقاومت میکنند. بنا بر این رابطه شوراهای سندیکا با دوره بندگی های سیاسی در جامعه، یک رابطه تشویریک نیست و بسک دستور العمل قراردادی ندارد. سوالی که به این ترتیب پیش میآید اینست که آیا جنبش شورائی و شوراهای میتوانند خود را با نیازهای مبارزه کارگری در یک دوره غیر انقلابی تطبیق بدهند. همانطور که اتحادیه ها می کوشند تا در دوره انقلابی خود را با واقعیات جدید ساز کنند. بنظر ما این امکان وجود دارد. شوراهای به فعالیت در محدوده دوره های انقلابی محکوم نیستند. کارگران میتوانند از شوراهای بعنوان ابزار دفاع از منافع خود بعنوان فروشنده نیروی کار استفاده کنند. در مورد ایران معتقدیم نه فقط این امکان وجود دارد، بلکه فقدان یک جنبش اتحادیه ای جدی و فقدان زمینه های اجتماعی و سیاسی مساعده حال تری دیونیونیسم در ایران، جنبش شورائی را به پرکردن این خلأ موظف میکند، و این جنبش برای انجام این وظیفه در ایران امروز زمینه ها و پایه های مادی مناسبی دارد. شک نیست که جنبش شورائی در چنین شرایطی به تمام افسق مبارزاتی خود دست پیدا میکند. شک نیست که جنبش شورائی در مراحل اولیه از محدودیت های زیادی برخوردار خواهد بود. به همین دلیل ما در وهله اول، بعنوان گام اول، از جنبش مجامع عمومی سخن میگوئیم. این جنبشی برای شکل دادن به شوراهای پایه و ایجاد نوعی رابطه بالفعل و غیر رسمی میان آنهاست که در مراحل بعدی ایجاد شوراهای عالیتر را ممکن میکند.

با این ترتیب جنبش مجمع عمومی هم بسک پاسخ در خود مستقل به نیازهای مبارزات جاری است و هم بسک سنگ بنای اساسی برای جنبش شورائی در کل. طرفداران انگسال دیگر سازمانیابی توده ای کارگران، مثلاً مدافعان سندیکا های رزمنده، نمیتوانند و محق خواهند بود که جنبش مجمع عمومی را پایه پیشروی های بعدی خود در جهت ایجاد سندیکا ها تلقی کنند. ما نه فقط ایرادی در این مسئله نمی بینیم، بلکه فکر میکنیم اگر این درجه همسویی میان جناح های رزمنده جنبش کارگری، مستقل از دورنمای دراز مدت تر

آنها، وجود داشته باشد، جنبش مجمع عمومی و به تبع آن، مبارزات جاری کارگری با سرعت بیشتری رشد خواهد کرد. اما به سهم خود مطمئنیم که جنبش مجامع عمومی تناسب بیشتری با شکل گیری بعدی شبکه شوراهای کارگری خواهد داشت تا اتحادیه ها و نهی تضمینی خواهد بود برای اتکا به بیشتر تشکلهای توده ای کارگری در آینده، از هرنوع که باشند، به دمکراسی مستقیم کارگری.

سوال: ما تا حال در باره شوراهای بعنوان نوعی شکل صحبت میکردیم اما در این قطعنامه بوضوح از جنبش مجمع عمومی صحبت میشود. منظور از جنبش مجمع عمومی چیست؟ این جنبش با چه خصوصیات مشخص میشود بجز یک شکل معین از تشکل چه هدفی را تعقیب میکند و قرار است بجا برسد؟

جواب: تبلیغات ما در باره مجمع عمومی تا بحال معطوف به توضیح مطلوبیت و کارآیی مجمع عمومی، بعنوان یک ظرف مبارزاتی، برای کارگران بوده است. آنچه ما امروز میگوئیم اینست که با پدید آمدن جنبش مجامع عمومی سخن گفتن دوره ها و تاریخ مبارزات کارگری وجود دارد که با پاک گرفتن جنبشهای معیسی تعریف میشود. مثلاً جنبش کمیته های کارخانه در روسیه، جنبش سندیکاها در اوائل قرن در ایران، و یا جنبش شوراهای در طول انقلاب ۵۷، جنبش کنترل کارگری و غیره. فرق تبلیغ مجمع عمومی بعنوان یک ارگان مفید با تلاش در ایجاد یک جنبش مجمع عمومی در این است که در این مورد اخیر ما میخواهیم مبارزه برای برپائی این مجامع به قطب نمای حرکت و عامل خصلت نمای یک دوره مبارزات کارگری تبدیل بشود. مبارزات کارگری باید بسا جنبش مجمع عمومی جوش بخورد، هرچه بیشتر این ارگانها تشکیل بشوند، قوا بگیرند و در اعتراضات کارگری نقش محوری پیدا کنند. جنبش مجمع عمومی پاسخ فوری و عملی ما به سازماندهی اعتراضات توده ای کارگران در دوره کنونی است. شوراهای جنبش تمام عیار شورائی تنها میتوانند حاصل درجه ای از پیشرفت جنبش مجمع عمومی باشند.

ما ایده مجمع عمومی را بسیار پیش از این طرح کرده ایم. در آن زمان کل چپ روشنفکری و کلیشه ای خلقی این ایده را ذهنی و غریب

نامید. چند سال مبارزه کارگران ایران معلوم کرد که آنچه ذهنی و غریب است نحوه تفکر سوسیالیسم خلقی ایران در باره جنبش توده ای کارگری است. نه فقط کارگران عملاً بطور روز افزونی این ماجرا را تشکیل دادند و در مبارزه خود به آنها متکی شدند، بلکه شعار و ایده مجمع عمومی جای خود را در ذهنیت کارگر آگاه و پیشرو ایران باز کرد. امروز خوشبختانه خیلی ها صحت ایده مجمع عمومی را پذیرفته اند و با به آن تسلیم شده اند. ما میگوئیم کارگران کمونیست با بدفعالین جنبش مجامع عمومی باشند، چرا که این تنها راه واقعی برای سازماندهی کارگران در مقیاس وسیع و برای پر کردن خلأ کار سازمان یافته توده ای - خلقی کارگری است. چپ خلقی و روشنفکری میتواند از این مسئله صرف نظر کند، میتواند این مسئله را اکتونو میسم بخواند، همه چیز را به بعد از سرنگونی رژیم اسلامی حواله بدهد. امثال اکثریت و حزب توده میتوانند به شوراهای اسلامی بپیوندند و بعد هم سرخود

کارگری است. مبارزه توده صدها هزار نفری کارگران تحت هیچ شرایطی نمیتواند مخفی باشد. رهبری سراسری کارگران میتواند مخفی باشد، اما مبارزه وجود توده کارگران که مستلزم دخالت مستمر رهبران عملی و خلقی و تشکیل جمعیت گوناگون کارگران است، نمیتواند در بعد خلقی صورت نگیرد. حزب کارگران با پدید آمدن واقعی و عملی بسیاری سازماندهی عمل توده کارگران را نشان بدهد. جنبش مجمع عمومی این راه واقعی است.

سوال: در قطعنامه فقط چند وظیفه برای فعالین جنبش مجمع عمومی بر شمرده شده است آیا میتوانید یک تصویر ملموس تر و همه جانبه تری از چهره فعال این جنبش بدست بدهید؟ برای اینکه بتوان رهبران خوب و خستگی ناپذیری برای این جنبش تربیت کرد با پدید آمدن آموزش و تبلیغ چه مقولات و موضوعات دیگر را علاوه بر اهداف مستقیم خود این جنبش در دستور گذاشت؟

* ما طرفدار شورانگیز شده ایم چون صرفاً "فردا" شورانقلابی عمل خواهد کرد و سندیکا نه، بلکه همچنین و از آن مهمتر به این دلیل که همین امروز جنبش شورائی و مجمع عمومی قابلیت سازماندهی کارگران را برای دفاع از حقوق و منافعشان دارد.

* فعال جنبش مجمع عمومی کسی است که در اعتراضات جاری کارگران به استناد از مجمع عمومی بعنوان یک ارگان مبارزاتی موثر استفاده میخواند. میکوشد تا این عمل در واحدهای هر چه بیشتری تکرار شود، خصلت ادامه کار را بخود بگیرد، با هم مرتبط شود و به رهبری شکل بدهد.

نما بیده ندیده و نشناخته کارگران ایران! را به کنگره هجدهم اتحادیه های شغلی به اتحاد شوروی بفرستند! سندیکا لیست های سنتی میتوانند منتظر شرایطی بشوند که دولت اسلامی اجازه تشکیل اتحادیه به آنها بدهد و سندیکا لیست های "مخفی" میتوانند فعلاً از سازماندهی عمل توده ای کارگران چشم پوشی کنند. برای ما مسئله بنحود دیگری مطرح است. ما معتقدیم هم کمونیسم و ایده های اساسی جنبش شورائی، و هم تجربه جاری کارگران ایران در مبارزات چند ساله اخیر روش مبارزه توده ای کارگری در دل همین شرایط اختناق را بدست داده است. انسان باید فقط چشمش را باز کند و آن را ببیند. این روش برپا کردن جنبش مجامع عمومی

جواب - در این باره باید مفصل و مکرر صحبت کرد. من از این فرصت برای اشاره به چند نکته استفاده میکنم. فعال جنبش مجمع عمومی کسی است که نه از یک ایده آل مجرد در باره مجمع عمومی، بلکه از مبارزات جاری کارگران حرکت میکند. بحث شوراهای سندیکا در درون چپ هر چه باشد، اعتراض کارگری هم اکنون جریان دارد و سازمان مناسب، رهبری مناسب و دورنمای پیشروی فوری خود را طلب میکند. اگر خود را بجای اینکه "مؤمنین به شورا" در نظر بگیریم، کارگر پیشروی بدانیم که با پدید آمدن مسئله سازماندهی اعتراضات معین در واحدهای معین پاسخ بدهد، آنوقت ارزش مبارزه برای تشکیل مجامع عمومی و ایفای

تشکیل مجمع عمومی منظم يك شعار کاملاً عملی است

موفقیت جنبش مجمع عمومی و هدایت اعتراضات کارگری از طریق مجمع عمومی حیاتی است. در مورد نکته آخر، یعنی رابطه ما با مدافعان ساپراشکال سازماندهی شده‌ای، نظیر سندیکاها و غیره، باید رفقا رابطه بحثهای قبلی حزب در نقد سکتا ریسیم ارجاع بدهیم. ما متعلق به طیف کارگران کمونیست و رادیکال و عنصر سازماندهی و فعال این طیف هستیم. رابطه درونی این طیف با خود و رابطه آن با سایر گرایشات درون طبقه کارگر، رابطه ای مبتنی بر درک منافع بنیادی کل طبقه، ما است که اتحاد و تقویت صف کارگران در مبارزه علیه بورژوازی محورا می‌سازد. ما نظرات خود، سیاست‌های خود و آلترناتیوهای خود را با حرارت تمام تبلیغ میکنیم و میکوشیم به منظور سیاست بخش هر چه وسیعتری از کارگران رهبران و محافظ پیشرو آنها تبدیل شود. اما در همان حال هر جا حرکتی در جریان است که هزاری برای مبارزه کارگران بسازد، بر اتحاد آنها، و سودر یک بخش، بیافزاید، حتی از حقوق انکار شده کارگران را بگیرد، خود ما اولین کسانی هستیم که آستین بلامیزیم و در این حرکت شرکت میکنیم. هیچ تلاش کارگری نیست که ما به سر نوشت آن بیاعتنا باشیم. ما آلترناتیو خود را با شرکت بخش هر چه بیشتری از کارگران پیشرو و مبارزمی‌سازیم، ما ارجحیت سیاست عملی خود را همیشه و در هر شرایطی توضیح میدهیم، اما در عین حال عنصر فعال هر سنگربندی واقعی کارگران خواهیم بود. مهم تشخیص حرکت‌های اصیل کارگران برای اتحاد دوباره (در هر شکل) از حرکت‌های غیر واقعی، تخیلی و یا مضر بحال مبارزه کارگری است. تشخیص این مسئله در هر مورد، برای کمونیست و کارگر پیشروی که از نزدیک با حرکات کارگری در تماس باشد و منافع کل طبقه را مدنظر قرار داده باشد دشوار نیست. مشروط بر اینکه فعالین ما در هر مورد معین با حساسیت و دلسوزی لازم این حرکات را مطالعه و تحلیل کنند.

سیاست ما دامن زدن به جنبش مجمع عمومی و بسط جنبش شورائی است. سیاست ما تضعیف تلاشهای گرویشات دیگر برای ایجاد سندیکاها و تشکلهای توده‌ای دیگر نیست. امید ما اینست که با تلاش ما جنبش مجمع عمومی و جنبش شورائی بخش هر چه بیشتری از نیروهای طبقه کارگر برای مشکل شدن و متحد شدن را بخودکامال بریزد.



برود خانه و استراحت کند. ما میکوشیم مجمع عمومی ظرف امتحان پس داده این مبارزه است. تبلیغات ما باید عتقاد به مجمع عمومی و قدرت آنها را افزایش بدهد.

سوال: و بالاخره در پایان میتوانی کمی درباره رابطه حزب با فعالین حزبی با این تشکلهای توده‌ای و مشکلاتی که ممکن است در عمل برای آنها بوجود بیاید صحبت کنید؟

جواب: پاسخ جامع به این سوال هم تنها میتوان ندیده و به سیر عملی فعالیت ما موقوف بشود. بسیاری از سوالهای پراتیکتی هنوز بطور جدی طرح نشده‌اند. بنا بر این اینجا صرفاً به برخی جوانب کلی مسئله اشاره میکنم. بطور واقعی ما با این مسائل روبروئیم: تشبیت و آموزش ایده‌شورها، برآوردن آختن یک جنبش واقعی مجمع عمومی و برقراری یک رابطه سالم و خلاق با مدافعان ساپراشکال تشکلهای توده‌ای. در مورد اولی نکته پیچیده‌ای وجود ندارد. ما باید حقانیت شوراها و اصلیت جنبش شورائی را مداوماً و بطور زنده، با ارجاع به خصوصیات بنیادی شورا (سازمانیابی حداکثر نیروی توده‌ای کارگران، میدان دادن به رهبران عملی وارد و آشنای کارگری، دمکراسی مستقیم، آمادگی برای کسب قدرت و غیره) توضیح بدهیم. در مورد نکته دوم، جنبش مجمع عمومی، قبلاً صحبت کردم. باید از لاک تبلیغی صرف بیرون آمد و دست بکار برپا کردن، گسترش دادن و به هم مرتبط کردن آنها شد. فقط این نکته را اضافه و تأکید میکنم. همانطور که گفتم جنبش مجمع عمومی جنبشی برای ممکن کردن عمل توده‌ای وسیع کارگران است. اما این به آن معنی نیست که این جنبش تماماً به یک فعل و انفعال علنی و توده‌ای متکلی است. کارگران کمونیست و فعالین این جنبش باید روابط نزدیک تر و از لحاظ اجرائی مخفی خود را برای هدایت این جنبش سازمان بدهند. پشت سر جنبش مجمع عمومی، شبکه‌های بهم مرتبط کارنوشتا و محافظ کارگری و سازمانهای حزبی کارگران پیشرو قرار دارد. درباره جوانب مختلف تلفیق کار مخفی با فعالیت علنی و توده‌ای قبلاً صحبت کرده‌ایم (رجوع کنید به مقالات مختلف نشریه کمونیست درباره آزیتا تورها، سیاست سازماندهی حزب و غیره). فقط تأکید میکنم که این فعالیت مخفی برای

نقش آنها را بهتر درک میکنیم. فعال مجمع عمومی کسی است که در اعتراضات جاری کارگران را به استفاده از مجمع عمومی بعنوان یک ارگان مبارزاتی موثر فرا میخواند. میکوشد تا این عمل در واحدهای هر چه بیشتری تکرار شود، میکوشد که این مجمع خصلت ادامه کارتری بخود بگیرند، با هم مرتبط شوند و به رهبری‌های اجرائی شکل بدهند. برای فعال مجمع عمومی انطباق مجمع با یک الگوی از پیشی آنقدر مسئله نیست که ایجاد آنها و گسترش نقش آنها. فعال مجمع عمومی کسی است که در شما از نفوذ خود بعنوان یک کارگر پیشرو برای متقاعد کردن کارگران و رهبران عملی برای اتکاء به این ارگان سود میجوید، نقاط قدرت آنرا به کارگران می‌شناساند، و تلاش میکند عناصر و محافظ هر چه بیشتری از کارگران پیشرو را به یک حرکت هماهنگ برای برپائی این مجمع جلب کند. برای تربیت فعالین جنبش مجمع عمومی، حزب باید پیش از هر چیز روی رابطه این جنبش با مبارزات جاری تأکید کند. بنظر من رهبران و فعالین جنبش مجمع عمومی عمدتاً از درون رهبران عملی جنبش اعتراضی موجود پیدا خواهند شد.

یکی از موضوعاتی که جزاً لایتنج‌زای تبلیغات ما باید باشد، توضیح این واقعیت است که حتی در دل اختناق میتوان کار علنی و توده‌ای کارگری را سازمان داد. روابط پنهانی کارگران پیشرو، روابط حزبی و مخفی کارگران کمونیست به تنهایی برای سازماندهی مبارزات جاری کافی نیست. حیاتی است، اما کافی نیست. اگر امکان اعتراض دستجمعی را از کارگران بگیرد، هیچ چیز از جنبش کارگری باقی نمی‌ماند. کسبه میتوانند به فتوای غیابی فلان مرجع یک روز چهارشنبه همگی دکانهایشان را تعطیل کنند. کارگر در مبارزه نیازمند جمع فیزیکی و اعمال قدرت دستجمعی است. تنها به این شکل کارگران احساس قدرت میکنند، تنها به این شکل کارگران پیشرو میتوانند نقش خودشان را در رهبری صف کارگران بازی کنند. بنا بر این ایده‌های متکی به مراکز غیبی و تبعیت اسم‌های کارگری از آن را باید کنار گذاشت. باید امکان مبارزه دستجمعی و دوشا دوش کارگران را ایجاد کرد. کسی که میکوید اختناق نمیگذارد، باید

کارگران جهان متحد شوید!

بقیه از صفحه آخر

بیاد کمون پاریس

آورده اند در مقام خود تشبیه می شوند چرا که "پرچم کمون پرچم جمهوری جهانی است". اول آوریل تصویب شده بالاترین میزان حقوق مستخدمین کمون و اعضای آن نمیتواند از شش هزار فرانک در سال (دستمزد یک کارگر ماهی) بیشتر باشد. روز بعد کمون جدایی کامل دولت از کلیسا را اعلام نمود و پرداخت هر نوع کمک دولتی برای مصارف مذهبی را ممنوع کرد. بموجب همین حکم تمامی اموال کلیسا مصادره و ملی شدند. متعاقباً در هشتم آوریل کمون پاریس مقرر کرد که تمام مدارس از هر چه که نشانی از مذهب دارد پاک شوند. در پنجم آوریل در پاسخ به اعدای مائستی که نیروهای دولتی در "ورسای" برای مبارزان دستگیر شده کمون ترتیب میدادند کمون بیانیه ای در مورد اسرا صادر کرد. روز ششم آوریل دستور داده شد که همه گیسوتین ها جمع آوری شود. گیسوتین های جمع آوری شده همگی در جلوی چشم توده های وسیع مردم و در میان غریب و هلهله آنها طی مراسمی با شکوه به آتش کشیده شدند. دوازدهم آوریل کمون دستور داد بنای یادبود پیروزی ناپلئون در جنگ ۱۸۰۹ که در محفل "پلاس و دو میه" واقع شده بود، به این دلیل که سمبل شوونیسم و تحریک کننده نفرت و کینه تیزی میان ملل مختلف جهان است، بکلی تخریب و ویران شود. این حکم در شانزدهم ماه مه به اجراء درآمد. شانزدهم آوریل کمون دستور داد که لیستی از کارگزاران و کارخانه های که ما حبان نشان آنها را تعطیل یا رها کرده بودند تهیه شود. کمون مقرر کرد که این کارگزاران و کارخانه ها در اختیار تعاونی های متشکل از کارگران سابق این کارخانه ها قرار بگیرد و کل تعاونی ها در یک سازمان سراسری متشکل شوند. در بیستم ماه آوریل کارخانه های کارگران نانوا ممنوع و ملی شد، همچنین کمون دفاع کار باسی دولتی را که مراکز متشکل از پلیس و نمایندگان استعمارگران نیروی کار بود منحل کرد و این امر را به شهرداری های بخشهای مختلف پاریس واگذار نمود. سیام آوریل مراکز که با گروگرفتن وسائل زندگی کارگران به آنها وام میدادند بجرم استعمار کارگران

و سوجدوئی از آنها تعطیل شدند... خصلت طبقاتی جنبش توده ای در پاریس زمانی که ملا هویداشد که دیگرهای وهوی جنگ با مهاجمان پروسی فروکش کرده بود. دیگر چون روزی آن شده بود که این حکومت جدید، حکومت طبقه کارگران است و آنجا که صحبت بر سر دفاع از دمکراسی، حقوق مردم و برچیدن بساط استعمار کارگران باشد ذره ای تردید بخود راه نمیدهد و بکراست به سراغ ریشه های مصیبت میرود. اقداماتی که حکومت کارگری در پاریس در زیر محاصره و توپ باران های قوای مهاجم و نیروهای مسلح بورژوازی خودی بعمل آورد، با ورنکردنی و فراموش نشدن آنها، آنها برای همه این کارها فقط یک ماه و اندکی فرصت داشتند و از اوایل ماه مه ناگزیر همه توانشان را صرف دفاع از موجودیت خود در مقابل تهاجمات قوای مسلح

آخرین نفرشان بر زمین می افتاد نوبت به کشتار کودکان و زنان و مردان سالخورده و بی دفاع میرسید تا از دم تیغ قتل عام قصابان کمون بگذرند. آخرین مقاومت ها در محلات شرقی شهر یعنی بخش کارگرنشین پاریس نیز درهم شکسته شد. آنها کارگران را دسته دسته در کناره های رود راین "پیرلاشیز" تیرباران کردند. دیواری که دیگر از آن بیعد دیوار کمون رها نمانده شد. به این ترتیب کارگران بی آنکه به زانو درآیند شکست خوردند. اما حتی پس از شکست کمون دستگیری های وسیع، محاکمه ها و اعدام ها و تبعیدهای دسته جمعی مبارزین پاریس تا مدت ها ادامه داشت. بورژوازی چنان به وحشت افتاده بود که گوئی نمیخواست حتی آنها را که در دوره ای کوتاه شاهد حکومت کارگران بوده اند زنده بگذارد.



کمونارها در کلیسای سن اوستاش

دولت ورسای کردند.

دروازه های شمال و شرق پاریس در تصرف پروسی ها بود و قوای ورسای از دو جهت دیگر هجوم آورده بودند. پروسی ها اسرای فرانسوی را آزاد کرده بودند و دم بدم به شمار نیروهای مسلحی که در مقابل حکومت کارگران ایستاده بودند افزوده میشد. عاقبت در بیست و یکم ماه مه خط دفاعی کارگران از جبهه شمالی درهم شکسته شد. ارتش پروسی به ارتش ورسای اجازه داد که از میان اردوگاه های او بگذرد و از شمال به شهر حمله کند از جایی که کارگران هرگز انتظارش را نداشتند. تا یک هفته پس از آن پاریس شاهد خونین ترین و حماسی ترین نبردهای فرزندان خود بود. کارگران تا آخرین نفس مقاومت میکردند و وقتی که

کارگران پاریس با تأسیس اولین حکومت کارگری جهان در قلب یکی از بزرگترین پایتخت های دنیا و با دفاعی حماسی و قهرمانانه از حکومتشان آنچنان پستی بر ناقوس مرگ سرما به داری کوفتند که طنین آن تا ابد در جهان شنیده خواهد شد.

در سالگرد کمون پاریس یاد این پیشگامان راستین انقلاب کارگری را گرامی میداریم و بخون پاکشان سوگند میخوریم که برای تحقق بخشیدن به آرزوهایشان یکدم از پای ننشینیم.

کمیونیت

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

آدرس مستقیم
هیات تحریریه

B. M. BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

ما هانه منتشر میشود.

سردبیر: غسروا ور

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

بقیه از صفحه اول

بیاد کمون پاریس اولین حکومت کارگری جهان

کارگران شکست خورد اما با این کار دولت "ورسای" علیه مردم پاریس اعلام جنگ کرده بود.

بسیست و ششم رس انتخابت کمون برگزار شد و در روز بیست و هشتم، کمون رسا اعلام موجودیت کرد. در همین روز کمیته مرکزی کارد ملی که مطابق تعریف مجری فرامین دولت بود، استعفا پیش را به کمون پاریس تقدیم کرد. سیام مارس، کمون سر با زگیری و ارتش حرفه ای را ملغی اعلام کرد. مطابق حکم کمون تنها نیروی مسلح، کارد ملی است که هر شهروند قادر به برداشتن اسلحه میتواند در آن نامنویسی کند. کمون پرداخت اجاره خانه های مسکونی را از اکتبر ۱۸۷۰ تا آوریل ۷۱ لغو کرد و مقرر نمود که اجاره های پرداخت شده در این فاصله، پیش پرداخت مستأجران برای ماه های آتی محسوب خواهد شد. طی قراردادی در همین روز اعلام شد که آن افراد غیر فرانسوی که در انتخابات کمون رأی کافی

بقیه در صفحه ۳۱

کارگران مسلح اجازه نمیداد که حتی یک مهاجم - علیرغم تسلیم شدن پاریس - قدم به شهر بگذارد. فاتحان، درحالی که شهر اردو زده بودند. درحالی که ارتش، دولت و فرماندهان جنگی خود را تسلیم کرده بودند این استواری هنگ های مسلح کارگری تحسین همه مردم شهروپشتیبانی همه آنها را برانگیخته بود.

دولت لوثی آدلف تیپر، که ختم جنگ و تسلیم شدن پاریس را پذیرفته بود، بسرعت در یافت که وجود این کارد ملی کارگری خطری بسیار تهدیدکننده تر برای دولت فرانسه و اقتدار همه سرمایه داران و ملاکین است. بنا بر این اولین اقدام او پس از اعلام ختم جنگ، تلاش برای برچیدن بساط کارد ملی بود. ۱۸ مارس نیروهای دولتی برای خلع سلاح کارد ملی وضبط قورخانه های آن بطرف شهر گسیل شدند. این خبر همه مردم پاریس را یکمدا و یکبار چه در دفاع از کارد ملی به خیابانها ریخت. اقدام دولت برای خلع سلاح

برای ادامه جنگ و مقاومت در مقابل پروسی ها بسیج عمومی اعلام کرد و هر کس را که میتواند سلاح بردارد به متشکل شدن در کارد ملی فرا خواند. کارد ملی سپاهی متشکل از مردم عادی شد و طولی نکشید که شما رکارگران در کارد ملی پاریس از بقیه فزونی گرفت. بروز اختلاف بین این کارد ملی و دولت اجتناب ناپذیر بود. چند بار هنگ های کارگری دست به توقیف اعضای دولت زدند و آنها را بخاطر جراتشان بازداشت کردند، اما همه این موارد با پادرمیانی و دخالت هنگ های دیگر کارد که متشکل از شهروندان دیگر بود بسا آشتی فیصله پیدا کرد...

بالاخره در بیست و هشتم ژانویه ۱۸۷۱ پاریس محاصره شده و قحطی زده، تسلیم شد. ارتش سلاحها پیش را تحویل داد و فرماندهان خود را به قوای پروسی تسلیم کردند. اما کارد ملی همچنان مسلح مانده و تنها به آتش بسزایت داده بود. مقاومت کارد ملی مانع شد که پروسی ها به شهر بیایند. کارد ملی متشکل از

با کمیونست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنا بان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و یا مه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانیید ما مه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیبدا رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حداقل در دو نسخه و از محل های مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON W.C 1N 3XX
ENGLAND

آدرس آلمان

POSTFACH 111547
6300 GIESSEN 11
W. GERMANY

☆ صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۶۵ و ۷۵ و ۹۰ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکی: یکشنبه و چهارشنبه ۱۰ شب، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

☆
صدای انقلاب ایران
طول موجهای: ۴۹، ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH
C/A23233257 (اندیشه)
NAT. WEST. BANK
75 SHAFTSBURY AVE.
LONDON W1V8AT
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندا رید، میتوانیید کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

زنده باد سوسیالیسم!